



انجيل يهوذا

از دست‌نوشته چا کوس

ترجمة شروين اوليائي



-
- عنوان و نام پدیدآور:** انجیل یهودا: از دست‌نوشته چاکوس/ ویراستاران رودولف کاسر، ماروین میر، گرگور وورست همراه با تفسیری از بارت د. ارمن؛ ترجمه شروین اولیایی.
- مشخصات نشر:** تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری:** ۱۶۰ ص.
- شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۵-۸
- وضعیت فهرست‌نویسی:** فیبا
- یادداشت:** عنوان اصلی: The Gospel of Judas: from Codex Tchacos, c2006.
- موضوع:** انجیل یهودا — تاریخ.
- موضوع:** Gospel of Judas -- History
- شناسه افزوده:** کاسر، رودولف، ۱۹۲۷-۲۰۱۳ م.، ویراستار
- شناسه افزوده:** Kasser, Rodolphe, 1927-2013
- شناسه افزوده:** میر، ماروین، ویراستار
- شناسه افزوده:** Meyer, Marvin W.
- شناسه افزوده:** وورست، گرگور، ۱۹۶۴- م.، ویراستار
- شناسه افزوده:** Wurst, Gregor, 1964-
- شناسه افزوده:** اولیایی، شروین، ۱۳۶۰-، مترجم
- رده‌بندی کنگره:** BS۲۴۶۰
- رده‌بندی دیویی:** ۲۲۹/۸
- شماره کتاب‌شناسی ملی:** ۶۲۳۱۶۶۰
-

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Gospel of Judas
from Codex Tchacos

edited by Rodolphe Kasser, Marvin Meyer, and Gregor Wurst
National Geographic Society, 2006



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

ویراستاران: رودولف کاسر، ماروین میئر، گرگور وُرس

انجیل یهوذا

از دست‌نوشته چاکوس

ترجمه شروین اولیایی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۵-۸

ISSN: 978-622-04-0325-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

فهرست



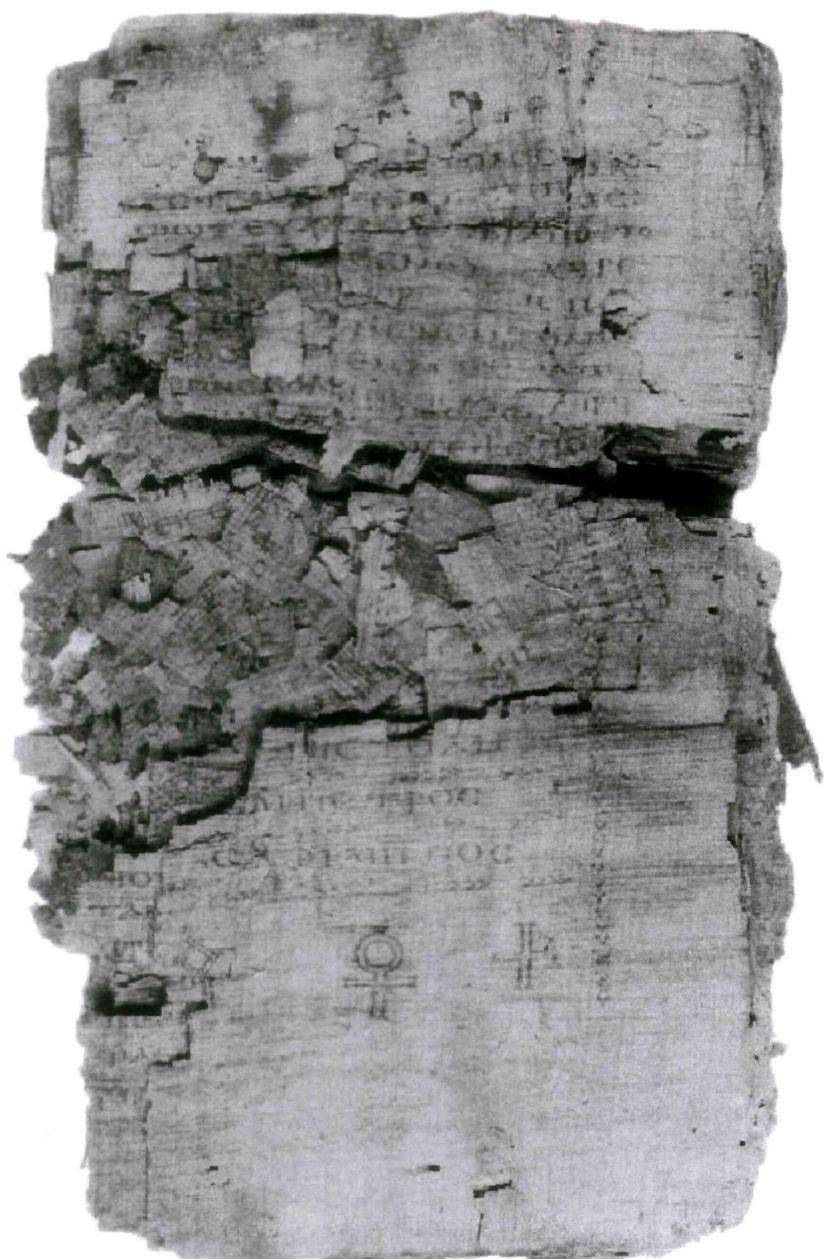
۷	یادداشت مترجم فارسی.....
۱۱	یادداشت انجمن نشنال جئوگرافیک.....
۱۷	مقدمه.....

۲۹	انجیل یهودا.....
	ترجمه رودولف کاسر، ماروین میر و گرگور وُرسْت، با همکاری فرانسوا گُدار

تفسیرها

۵۵	داستان دست‌نوشته چاکوس و انجیل یهودا.....
	رودولف کاسر
۷۷	مسیحیت زیرورو می‌شود: بینش جایگزینِ انجیل یهودا.....
	بارت د. اِرمَن
۱۱۱	ایرنا یوس لیونی و انجیل یهودا.....
	گرگور وُرسْت
۱۲۳	یهودا و فرقه گنوسی.....
	ماروین میر

۱۵۱	کتاب‌شناسی.....
۱۵۵	معرفی مؤلفان.....
۱۵۶	نمایه.....



دست‌نوشته چاکوس در سال ۲۰۰۱

یادداشت مترجم فارسی



کتابی که هم‌اینک در دست دارید نخستین ترجمهٔ انجیل یهودا به زبان فارسی است. این انجیل خود بخشی از یک دست‌نوشته یا نسخهٔ خطی^۱ پاپیروسی است که به «دست‌نوشتهٔ چاکوس» مشهور است. این نسخهٔ خطی، که در سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۷۰ میلادی طی حفاری مخفیانه‌ای در مصر کشف شد، سرنوشت پرماجرایی را پشت سر گذاشت تا سرانجام به دست مؤسسهٔ نشنال جئوگرافیک رسید. این مؤسسه بی‌درنگ گروهی از متخصصان را برای ترمیم و ترجمهٔ انجیل یهودا برگزید و سرانجام، در سال ۲۰۰۶، ویراست نخست (editio princeps) آن را برای اولین بار منتشر کرد. اصل این انجیل به زبان قبطی بر برگ‌های پاپیروسی مکتوب شده و متعلق به قرن سوم یا چهارم میلادی است. با وجود این، پژوهشگران اعتقاد دارند که نسخهٔ بازیافته ترجمه‌ای از نسخه‌ای قدیمی‌تر به زبان یونانی است. شرح ماجرای این انجیل به تفصیل در کتاب حاضر، در بخش «داستان دست‌نوشتهٔ چاکوس و انجیل یهودا»، آمده است.

انجیل یهودا از زمان انتشار تاکنون، بارها به زبان‌های مختلف ترجمه، بازبینی و تفسیر شده است، اما من تصمیم گرفتم همان نسخهٔ اصلی را به فارسی ترجمه کنم. اول از همه به این دلیل واضح که این نسخه ویراست نخست است و صرفاً پس از آن و بر اساس آن است که ترجمه و تفاسیر

1. codex

بعدی موضوعیت پیدا می‌کنند. دوم این‌که این ویراست نخست نتیجه کار گروهی است که همگی از قبطنی پژوهان مطرح بین‌المللی‌اند و اعضای منتخب مؤسسه نشنال جئوگرافیک و بنیاد مایسیناس برای ترمیم، رمزگشایی و ترجمه این متن. و سوم این‌که کتاب حاضر، علاوه بر متن خود انجیل، تاریخچه اکتشاف، تشریح روند ترمیم و چند مقاله توضیحی و تفسیری در مورد اهمیت و جایگاه انجیل یهودا را نیز شامل می‌شود.

در این کتاب درباره انجیل یهودا و مکاتب گنوسی به تفصیل صحبت شده است و نیازی به تکرار نیست. اما لازم است خواننده ناآشنا با تاریخ مسیحیت با برخی اصطلاحات مقدماتی آشنا شود: گنوسیس (یا گنوس) واژه‌ای یونانی به معنای شناخت و معرفت است و «گنوسی» یا «گنوستیک» به اصطلاح به گروه‌های متنوعی گفته می‌شد که قایل به امکان شناخت باطنی یا سری بودند. در قرون آغازین مسیحیت، فرقه‌های گنوسی بسیاری وجود داشتند که عقایدی مغایر با مسیحیت راست‌کیش (یعنی دین رسمی و پذیرفته‌شده کلیسا) داشتند و پدران کلیسای نخستین آن‌ها را «بدعت‌گذار» می‌نامیدند. این گروه‌ها انجیل‌های بسیاری نیز در اختیار داشتند که متفاوت با چهار انجیل مقبول کلیسا بود. با پیروزی مسیحیت راست‌کیش و همچنین با تعیین کتب مقدس و اصیل از سوی کلیسا، این گروه‌ها به مرور از بین رفتند و آثارشان نیز از میان رفت. ما تا قرن گذشته اطلاعات بسیار اندکی درباره این گروه‌ها و مکتوباتشان در اختیار داشتیم، تا این‌که در سال ۱۹۴۵ در شهر نجع حمادی مصر دست‌نوشته‌هایی کشف شدند که حاوی تعداد زیادی متن گنوسی، انجیل غیررسمی و آپوکریفا^۱ بودند، که اغلب آن‌ها برای نخستین بار در معرض دید پژوهشگران و مردم قرار می‌گرفتند. این متون را معمولاً دست‌نوشته‌ها یا مجموعه کتب نجع حمادی می‌خوانند که شامل انجیل توماس، انجیل حقیقت، انجیل فیلیپ، کتاب سری یوحنا و بسیاری متون دیگر می‌شوند. درباره این متون دو کتاب ارزشمند به فارسی منتشر شده است که از آن‌ها بهره فراوان برده‌ام.^۲ با این همه، در میان کشفیات نجع

۱. آپوکریفا عنوانی است برای متونی که کلیسا آن‌ها را اصیل نمی‌داند و به رسمیت نمی‌شناسد. — م.

۲. استوارت هالروید، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور (تهران: هیرمند، ۱۳۹۵)؛ الین پیگلز، انجیل‌های گنوسی، ترجمه ماشاءالله کوچکی میدی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴).

حمادی نیز اثری از انجیل یهودا نبود و هنوز بایست دهه‌ها برای خواندن آن منتظر می‌ماندیم.

گفتمنی است که کتابی تحت عنوان انجیل یهودا اثر هنریک پاناس، نویسنده لهستانی، را انتشارات رواق با ترجمه پرویز داریوش در سال ۱۳۵۹ منتشر کرده و در سال‌های گذشته نیز انتشارات فردوس و سپس انتشارات اساطیر آن را تجدید چاپ کرده‌اند. این کتاب رمانی تخیلی از زبان یهوداست. نویسنده سه نقل قول تاریخی را در آغاز کتاب و به عنوان «درآمد» رمان خود می‌آورد که از وجود متنی به نام انجیل یهودا خبر می‌دهند. به راستی نیز، پیش از کشف انجیل یهودا، این سه نقل قول تنها شواهد تاریخی‌ای بودند که از وجود چنین انجیل گمشده‌ای خبر می‌دادند. متأسفانه هنریک پاناس در سال ۱۹۸۵، بیست و یک سال پیش از انتشار نخستین ویراست انجیل یهودا، درگذشت و نتوانست شاهد کشف انجیلی باشد که رمان خود را با تصویری از آن نوشته بود.

در جریان این ترجمه، همواره به ترجمه بی‌همتای پیروز سیار از عهد عتیق (تهران: هرمس، ۱۳۹۴) و عهد جدید (تهران: نی، ۱۳۸۷) رجوع کردم و بسیار از این دو کتاب کمک گرفتم.

باید این نکته را نیز ذکر کنم که هر جا چیزی به متن افزوده‌ام آن را به شکل (—) آورده‌ام.

در پایان از جناب آقای امیر حسین زادگان مدیر محترم انتشارات ققنوس که مثل همیشه پشتیبان من در انتشار شایسته این اثر بودند سپاسگزارم. از جناب آقای محمد صبائی که متن را ویرایش کردند و بر دقت و زیبایی آن افزودند و همچنین از ویراستاران و دست‌اندرکاران انتشارات ققنوس کمال تشکر را دارم.

یادداشت انجمن نشنال جئوگرافیک



وقتی فریدا چاکوس نوسبرگر، عتیقه‌فروش اهل زوریخ، در سال ۲۰۰۰ دست‌نوشته قدیمی حاوی انجیل یهودا را به دست آورد، این دست‌نوشته حدود بیست سالی بود که برای فروش گذاشته شده بود و از مصر به اروپا و از آن‌جا به ایالات متحده حمل شده بود. رودولف کاسر، متخصص سوییسی این نوع متون قبطی، می‌گوید که هرگز متنی در وضعی بدتر از این ندیده است. «دست‌نوشته چنان شکننده بود که با جزئی‌ترین تماسی خرد می‌شد.» خانم چاکوس، که از خطر خرابی دست‌نوشته آگاه شده بود، آن را به بنیاد مایسیناس برای هنر باستان^۱ واگذار کرد تا ترمیم و ترجمه شود و سپس آن را به موزه قبطی قاهره بدهند. پروژه این دست‌نوشته، که باستان‌شناسی، این علم پیشگام، و یک موضوع جالب فرهنگی را در هم می‌آمیخت، طبیعتاً به کار مؤسسه نشنال جئوگرافیک می‌آمد. این مؤسسه حمایت انستیتو وایت برای اکتشاف تاریخی^۲ را به دست آورد، بنیادی که تد وایت، بنیان‌گذار شرکت گیتوی،^۳ تأسیس کرده بود تا از پروژه‌هایی حمایت کند که دانش بشر را از راه کاوش تاریخی و علمی افزایش می‌دهند. مؤسسه نشنال جئوگرافیک و انستیتو وایت به همراه بنیاد مایسیناس مشغول به کار شدند تا اصالت سند را تأیید

1. the Maecenas Foundation for Ancient Art

2. the Waitt Institute for Historic Discovery

3. Gateway

کنند، فرایند مرمت را ادامه دهند و محتوای دست‌نوشته را ترجمه کنند. اما پیش از هر چیز، بایست فلورانس داربر، که متصدی محافظت از دست‌نوشته بود، با کمک گرگور وُرسْت، پژوهشگر قبطی، متن تکه‌تکه را احیا می‌کرد. کسی صفحات را از نو نظم و ترتیب داده بود و بخش‌های بالایی پاپیروس (همراه با شماره صفحات) تکه‌تکه شده بود. مشکل بزرگ‌تر این بود: حدود هزار قطعه، مانند خرده‌هایی ریز، پخش و پراکنده بود. داربر قطعات شکننده را با انبرک برداشت و در میان صفحات شیشه‌ای قرار داد. او و وُرسْت توانستند بیش از هشتاد درصد از متن را با کمک کامپیوتر، در پنج سال پرمشق، از نو سرهم کنند. کاسر و دیگر پژوهشگران این سند بیست و شش صفحه‌ای را ترجمه کردند، که حکایتی تفصیلی بود از باورهای گنوسی که مدت‌ها پنهان مانده بود. پژوهشگران مسیحیت نخستین می‌گویند که این برجسته‌ترین کشف متنی در دهه‌های اخیر است. کاسر می‌گوید: «این دست‌نویس از طریق معجزه‌ای کشف شد.»

مؤسسه نشنال جئوگرافیک، برای این که از قدمت و اصالت دست‌نوشته اطمینان حاصل کند، دقیق‌ترین بررسی‌های ممکن را روی آن انجام داد، بی‌آن که آن را تخریب کند. این بررسی‌ها شامل ارائه نمونه‌های کوچک پاپیروس به دقیق‌ترین فرایند تاریخ‌گذاری رادیوکربنی موجود، و نیز مشورت با پژوهشگران پیشگام قبطی متبحر در زمینه کتیبه‌شناسی و نسخه‌شناسی بود. مؤسسه نشنال جئوگرافیک، در دسامبر سال ۲۰۰۴، پنج نمونه کوچک را برای تاریخ‌گذاری رادیوکربنی به آزمایشگاه طیف‌سنجی شتاب‌دهنده جرم^۱ دانشگاه آریزونا در توسان آریزونا تحویل داد.

چهار فقره از این نمونه‌ها تکه پاپیروس‌هایی از دست‌نوشته بودند، در حالی که نمونه پنجم بخش کوچکی از جلد چرمی کتاب بود به همراه پاپیروس چسبیده به آن. در این فرایند هیچ بخشی از متن آسیب ندید. در اوایل ژانویه سال ۲۰۰۵، متخصصان آزمایشگاه طیف‌سنجی آزمایش

تاریخ‌گذاری رادیوکربنی خود را کامل کردند. اگرچه قدمت نمونه‌های اندازه‌گیری‌شده متفاوت بود، میانگین تاریخ تقویمی برای مجموعه مابین سال‌های ۲۲۰ و ۳۴۰ میلادی با ضریب خطای ± 4 - شصت سال تخمین زده شد. بنا بر نظر دکتر تیم جول، مدیر آزمایشگاه طیف‌سنجی، و گرگ هودگینز، دانشمند پژوهشگر در این زمینه، «قدمت تخمینی نمونه‌های پاپیروسی و چرمی خیلی به همدیگر نزدیک است و تخمین می‌زنند که دست‌نوشته متعلق به حدود قرن سوم یا چهارم میلادی است.»

تاریخ‌گذاری رادیوکربنی، از زمان اکتشافش در اواخر دهه ۱۹۴۰، معیاری استثنائی برای تعیین قدمت اشیاء و مصنوعات باستانی در حوزه‌هایی از باستان‌شناسی تا دیرینه‌اقلیم‌شناسی بوده است. توسعه فناوری طیف‌سنجی شتاب‌دهنده جرم محققان را قادر ساخته است که از قطعات بسیار ریز مصنوعات نمونه‌برداری کنند، کاری که در مورد این دست‌نوشته نیز انجام شد. آزمایشگاه طیف‌سنجی دانشگاه آریزونا در کار خود شهرتی جهانی دارد — از جمله کارهای آن تعیین دقیق قدمت طومارهای بحرالمیت بود، که پژوهشگران را قادر ساخت طومارها را به‌درستی در بافت تاریخی حقیقی‌شان جای دهند.

بنا بر نظر پژوهشگران بزرگی که دست‌نوشته چاکوس را مطالعه کردند، محتوا و سبک زبانی این دست‌نوشته نیز گواهی دیگر بر اصالت آن است. این پژوهشگران متخصص عبارت‌اند از دکتر رودولف کاسر، استاد پیشین دانشگاه ژنو و از مترجمان اصلی مجموعه کتب نجع حمادی؛ دکتر ماروین میر از دانشگاه چِپمن (اورنج، کالیفرنیا)؛ و استیون امل، استاد مطالعات قبطی در دانشگاه مونستر (آلمان). هر سه آنان در ترجمه این دست‌نوشته نقشی مؤثر داشتند.

بنا بر نظر این پژوهشگران، مفاهیم الهیاتی و ساختار زبانی این دست‌نوشته بسیار شبیه به مفاهیمی است که در کتب نجع حمادی دیده می‌شود، کتبی که بیشترشان متونی گنوسی‌اند که در دهه ۱۹۴۰ در مصر کشف شده و متعلق به قرون نخست مسیحیت‌اند.

دکتر میر می‌گوید: «این متن با نظرات شناخته‌شده قرن دوم میلادی همخوانی کامل دارد. این متن حتی در شکل قطعه‌قطعه‌شده‌اش بسیار جالب توجه است

— کاملاً با قرن دوم، و به‌خوبی با بخش خاصی از قرن دوم متناسب است.»
 امل با دیدگاه میر در این مورد موافق است که محتوای این دست‌نوشته جهان‌بینی گنوسی یگانه‌ای را نشان می‌دهد که در قرن دوم متداول بوده است. او می‌گوید: «(برای جعل چنین سندی) شما باید جهانی را نشان دهید که با هر جهانی که امروزه می‌شناسیم به‌کلی بیگانه است. جهانی که هزار و پانصد سال دارد... این کار حتی برای پژوهشگرانی که عمر خود را به مطالعه برای فهم این امور گذرانده‌اند بسیار دشوار خواهد بود، چه برسد به این‌که مردمان دیگر چنین سندی پدید آورند. برای خلق مصنوعی مانند این، نبوغی حقیقی لازم است و من شخصاً چنین کاری را ممکن نمی‌دانم.»
 امل می‌افزاید: «تردید ندارم که این دست‌نوشته از مصنوعات اصیل مصر باستانی متأخر است و این‌که دربردارنده مدرکی برای آثار اصیل ادبیات آپوکریفایی مسیحیت باستانی است.»

علاوه بر انعکاس جهان‌بینی گنوسی، گواه کتیبه‌شناسی نیز اصالت دست‌نوشته را تأیید می‌کند. دکتر امل، متخصص کتیبه‌شناسی یا دست‌نوشته‌های قبطی، چنین می‌گوید: «کسی که این متن را با دقت نوشته کاتبی حرفه‌ای بوده است. طرز نگارش آن تقریباً دست‌نوشته‌های نجع حمادی را به یاد می‌آورد. این متن با هیچ‌کدام از آن دست‌نوشته‌ها یکی نیست، اما از نوعی مشابه آن‌هاست.»

«این پرسش که آیا کسی در دوران مدرن می‌تواند شیئی مانند این را جعل کند یا نه در نظر من پرسشی باطل است — اصلاً نباید چنین پرسشی کرد. چنین کسی نه‌تنها باید مواد اصیل، یعنی پاپیروس، آن هم نه هر پاپیروسی، بلکه پاپیروس قدیمی در اختیار داشته باشد، بلکه باید بداند که چطور از الفبای قبطی دوران نخستین سرمشق بگیرد. تعداد متخصصان قبطی در جهان که چنین کاری بلدند بسیار کم است. فرد جاعل همچنین باید متنی را به زبان قبطی به نگارش درآورد که از نظر دستوری صحیح و قانع‌کننده باشد. شمار کسانی که می‌توانند چنین کاری انجام دهند بسیار کمتر از کسانی است که می‌توانند خط قبطی را بخوانند.»
 در کوششی مجدد برای حصول یقین مطلق از اصالت دست‌نوشته،

نمونه‌هایی از جوهر به شرکت مک‌کرون و شرکا ارسال شد — شرکتی که به سبب کار خود در زمینهٔ تحلیل قانونی جوهر بسیار مشهور است. این تحلیل نیز اصالتِ سند را تأیید کرد.

میکروسکوپ الکترونی عبوری^۱ وجودِ کربن سیاه به عنوان ترکیب اصلی جوهر را تأیید کرد، و نیز این را که شیرازهٔ میانی از صمغی است که با جوهرهای قرون سوم و چهارم میلادی سازگار است.

شرکت مک‌کرون و شرکا سپس با استفاده از روشی مشهور به طیف‌سنجی رامان^۲ توانست ثابت کند که این جوهر حاوی عنصر جوهر فلز-مازویی است که با جوهرهای آهن‌مازو سازگار است که در قرن سوم به کار می‌رفته است.

Fragment of a papyrus scroll with Greek text, likely from the Gospel of Matthew.

Fragment of a papyrus scroll with Greek text, likely from the Gospel of Matthew.

Fragment of a papyrus scroll with Greek text, likely from the Gospel of Matthew.

صفحة پایانی انجیل یهودا

مقدمه



ماسه‌های مصر، در گذر سالیان، گنجینه‌ها و شگفتی‌های باستان‌شناختی بی‌شماری به ما داده‌اند و اینک این ماسه‌ها یافته‌ی تماشایی دیگری را بر ما آشکار می‌کنند: انجیل یهودا که به‌تازگی کشف شده است و در این جا برای نخستین بار منتشر می‌شود.

خود عنوان متن نیز تکان‌دهنده است، انجیل یهودا — یهودا اسخریوطی. در انجیل‌های عهد جدید (متی، مرقس، لوقا و یوحنا. — م) و بخش عمده سنت مسیحی، یهودا اسخریوطی چونان نمونه‌ی کامل انسانی خیانتکار توصیف می‌شود، چونان خائنی که استادش عیسی را تسلیم مقامات رومی می‌کند و کمتر چیزی در شخصیت او هست که او را به انجیل، یا «بشارت»، عیسی پیوند دهد. در انجیل لوقا، گفته شده که شیطان به وجود یهودا راه می‌یابد و او را به ارتکاب کردار ناپسندش وامی‌دارد، و، در انجیل یوحنا، عیسی به دوازده شاگرد خطاب می‌کند و می‌گوید که یکی از آن‌ها، یهودا، ابلیس است. بر اساس عهد جدید، عاقبت یهودا نیز مانند اعمال او ننگین است. او بابت خیانت به عیسی از مقامات رومی خون‌بها دریافت می‌کند، و (بنا بر آنچه در انجیل متی آمده است) خود را دار می‌زند، یا شکمش دریده و متحمل مرگی فجیع می‌شود (چنان‌که در اعمال رسولان می‌بینیم). در هنر مسیحی، یهودا را معمولاً در حال انجام دادن کاری نشان می‌دهند که برایش بدنامی به بار آورده

است: خیانت به عیسی با بوسه (زدن بر صورت او. — م) — بوسه یهودا. اما حتی در عهد جدید، نکته جذابی درباره یهودا اسخریوطی وجود دارد. حکایت خیانت یهودا به عیسی هنوز هم داستانی بسیار نیرومند و حزن‌انگیز است: یکی از نزدیک‌ترین دوستان عیسی به وی خیانت می‌کند. در انجیل‌های عهد جدید، یهودا به حلقه درونی شاگردان عیسی تعلق دارد و، بنا بر انجیل یوحنا، او وظیفه خزانه‌داری گروه را بر عهده دارد و جوهی که عیسی و شاگردان می‌توانند در اختیار داشته باشند به او سپرده شده است. علاوه بر این، مگر نه این که خود عیسی در شام آخر به یهودا دستور می‌دهد که آنچه باید را انجام دهد و به او می‌گوید که آن را هرچه سریع‌تر انجام دهد؟ آیا تمام این‌ها بخشی از طرح و نقشه الهی نیست — این که عیسی باید برای گناهان بشر بمیرد و روز سوم از میان مردگان برخیزد؟ آیا بدون یهودا و بوسه او تصلیب و رستخیز هرگز ممکن بود روی دهد؟

بسیاری از کسانی که از شخصیت و انگیزه‌های یهودا در حیرت بوده‌اند معمای یهودا اسخریوطی، شاگرد عیسی و خائن به وی، را کاویده و بررسی کرده‌اند. درباره یهودا آثاری غنی وجود دارد که شامل کتاب‌هایی مشهور، خواه در حوزه پژوهش آکادمیک و خواه در حوزه آثار معاصر، می‌شود — سه روایت از یهودا اثر خورخه لوئیس بورخس؛ مرشد و مارگریتا اثر میخائیل بولگاکوف؛ یهودا: شاگرد خداوند اثر هانس یوزف کلاوک؛ یهودا: خائن یا دوست عیسی؟ اثر ویلیام کلاسن؛ یهودا اسخریوطی و اسطوره شیطان یهودی اثر هایم ماکوبی و یهودا نمایشنامه‌ای از مارسل پانیول.^۱ در فیلم موزیکال راک عیسی مسیح سوپرستار، یهودا اسخریوطی تقریباً ستاره نمایش است، و حضور او همراه با موسیقی موجب می‌شود بیننده در باب عمق وفاداری او به عیسی دید همدلانه‌ای پیدا کند. باب دیلن در آهنگ خود «With God on Our Side» درباره یهودا می‌خواند:

۱. از میان آثار نام‌برده، تنها دو مورد نخست به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند: خورخه لوئیس بورخس، سه روایت از یهودا، ترجمه مانی صالحی‌علامه (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲). میخائیل بولگاکوف، مرشد و مارگریتا، ترجمه عباس میلانی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲). (این کتاب را انتشارات امیرکبیر نیز با عنوان استاد و مارگریتا با ترجمه بهمن فرزانه در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده است.)

بر شماست که تصمیم بگیرید
آیا یهودا اسخریوطی
خدا را با خود داشت یا نه.^۱

یهودا اسخریوطی انجیل یهودا به عیسی خیانت می‌کند، اما همزمان قهرمان این انجیل است. او به عیسی می‌گوید: «من می‌دانم کیستی و از کجا آمده‌ای. تو از قلمرو جاودان باریلو آمده‌ای. و من سزاوار نیستم نام کسی را به زبان آورم که تو را فرستاده است.» در جهان روحانی انجیل یهودا، اقرار به این که عیسی از «قلمرو جاودان باریلو» آمده است یعنی اقرار به این که عیسی موجودی الهی است، و اعلام بیان‌ناپذیری نام آن کس که عیسی را فرستاده به معنای اعتراف به این است که خداوند حقیقی روح نامتناهی عالم است. برخلاف دیگر شاگردان، که عیسی را به درستی درک نمی‌کنند و توان ایستادن پیش روی او را ندارند، یهودا می‌فهمد که عیسی کیست، پیش روی او قرار می‌گیرد و از او می‌آموزد.

در انجیل یهودا، یهودا در نهایت عیسی را تسلیم می‌کند اما این کار را با آگاهی از علت آن و در پاسخ به درخواست صادقانه عیسی انجام می‌دهد. عیسی به دیگر شاگردان اشاره می‌کند و به یهودا می‌گوید: «لیک تو از جملگی ایشان فراتر خواهی رفت. چه آن بشری را قربانی خواهی کرد که مرا پوشانیده است.» بنا بر انجیل یهودا، عیسی نجات‌بخش است نه به دلیل آمدن در پوشش جسم میرا، بلکه چون می‌تواند روح یا انسان روحانی‌ای را آشکار کند که در ساحت درون است، و منزل حقیقی‌اش نه این جهان ناکامل پایین بلکه جهان الهی نور و حیات است. در انجیل یهودا، مرگ در نظر عیسی نه تراژدی است، و نه شرّی ضروری که سبب آمرزش گناهان می‌شود. در این انجیل، برخلاف انجیل‌های عهد جدید، عیسی بسیار می‌خندد. او به سستی شاگردانش و به پوچی‌های زندگی انسانی می‌خندد. مرگ، چونان راه خروج از این وجود مادی عبث، چیزی نیست که از آن بترسیم یا بیم آن را

1. You'll have to decide/Whether Judas Iscariot/Had God on his side.

داشته باشیم. مرگ نه تنها موجب غم و اندوه نمی‌شود، بلکه راهی است که به کمک آن عیسی از جسم آزاد می‌شود تا بتواند به منزل آسمانی‌اش بازگردد، و یهودا، با خیانت خود، به دوستش یاری می‌رساند تا از جسم خویش خلاص شود و من درونی، من الهی، خود را رها سازد.

این چشم‌انداز از بسیاری لحاظ با چشم‌انداز انجیل‌های عهد جدید تفاوت دارد. در دوران شکل‌گیری کلیسای مسیحی، علاوه بر انجیل‌های عهد جدید، یعنی متی، مرقس، لوقا و یوحنا، انجیل‌های متعدد دیگری نیز تألیف شدند. در میان این انجیل‌های دیگر، که در بعضی موارد به طور کامل و در مواردی دیگر بخشی از آن‌ها به دست ما رسیده است، انجیل حقیقت و نیز انجیل‌های توماس، پطرس، فیلیپ، مریم، ایونی‌ها، ناصری‌ها، عبرانی‌ها و مصری‌ها یافت می‌شوند، و این انجیل‌ها تنوع غنی دیدگاه‌ها در مسیحیت نخستین را ثابت می‌کنند. مسیحیان نخستین کوشیدند، در انجیل‌هایی که می‌نویسند، به روش‌های مختلف دربارهٔ هویت عیسی و چگونگی پیروی از او توضیح دهند، با این حال در میان تمام این انجیل‌ها انجیل یهودا اثری متفاوت است.

انجیل یهودا می‌تواند در ردیف انجیل‌هایی طبقه‌بندی شود که به طور معمول انجیل‌های گنوسی نام گرفته‌اند. انجیل یهودا، که احتمالاً در حدود نیمهٔ قرن دوم و به احتمال زیاد بر مبنای نظرات و منابع بسیار قدیمی‌تر نگاشته شده است، شکل نخستین معنویت را باز می‌نماید که بر گنوسیس^۱ یا «شناخت» تأکید می‌کند، شناخت عرفانی، شناخت خدا و وحدت ذاتی نفس با خدا. این معنویت معمولاً «گنوسی» توصیف می‌شود، اما در جهان باستان در مورد استفاده از این لفظ بحث و جدل وجود داشت و تا امروز نیز در میان پژوهشگران ادامه یافته است. این تقریب مستقیم به خدا، آن‌گونه که در معنویت گنوسی یافت می‌شود، به هیچ واسطه‌ای نیاز ندارد — هر چه باشد، خدا روح و نور درون است — و اسناد کلیسای نخستین و بدعت‌شناسان (شکارچیان

بدعت) متعلق به آن نشان می‌دهند که کشیش‌ها و اسقف‌ها علاقه‌ای به این گنوسی‌های آزاداندیش نداشتند. متون بدعت‌شناسان پر از اتهاماتی است مبنی بر این‌که گنوسی‌ها در فعالیت‌های نامشروع خود تفکرات شریرانه‌ای را پذیرفته‌اند. مجادله کار پسندیده‌ای نیست و اسنادی که اهداف مجادله‌آمیز دارند، مانند اسناد بدعت‌شناسان، غالباً می‌کوشند رقبای خود را با برانگیختن بدگمانی نسبت به شیوه تفکر و روش زندگی آن‌ها بی‌اعتبار کنند. انجیل گنوسی یهودا با متهم ساختن رهبران و اعضای کلیسای راست‌کیش نوظهور به انواع رفتارهای ننگین با آن‌ها مقابله به مثل می‌کند. بنا بر انجیل یهودا، این مسیحیان رقیب صرفاً نوکران خدایی هستند که بر این جهان پایین فرمانروایی می‌کند، و زندگی آن‌ها بازتابی است از راه‌های نفرت‌انگیز او.

انجیل یهودا از شیث، که او را به خوبی از طریق سفر پیدایش کتاب مقدس می‌شناسیم، نام می‌برد و نتیجه می‌گیرد که انسان‌هایی که از شناخت خداوند بهره‌مندند به نسل شیث تعلق دارند. پژوهشگران اغلب این شکل خاص از اندیشه گنوسی را شیثی می‌نامند. در داستانی که سفر پیدایش نقل می‌کند، شیث، سومین پسر آدم و حوا، پس از خشونت‌هایی غم‌انگیز در نخستین خانواده بی‌سروسامان متولد شد، خشونت‌هایی که مرگ هابیل و تبعید قائن (قابیل. — م) را به دنبال داشت. چنین القا می‌شود که شیث نماینده آغازی تازه برای بشریت است. پس تعلق به نسل شیث، بنا بر انجیل یهودا و متون مشابه شیثی، به معنای تعلق به بشریت روشنائی‌یافته است. این است بشارت نجات در متونی شیثی مانند انجیل یهودا.

در بخش میانی این انجیل، عیسی اسرار عالم را به یهودا می‌آموزد. در انجیل یهودا، همچون دیگر متون گنوسی، عیسی در اصل آموزگار و آشکارگر حکمت و شناخت است، نه نجات‌بخشی که از برای گناهان جهان می‌میرد. در نظر گنوسی‌ها مسئله اصلی زندگی انسان گناه نیست بلکه جهالت است، و بهترین شیوه حل این مسئله در پیش گرفتن راه شناخت است و نه راه ایمان. در انجیل یهودا، عیسی شناختی به یهودا — و به خوانندگان متن — می‌دهد که می‌تواند جهالت را ریشه‌کن کند و ما را به شناخت خود و خدا برساند.

با این حال، این بخش افشاگر انجیل یهودا می‌تواند برای خوانندهٔ امروزی نیز معضل‌هایی ایجاد کند. این معضل‌ها به‌ویژه از آن‌جا ناشی می‌شوند که دیدگاه شیئی مبتنی بر مکاشفهٔ گنوسی از اساس متفاوت با فلسفه، الهیات و کیهان‌شناسی‌ای است که میراث سنتِ اروپایی-آمریکایی ماست. روم و مسیحیتِ راست‌کیش عاقبت پیروز میدان شدند و، همان‌طور که بورخس روزگاری در مورد حکایاتِ گنوسی‌ای که مطرح می‌کرد نوشته است، «اگر اسکندریه پیروز شده بود و نه روم، داستان‌های نامعقول و آشفته‌ای که در این‌جا خلاصه کردم منسجم، باعظمت و کاملاً عادی می‌بودند.» گنوسی‌های اسکندریه و مصر و انجیل یهودا هیچ‌یک در جنگ‌های الهیاتی‌ای که در قرون دوم، سوم و چهارم بیداد می‌کردند پیروز نشدند، و در نتیجه متونی مانند انجیل یهودا، با چشم‌اندازهای متفاوتشان، شامل نظراتی می‌شوند که امروزه نامعمول به نظر می‌رسند.

اما آن مکاشفه‌ای که عیسی در انجیل یهودا به یهودا می‌بخشد الهیات و کیهان‌شناسی‌ای را به تصویر می‌کشد که حتی در روزگار ما نیز پیچیده‌اند. خود این مکاشفه بُنمایه‌های مسیحی اندکی دارد، و، اگر فهم پژوهشگران از گسترش سنت‌های گنوسی درست باشد، ریشه‌های این نظریات ممکن است متعلق به قرن اول یا حتی پیش از آن باشد، یعنی متعلق به حلقه‌های فلسفی و گنوسی یهودی که پذیرای نظریات یونانی-رومی بودند. عیسی به یهودا می‌گوید که در آغاز الوهیتی نامتناهی و کاملاً متعال وجود داشت، و از طریق سلسلهٔ پیچیده‌ای از فیضان‌ها و آفرینش‌ها آسمان‌ها سرشار از نور و جلال الهی شدند. این الوهیت نامتناهی چنان رفیع است که هیچ اصطلاح محدودی نمی‌تواند آن را به‌کفایت توصیف کند؛ حتی واژهٔ خدا، که به آن اشاره دارد، برای این الوهیت ناکافی و نامناسب است. با وجود این، عالم پایین قلمرو فرمانروایی فروتر و خدایی خالق است که نیرو («یاغی») یا یالداپاوت نام دارد و بدخواه و فرومایه است — از این‌جاست مشکلاتِ جهان ما، از این‌جاست ضرورت شنیدن کلام‌های حکمت و آگاه شدن از نور الهی درون. از نظر این معتقدان، ژرف‌ترین راز عالم این است که درون

برخی انسان‌ها روحی الهی وجود دارد. اگرچه ما در جهانی ناکامل زندگی می‌کنیم که بیشتر اوقات قلمرو ظلمت و مرگ است، این قدرت را داریم که از ظلمت فراتر برویم و حیات را در آغوش بگیریم. عیسی برای یهودا تبیین می‌کند که ما برتر از این جهانیم، چراکه به عالم الوهی تعلق داریم. اگر عیسی پسر الوهیت است، ما نیز جملگی فرزندان الوهیتیم. همه آنچه باید انجام دهیم این است که برحسب شناخت الوهیت زندگی کنیم، و آن‌گاه روشنایی یافته خواهیم بود.

این انجیل، برخلاف انجیل‌های عهد جدید، یهودا اسخریوطی را چهره‌ای کاملاً مثبت و الگویی برای تمام کسانی معرفی می‌کند که آرزو دارند شاگرد عیسی باشند. احتمالاً به همین دلیل است که انجیل یهودا با داستان خیانت یهودا خاتمه می‌یابد نه با تصلیب عیسی. موضوع این انجیل بصیرت و وفاداری یهودا به عنوان الگوی شاگردی است. در پایان، او دقیقاً کاری را انجام می‌دهد که عیسی خواهان آن است. با این همه، در سنت انجیلی، یهودا — که نامش با «یهودی» و «یهودیت» گره خورده است — اغلب چونان یهودی شریری توصیف می‌شود که عیسی را تسلیم می‌کند تا بازداشت و کشته شود، و از این طریق است که چهره انجیلی یهودای خائن آتش یهودستیزی را شعله‌ور می‌کند. یهودای انجیل حاضر می‌تواند این گرایش یهودستیزانه را خنثی کند. او کاری جز آنچه خود عیسی از او خواسته انجام نمی‌دهد، به عیسی گوش می‌سپارد و به او وفادار می‌ماند. در انجیل یهودا، یهودا اسخریوطی شاگرد محبوب و دوست عزیز عیسی از کار درمی‌آید. علاوه بر این، اسراری که او از عیسی می‌آموزد متأثر از نوعی سنت گنوسی یهودی‌اند و آموزگار این اسرار، عیسی، استاد و ربّی است. انجیل مسیحی یهودا با دیدگاهی یهودی — و مسلماً، با دیدگاه یهودی متفاوتی — از اندیشه گنوسی سازگاری دارد، و این اندیشه گنوسی یهودی است که چونان اندیشه گنوسی مسیحی تعمیم داده شده است.

در کتاب حاضر، عیسی این باور افلاطونی را بازگو می‌کند که هر کس ستاره خاص خود را دارد، و تقدیر انسان‌ها با ستاره‌هایشان مرتبط

است. عیسی می‌گوید که یهودا نیز ستارهٔ خودش را دارد. نزدیک به پایان متن، درست پیش از آن‌که یهودا در ابری نورانی شمایل نورانی بیابد و به روشن‌شدگی دست یابد، عیسی از او می‌خواهد که به سوی آسمان‌ها نگاه کند و ستارگان و جلوهٔ نور را ببیند. ستارگان بسیاری در آسمان وجود دارد اما ستارهٔ یهودا ویژه است. آن‌چنان که عیسی به یهودا می‌گوید: «ستاره‌ای که رهنماست ستارهٔ توست.»



مجلد حاضر نخستین نسخهٔ منتشرشدهٔ انجیل یهودا را در دوران جدید عرضه می‌کند. از زمان مطالعهٔ این کتاب در جامعهٔ مسیحی نخستین تا هنگامی که سرانجام آن را در مصر پنهان کردند، این نخستین نسخهٔ منتشرشدهٔ مشهور این انجیل استثنائی است. انجیل یهودا ظاهراً در دههٔ ۱۹۷۰ در مرکز مصر کشف شد، و سومین متن از دست‌نوشته‌ای (یا کتابی) پاپیروسی است که امروزه «دست‌نوشتهٔ چاکوس» نامیده می‌شود. از این انجیل فقط ترجمه‌ای قبطی به جا مانده، اما بدون شک این اثر به یونانی و احتمالاً در حدود نیمهٔ قرن دوم نگاشته شده است. این تاریخ با استناد به سخن ایرنایوس لیونی قطعی‌تر می‌شود، همو که از نخستین پدران کلیساست و در اثر خود به نام علیه بدعت‌ها، نگاشتهٔ حوالی سال ۱۸۰، به انجیل یهودا اشاره می‌کند. همان‌طور که گرگور وُرسِت در نوشتهٔ خود اثبات می‌کند، اکنون می‌توان انجیل یهودایی را که ایرنایوس و اشخاص دیگری پس از او به آن اشاره کرده‌اند با نسخهٔ موجود در دست‌نوشتهٔ چاکوس یکی دانست. (نخستین. — م) ترجمهٔ قبطی انجیل یهودا به احتمال زیاد کمی قدیمی‌تر از نسخهٔ موجود در دست‌نوشتهٔ چاکوس است که احتمالاً به آغاز قرن چهارم تعلق دارد، هرچند که تعیین قدمت آن از طریق کربن ۱۴ تاریخ‌گذاری اندکی کهن‌تر را نیز برای این دست‌نوشته مجاز می‌شمارد.

ترجمهٔ انگلیسی انجیل یهودا که در این جا منتشر می‌شود متکی بر کار گروهی رودولف کاسِر، ماروین میر و گرگور وُرسِت، با همکاری فرانسوا

گُدار است. رودولف کاسر، استاد ممتاز دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ژنو در سویس، آثار بسیاری در حوزهٔ مطالعات قبطی منتشر کرده و چندین دست‌نوشتهٔ یونانی و قبطی مهم را نیز تصحیح کرده است. ماروین میر، صاحب کرسی گریست^۱ در مطالعات مسیحی و کتاب مقدس در دانشگاه چِپمنِ اورنج در کالیفرنیا، بخش عمدهٔ پژوهش‌هایش را بر متون مجموعه کتب نجع حمادی متمرکز کرده است. گرگور وُرسِت، استاد تاریخ مسیحیت در دانشکدهٔ الهیاتِ کاتولیکِ آوکسبورک در آلمان، تحقیقاتی در حوزهٔ مطالعات قبطی و مانوی انجام داده و منتشر کرده است. فرانسوا گُدار، عضو پژوهشی در مؤسسهٔ خاورشناسی دانشگاه شیکاگو، پژوهشگر زبان‌های قبطی و دموئی است. پروفیسور کاسر از سال ۲۰۰۱ با همکاری فلورانس داربر، متصدی موزه، و (از سال ۲۰۰۴) پروفیسور وُرسِت وظیفهٔ خطیر و دشوار جمع‌آوری و تنظیم قطعاتِ بزرگ و کوچک پاپیروسِ دست‌نوشته را پذیرفت که نیازمند بازسازی اساسی بود. آنچه در این مجلد منتشر می‌شود ترجمهٔ انگلیسیِ متنِ بازبایی‌شدهٔ انجیلِ یهوداست که همهٔ مترجمان با آن موافقت کامل دارند.

در متن ترجمه، شمارهٔ صفحاتِ دست‌نوشته در کروشه ([...]) آمده است و، در یادداشت‌ها و تفسیرهای آتی، با این شماره صفحات به بخش‌های متعلق به متن ارجاع داده می‌شود. کروشه‌ها برای نشان دادن جافتادگی‌ها (افتادگی‌های متن که ناشی از پاک‌شدگی جوهر یا پوسیدگی پاپیروس‌اند)، و جافتادگی‌های ترمیم‌شده نیز استفاده شده‌اند. در اسامی خاص یا واژه‌هایی که به طور جزئی ترمیم شده‌اند، جزئی در کروشه و جزء دیگر بیرونِ کروشه قرار گرفته تا آن بخش از نام یا واژه که در دست‌نوشته باقی مانده است مشخص شود. در مواردی که جافتادگی کوتاهی کمتر از یک خط از دست‌نوشته به نحوی قطعی احیاپذیر نبوده، سه نقطه در درون کروشه قرار گرفته است. در موارد جافتادگی‌های بیش از یک خط، در کروشه به تعداد

تقریبی خطوط مفقود اشاره شده است. از آن روی که دست‌نوشته در اصل قطعه‌قطعه است و بخش‌هایی از متن نیز توضیح‌ناپذیر مانده‌اند، چندین مورد جافتادگی طولانی همراه با تعداد قابل توجهی خط مفقود در متن وجود دارد. در مواردی، پُرانتزهای شکسته (> ... <) برای اصلاح یک اشتباه در متن به کار رفته‌اند. به ترجمه‌های جایگزین و نکات تفصیلی مرتبط با ترجمه هم در پانویس‌ها اشاره شده است.

متن کامل دست‌نوشته چاکوس در نسخه انتقادی، به همراه کپی عکس‌ها، متن قبطی، ترجمه‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، یادداشت‌های مربوط به متن، پیش‌درآمدها، نمایه‌ها و جستاری در باب ویژگی‌های زبانی قبطی در آینده انتشار خواهد یافت. آنچه اینک می‌توانیم بگوئیم این است که دست‌نوشته چاکوس کتابی شصت و شش صفحه‌ای و شامل چهار رساله است:

- نسخه‌ای از نامه پطرس به فیلیپ (صص ۱-۹)، که آن را از طریق دست‌نوشته هشتم نجع حمادی نیز می‌شناسیم.
- متنی با عنوان «یعقوب» (صص ۱۰-۳۲)، که نسخه‌ای از نخستین مکاشفه یعقوب در دست‌نوشته پنجم نجع حمادی است.
- انجیل یهودا (صص ۳۳-۵۸)
- متنی که موقتاً کتاب آلورنس (یا بیگانه، لقبی برای شیث، پسر آدم و حوا، در متون گنوسی) نام گرفته و تاکنون ناشناخته بوده است (صص ۵۹-۶۶).
- بنیاد مایسیناس برای هنر باستان این دست‌نوشته را در سال ۲۰۰۰ به دست آورد و در تابستان ۲۰۰۱ آن را به رودولف کاسر نشان داد. در هشتمین کنگره انجمن بین‌المللی مطالعات قبطی که در سال ۲۰۰۴ در پاریس برگزار شد، کاسر گزارشی از کار مستمر خود بر انجیل یهودا و دست‌نوشته چاکوس ارائه داد. از آن پس، این انجیل توجه و تأملات قابل ملاحظه‌ای برانگیخت و ما آن را در این جا منتشر می‌کنیم تا هرچه زودتر در دسترس عموم قرار گیرد.
- درست هنگامی که این مجلد در دست چاپ بود، تکه‌ای دیگر از یکی از

برگ‌های پاپیروسی انجیل یهودا، که بخش‌های پایینی صفحات ۳۷ و ۳۸ را نشان می‌داد، در جای خود قرار گرفت و توجه ما را به خود جلب کرد. ما به سرعت رونوشت و ترجمه‌ای از متن قبطی را در این صفحات گنجاندیم، اما دیگر نمی‌توانستیم در مقالات تفسیری این قطعات را بازنمایانیم. همان‌طور که در ترجمه اشاره خواهد شد، بخش پایینی صفحه ۳۷ ادامه صحنه‌ای را توصیف می‌کند که عیسی را به همراه شاگردان، پیش از آن‌که معبد را ببینند، نشان می‌دهد. متن اشاره می‌کند که پس از آن‌که عیسی به صحبت خود خاتمه می‌دهد و شاگردان از آنچه او می‌گوید آشفته می‌شوند، عیسی دوباره در روزی دیگر و برای گفتگویی دیگر نزد شاگردان می‌آید. در بخش پایینی صفحه ۳۸، این مطلب آمده است که شاگردان ظاهراً با ارائه گزارشی، به شیوه‌ای جدلی، از — به اصطلاح — خطاهای کاهنان در معبد به پرسش عیسی پاسخ می‌دهند، و همراه با این مطلب نیز نظراتی آمده است که بر تفسیر عیسی از رؤیای معبد و افراد حاضر در آن در صفحه ۳۹ و پس از آن پیشدستی می‌کنند. قرار گرفتن این قطعه بزرگ پاپیروس در جای خود، در عین حال که متن انجیل یهودا را به مراتب کامل‌تر کرد، به خط اصلی داستان و پیام این انجیل مسحورکننده نیز روشنایی بیشتری بخشید.

ترجمه انجیل یهودا به شیوه‌ای ارائه شده است که به فهم متن کمک می‌کند. مترجمان عناوینی فرعی، که در خود متن اصلی دیده نمی‌شوند، به متن داده‌اند تا ترجمه، ساختار و جریان متن را روشن‌تر سازند. مجموعه‌ای از پانویس‌های اساسی به ترجمه افزوده شده‌اند. در بخش تفسیرهای انجیل که پس از متن آن می‌آید، جستارهای رودولف کاسر، بارت دی ارمن، گرگور وُرسِت و ماروین میر نظراتی دربارهٔ چگونگی تفسیر انجیل یهودا ارائه می‌دهند. رودولف کاسر تاریخچه دست‌نوشته چاکوس را شرح می‌دهد و کار بازسازی متون این دست‌نوشته را توصیف می‌کند. بارت ارمن، مدیر دپارتمان مطالعات ادیان و صاحب کرسی جیمز ای. گری در دانشگاه کارولینای شمالی، دیدی اجمالی دربارهٔ بینش معنوی جایگزین در انجیل یهودا ارائه می‌دهد. گرگور

وُرس‌ت اظهارات ایرنایوس لیونی و دیگر بدعت‌شناسان دربارهٔ انجیل یهودا را در پرتو متن بازیافته ارزیابی می‌کند. ماروین میر در تحلیل خود ویژگی‌های گنوسی-شیئی متن را می‌کاود و آن را به دیگر نوشته‌های ادبیات دینی زمانهٔ مسیحیت نخستین مرتبط می‌کند. این تفسیرها با پرسش‌های گوناگونی ارتباط دارند که انجیل یهودا مطرح می‌کند و از این رو می‌توانند به تبیین نکات تفسیری متنوعی کمک کنند. برخی از این نکات با یادداشت‌هایی غنی همراه‌اند که در انتهای هر بخش کتاب قرار گرفته‌اند و می‌توانند ما را به تفسیرهای ژرف‌اندیشانه فراخوانند یا بابِ خوانش‌های دیگر را بگشایند.

انجیل یهودا، که نزدیک به هزار و هفتصد سال مفقود بود، سرانجام پیدا شد. مؤلفان این مجلد امیدوارند این کتاب به شناخت و ارزیابی ما از مسیحیت نخستین، تاریخ، بالندگی و چندگونگی آن یاری رساند، و بر مسائل دیرپایی که از این دورهٔ شکل‌گیری نشان دارند روشنایی بیفکند.

انجیل یهودا



مقدمه: درآمد

[۳۳] روایت^۱ سرّی مکاشفه‌ای^۲ که عیسی طی یک هفته،^۳ سه روز پیش از به جای آوردن عید فصّح، از آن با یهودا سخن گفت.^۴

خدمت زمینی عیسی

چون عیسی بر زمین ظهور یافت، معجزات و شگفتی‌های عظیمی بهر نجات بشر خلق کرد. و از آن روی که برخی در طریق برائت [گام برمی‌داشتند]، لیک

۱. یا «رساله»، «گفتار»، «کلام» (قبطی، برگرفته از یونانی، لوگوس). آغاز این متن همچنین می‌تواند به گونه‌ای ترجمه شود که «کلام سرّی افشاکننده» یا «کلام سرّی روشنگر» خوانده شود. تعداد قابل توجهی واژه مشتق از یونانی به عنوان وام‌واژه در متن قبطی انجیل یهودا گنجانیده شده‌اند.

۲. یا «اعلام»، «بیان»، «اظهار» (قبطی، برگرفته از یونانی، apophasis). هیپولیتوس رومی در اثر خود ردّ بر همه بدعت‌ها (۹.۴-۶-۱۸.۷) اثری دیگر را نام می‌برد که منتسب به شمعون موع است و همین عبارت یونانی در عنوان آن به کار رفته است: Apophasis megalē — مکاشفه (یا اعلام، بیان، گزارش) بزرگ. درآمد یا سرآغاز متن حاضر «روایت سرّی مکاشفه عیسی» خوانده می‌شود و زیرنویست معرف عنوان، انجیل یهودا، در انتهای متن یافت می‌شود.

۳. به طور تحت‌اللفظی، «طی هشت روز». احتمالاً به یک هفته اشاره دارد.

۴. یا شاید، اما با احتمالی بسیار کمتر، «سه روز پیش از مصایب خویش». انجیل یهودا رویدادهایی را بنا به ترتیب زمان توصیف می‌کند که در دوره زمانی کوتاهی رخ می‌دهند که به خیانت یهودا به عیسی منتهی می‌شود. در عهد جدید، بسنجید با متی ۲۱: ۱-۲۶؛ مرقس ۱۱: ۱-۱۴؛ لوقا ۱۹: ۲۲-۲۸؛ ۵۳؛ یوحنا ۱۲: ۱۸-۱۱.

دیگران در گناهان خویش ره می‌سپردند، دوازده شاگرد فراخوانده شدند.^۱ وی شروع کرد به سخن گفتن با ایشان در باب رازهای^۲ و رای عالم و آنچه در پایان روی خواهد داد. اغلب او نه در سیمای خویش، که در هیئت کودکی در میان ایشان ظاهر می‌شد.^۳

صحنه ۱: عیسی با شاگردان گفتگو می‌کند: دعای شکرگزاری یا عشای ربانی

روزی او با شاگردان خویش در یهودیه بود، و ایشان را دید که گرد هم نشسته‌اند و فرائض دینی به جای می‌آوردند.^۴ چون به شاگردان خود [نزدیک شد]، [۳۴] که گرد هم نشسته بودند و دعای شکرگزاری^۵ نان را می‌خواندند، خنده سر داد.^۶ شاگردان [او را] گفتند: «استاد، از چه روی دعای شکرگزاری^۷ [ما] را سخره می‌کنی؟ ما آنچه را درست است انجام داده‌ایم.»^۸

۱. در باب فراخواندن دوازده شاگرد بسنجید با متی ۱۰: ۱-۴؛ مرقس ۳: ۱۳-۱۹؛ لوقا ۶: ۱۲-۱۶.
۲. قبطی، برگرفته از یونانی، *immusterion*؛ در این‌جا و در ادامه متن.
۳. *hrot* در قبطی صعیدی، که ما آن را به عنوان شکلی از *hrot* قبطی بُحیری، «کودک» در نظر می‌گیریم. این امکان نیز با احتمال بسیار کمتری وجود دارد که *hrot* شکلی از *hortef* قبطی بُحیری، به معنی «شیخ» باشد. درباره ظهور عیسی به شکل کودک، بسنجید با کتاب سِرّی یوحنا (دست‌نوشته دوم نجع حمادی)، ۲؛ مکاشفه پوئس رسول ۱۸، رد بر همه بدعت‌ها اثر هیپولوتوس رومی ۶. ۴۲. ۲، جایی که او در اثر خود روایتی نقل می‌کند که بنا بر آن کلمه (لوگوس) به شکل کودک بر والتینوس ظاهر می‌شود؛ انجیل توماس ۴. درباره ظهور عیسی به شکل شیخ، بسنجید با اعمال یوحنا، گفتار دوم شیت بزرگ، و مکاشفه پطرس در نجع حمادی. (برای آگاهی از ترجمه کامل کتاب سِرّی یوحنا به فارسی ر.ک: ماروین میر، انجیل محرمانه: آموزش‌های پنهانی عیسی مسیح، ترجمه فرشته جنیدی (تهران: انتشارات تعلیم حق، ۱۳۸۴)؛ برای مطالعه در باب انجیل‌های گنوسی نجع حمادی ر.ک: استوارت هالروید، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور (تهران: هیرمند، ۱۳۹۵) و نیز الین پیگلز، انجیل‌های گنوسی، ترجمه ماشاءالله کوچکی میبیدی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴). — م.)
۴. به طور تحت‌اللفظی، «اعمال دینی‌شان را تمرین می‌کنند (یا انجام می‌دهند)» (قبطی، تا حدی برگرفته از یونانی، *eu*rgumnaze etimntnoute*؛ بسنجید با تیموتاؤس ۴: ۷).
۵. قبطی، برگرفته از یونانی، *eu*reukharisti*.
۶. این صحنه، تا حدی روایات شام آخر، به‌خصوص تبرک نان، یا توصیفاتی از دیگر غذاهای مقدس در یهودیت و مسیحیت را به خاطر می‌آورد. حتی زبان خاص به کاررفته در این‌جا بیشتر برگزاری عشای ربانی در مسیحیت را به ذهن می‌آورد؛ بسنجید با انتقادات مضاعف انجیل یهودا به اشکال عبادت در کلیسای راست‌کیش نو ظهور. درباره خنده‌های عیسی، بسنجید با گفتار دوم شیت بزرگ ۵۶؛ مکاشفه پطرس ۸۱؛ و قطعات متعدد دیگر در خود انجیل یهودا.
۷. یا «عشای ربانی» (قبطی، برگرفته از یونانی، *eukharistia*).
۸. یا «مگر کار درستی نکرده‌ایم؟».

وی پاسخ داد و ایشان را گفت: «شما را سخره نمی‌کنم. <شما> این را نه به خواست خودتان، بلکه از آن روی انجام می‌دهید که خدایتان به سبب آن ستایش می‌شود [خواهد شد].»^۱

ایشان گفتند: «استاد، تو [...] پسر خدای ما هستی.»^۲

عیسی ایشان را گفت: «مرا از کجا می‌شناسید؟ به راستی، شما را می‌گویم،^۳ که هیچ نسلی از مردمان حاضر در میان شما مرا نخواهد شناخت.»^۴

شاگردان خشمگین می‌شوند

چون شاگردان او این سخن را شنیدند، برافروخته شدند و آتش خشمشان زبانه کشید و در دل‌های خویش شروع به بی‌حرمتی به او کردند.

چون عیسی بدید که ایشان در نمی‌یابند (او کیست، آنان را. — م) گفت: «از چه روی این سخن آشوبگر شما را به خشم آورد؟ خدای شما که درون شماست و [...]»^۵ [۳۵] چنان کرد که شما [از درون] جان خویش به خشم آید. [باشد که] هر کدام از شما یان که از میان انسان‌ها [به قدر کفایت قدرتمند] است انسان کامل را هویدا سازد و برابر من بایستد.»^۶

آنان جملگی گفتند: «ما این قدرت را داریم.»

۱. یا «شکرگزاری [خواهد دید]». همچنین می‌توان این بند را به شکل پرسش ترجمه کرد: «لیک نه آیا به سبب آن است که خدایتان ستایش می‌شود [خواهد شد]؟» خدایی که به عنوان خدای شاگردان توصیف شده است الوهیت و الامقام ساکن در عرش اعلای نیست بلکه حاکم این جهان است.
۲. بسنجید با اقرار بطرس در متی ۱۶: ۱۳-۲۰، مرقس ۸: ۲۷-۳۰ و لوقا ۹: ۱۸-۲۱. اما در این جا شاگردان به اشتباه اقرار می‌کنند که عیسی پسر خدای خودشان است.
۳. یا «به شما آمین می‌گویم». این گفته مقدماتی متداول در کلام فرد صاحب مرجعیت است که در سخنان عیسی منقول در آثار مسیحی نخستین دیده می‌شود. در این جا و جاهای دیگر در انجیل یهودا گفته با واژه قبطی hamēn (برگرفته از amen عبری) ادا می‌شود.
۴. در انجیل یهودا و دیگر متون شیعی، نسل‌های بشری از «آن نسل» (به قبطی tgenea et mmau)، نسل بلندمرتبه شیت — یعنی از گنوسی‌ها — متمایز می‌شوند. تنها افراد «آن نسل» سرشت حقیقی عیسی را می‌شناسند. جاهای دیگری در ادبیات شیعی — مثلاً در مکاشفه آدم — قوم شیت به طور مشابه به عنوان «آن قوم» (به قبطی nirōme et mmau) توصیف شده‌اند.
۵. شاید «[قوای او]» یا چیزی مانند این.

۶. بازسازی این قطعه غیرقطعی است. در این جا عیسی اشاره می‌کند که خشم برآمده از دل شاگردان را خدایی که درون آن‌هاست برانگیخته است. عیسی به شاگردان اعتراض می‌کند تا به انسان حقیقی — انسان روحانی — (درون خود. — م) اجازه دهند تا ظاهر شود و مقابل او بایستد.

لیک روحشان^۱ شهامت ایستادن برابر [او] را نداشت، جز یهودای اسخریوطی. او توانست برابر عیسی بایستد، لیکن نتوانست در دیدگان وی بنگرد و روی خویش بگرداند.^۲

یهودا عیسی را [گفت]: «من می‌دانم کیستی و از کجا آمده‌ای. تو از قلمرو جاودان^۳ باربلو^۴ آمده‌ای. و من سزاوار نیستم نام کسی را به زبان آورم که تو را فرستاده است.»^۵

۱. در این جا و جاهای دیگر در متن، «روح» ظاهراً به معنای «وجود» است، بسنجید با انجیل یهودا ۴۳، ۵۳.

۲. از میان شاگردان، تنها یهودا این قدرت را داشت که مقابل عیسی بایستد، و این کار را با تواضع و احترام انجام داد. دربارهٔ این که یهودا دیدگان خود از روی عیسی می‌گرداند، بسنجید با انجیل توماس ۴۶، در آن جا که گفته شده است که مردم باید شکل مشابهی از تواضع را با فروآوردن دیدگان خویش در مقابل یحیی تعمیددهنده از خود نشان دهند.

۳. یا، «اثون»، این جا و در ادامهٔ متن. aeon در اصل از یونانی αἰών مشتق می‌شود که به معنای «زمان»، «طول زندگی»، «ابدیت» و «عصر» است. این واژهٔ یونانی در آثار هراکلیتوس به معنای «زمان» و «ابدیت» است. در تیمائوس افلاطون، زمان (خرونوس، Χρόνος) تصویر متحرکی از «ابدیت» (یا آیون) در نظر گرفته شده است، یعنی همان‌طور که ابدیت بر عالم مُثُل حاکم است، زمان نیز بر عالم ما حاکم است. بعدها گنوسی‌ها واژهٔ اثون را که مشتق از آیون است در کیهان‌شناسی خود به کار می‌بردند؛ اثون‌ها صدورهایی (فیضان یا تجلی، emanations) از الوهیت‌اند، یعنی هستی‌هایی که از الوهیت (یا خداوند) صادر شده‌اند. هم‌زمان با گنوسی‌ها، در کیش پرستش میتراست و دیگر ادیان سری آن دوران، آیون چونان ایزد زمان تشخیص می‌یابد و گاهی با زروان، ایزد ایرانی زمان، یکی دانسته می‌شود. در متن حاضر، اثون‌ها هم به معنای هستی‌های الهی‌اند و هم به معنای قلمروهای جاودان. — م.

۴. در انجیل یهودا، اقرار حقیقی به این که هویت عیسی از زبان خود یهودا بیان می‌شود. اقرار به این که عیسی متعلق به قلمرو جاودان (یا اثون) باربلو است، در بیان شیئی، مترادف با اعتراف به این است که عیسی متعلق به قلمرو الهی اعلا و پسر خداست. در متون شیئی، باربلو مادر الهی همگان است که اغلب گفته شده که پیش‌اندیشی (پرونویا) پدر، آن ذات یگانه نامتناهی، است. به نظر می‌رسد که نام باربلو بر مبنای شکلی از تترآگرام‌توتن، نام چهارحرفی مقدس خداوند در یهودیت، ساخته شده است و ظاهراً برگرفته از عبری است — شاید «خداوند» (بسنجید با EI) در (b-) چهار (arb(a)). برای آگاهی از نحوهٔ معرفی باربلو در ادبیات شیئی، نگاه کنید به کتاب سری یوحنا ۲: ۴-۵؛ کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا (که با عنوان انجیل مصری هم شناخته می‌شود؛ دست‌نوشتهٔ سوم نجع حمادی) ۴۲، ۶۲، ۶۹؛ زوستریانوس ۱۴، ۱۲۴، ۱۲۹؛ آلورنس بیگانه ۵۱، ۵۳، ۵۶؛ سه صورت تفکر نخستین ۳۸. ۵. آن که عیسی را فرستاده خداوند بیان‌ناپذیر است. در انجیل یهودا ۴۷ نیز بر بیان‌ناپذیری خدا تأکید می‌شود، و دیگر متون شیئی همچون کتاب سری یوحنا، کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا و آلورنس بیگانه نیز به این موضوع اهمیت داده‌اند. در انجیل توماس ۱۳، توماس به صورتی مشابه به عیسی می‌گوید: «آموزگار، زبان من از بیان این که تو به چه چیزی می‌مانی به کلی قاصر است.»

عیسی با یهودا در خلوت سخن می‌گوید

عیسی، چون آگه شد که یهودا در باب امری عالی می‌اندیشد، او را گفت: «خود را از دگران جدا کن و من اسرار ملکوت^۱ را با تو خواهم گفت. تو می‌توانی به ملکوت درآیی، لیک متحمل رنجی عظیم خواهی شد. [۳۶] چراکه فردی دیگر جایگزین تو خواهد شد تا دوازده [شاگرد] دوباره با خدایشان تکمیل شوند.»^۲

یهودا او را گفت: «چه هنگام از این اسرار با من سخن خواهی گفت، و [چه هنگام] روز بزرگ روشنایی از برای این نسل برخواهد دمید؟»
لیک چون یهودا این سخن را گفت، عیسی وی را ترک کرد.^۴

صحنه ۲: عیسی دگربار بر شاگردان ظاهر می‌شود

پس از این واقعه،^۵ عیسی بامداد روز بعد دگربار^۶ بر شاگردان خود [ظاهر گشت].

ایشان او را گفتند: «استاد، چون ما را ترک گفتی، به کجا رفتی و چه کردی؟»

عیسی ایشان را گفت: «نزد نسل بلندمرتبه و مقدس دیگری رفتم.»^۷
شاگردانش او را گفتند: «خداوندا، کدام نسل بلندمرتبه است که از ما برتر و مقدس‌تر است و اینک در این قلمروها نیست؟»^۸

۱. یا «فرمانروایی» — یعنی پادشاهی یا فرمانروایی خداوند.

۲. بسنجید با اعمال رسولان ۱: ۱۵-۲۶، که مربوط است به انتخاب متیاس به جای یهودا در حلقه دوازده شاگرد، به قصد کامل شدن دوباره دوازده نفر.

۳. یا «چگونه».

۴. یهودا درباره انکشاف موعود در عیسی و تجلیل نهایی این نسل پرسش می‌کند، اما عیسی ناگهان او را ترک می‌کند.

۵. یا «در سحرگاه روز بعد».

۶. عیسی بر آن است که به قلمرو دیگری ورای این جهان رفته است، ظاهراً قلمرو روحانی آن نسل.

۷. این قلمروها یا ائون‌ها متعلق به این عالم پایین‌اند که نسخه‌ها یا بازتاب‌های صرفی از قلمروها یا ائون‌های عالم بالا هستند. در ادامه متن، در باب این موضوع به شکل کامل‌تری بحث می‌شود. ویژگی افلاطونی این موضوع واضح است، اما تصور افلاطونی قلمرو مُثُل و بازتاب مُثُل در جهان ما، در انجیل یهودا و دیگر متون، به‌خصوص در متون شیئی، به شیوه‌ای گنوسی تفسیر شده است.

چون عیسی این سخن را بشنید، خندید و ایشان را گفت: «چرا در دل‌هایتان به نسلی نیرومند و مقدس می‌اندیشید؟ [۳۷] به‌راستی^۱ شما را می‌گویم، که هیچ‌یک از زادگان این اثون آن [نسل] را نخواهد دید، و هیچ خیل عظیمی از فرشتگان ستاره‌ها بر آن نسل حکمرانی نخواهد کرد، و هیچ فردی از میرزادگان نمی‌تواند به آن پیوندد، زیرا آن نسل از [...] نمی‌آید که [...] گشته است. نسلِ مردمانی که در میانِ [شما] هستند از نسلِ بشریت است [...] قدرت، که [...] قدرت‌های دیگری [که] شما حکمرانی می‌کنید.»^۲ چون شاگردان [ش] این سخن را بشنیدند، جملگی دل‌هایشان غمین گشت. هیچ‌کدام نتوانست سخنی بر زبان آورد.

روزی دگر عیسی نزد [ایشان] آمد. ایشان [او را] گفتند: «استاد، تو را در [رویی] بدیده‌ایم، چون ما بسیار [خواب‌ها] بدیده‌ایم [...] شب [...]»^۳ [او گفت]: «از چه روی [شما ... وقتی] <شما> خود را مخفی کرده‌اید؟»^۴ [۳۸]

شاگردان معبد را می‌بینند و دربارهٔ آن صحبت می‌کنند

ایشان^۵ [گفتند: «ما خانه‌ای] بزرگ با قربانگاهی [بزرگ در آن، و] دوازده مرد

۱. آمین.

۲. به نظر می‌رسد که عیسی در این قطعه، در میان دیگر سخنان، می‌گوید که آن نسل بلندمرتبه از عالم بالاست و تسلط‌ناپذیر است، و مردمانی که جزئی از این جهان سفلی هستند در میرایی زیست می‌کنند و نمی‌توانند به نسل بلندمرتبه دست یابند.

۳. در این‌جا می‌توان متن را با تردید و احتمال چنین بازسازی کرد: «چه ما شب گذشته بسیار [خواب‌ها] بدیدیم که بهر [بازداشت تو] آمده بودند»، در این صورت، شاید شاگردان به پیش‌آگاهی از بازداشت عیسی در باغ جتسمانی اشاره می‌کنند.

۴. اگر بازسازی پیشنهادی در پانوشت قبلی پذیرفته شود، می‌تواند اشاره‌ای باشد به گریز شاگردان به قصد مخفی شدن از ترس به هنگام بازداشت عیسی. بسنجید با متی ۲۶: ۵۶؛ مرقس ۱۴: ۵۰-۵۲.

۵. در این‌جا متن حکایت از آن دارد که شاگردان معبد یهودی در اورشلیم را در رؤیا دیده‌اند — یا، به احتمال کمتر، برای بازدید از آن معبد رفته‌اند — و سپس آنچه را دیده‌اند گزارش می‌دهند (بسنجید با ضمیر اول شخص جمع «ما» در این قطعه). در بخشی که در ادامه می‌آید، عیسی آشکارا به آنچه شاگردان «دیده‌اند» اشاره می‌کند؛ این موضوع بخشی از توجیه بازسازی پیشنهادی برای افتادگی موجود در این بخش را فراهم می‌کند. در انجیل‌های عهد جدید، بسنجید با حکایات بازدیدهای عیسی و شاگردان از معبد در متی ۲۱: ۱۲-۱۷، ۲۴: ۱-۲۵؛ مرقس ۱۱: ۱۵-۱۹، ۱۳: ۱-۳۷؛ لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸، ۲۱: ۵-۳۸؛ و یوحنا ۲: ۱۳-۲۲.

[بدیده‌ایم] — که در دیدهٔ ما کاهن می‌نمایند — و یک نام؛^۱ و انبوهی از مردم برابر قربانگاه^۲ در انتظارند، [تا] کاهنان هدایا را [...] و دریافت کنند. [لیک] ما در انتظار ماندیم.»

[عیسی گفت]: «آن [کاهنان]^۳ چگونه مردمانی اند؟»

ایشان [گفتند]: «برخی^۴ [...] دو هفته؛ [برخی] فرزندان خود را و برخی دگر همسرانشان را قربانی می‌کنند، یکدگر را تحسین [و]^۵ (در برابر یکدگر. — م) تواضع (پیشه. — م) می‌کنند؛ برخی با مردان هم‌خوابه می‌شوند؛ برخی در [قتل‌عام]^۶ دست دارند؛ برخی مرتکب گناهان و اعمال نامشروع فراوان می‌شوند. و آن مردان که [برابر] قربانگاه ایستاده‌اند به [نام] تو توسل می‌جویند، [۳۹] و، با وجود کاستی^۷ در تمامی اعمالشان، قربانی‌ها به سرانجام می‌رسند [...].»

پس از بیان این سخن، خاموش گشتند، چه آشفته و غمین بودند.

عیسی تفسیری تمثیلی از رؤیای معبد ارائه می‌دهد

عیسی ایشان را گفت: «از چه روی آشفته‌اید؟ به‌راستی^۸ شما را می‌گویم، جملهٔ کاهنان که برابر قربانگاه ایستاده‌اند به نام من توسل می‌جویند. باز شما را می‌گویم،

۱. ظاهراً نام عیسی؛ بسنجید با انجیل یهودا ۳۸ «[نام] تو» و ۳۹ «[نام من]». در بافت متنی مرتبط با معبد یهودی در اورشلیم، اشاره به «یک نام» همچنین می‌تواند به گونه‌ای فهم شود که به نام بیان‌ناپذیر خداوند (یهوه) در یهودیت مربوط شود.

۲. در این جا به نظر می‌رسد که متن سهواً تکرار می‌کند «در محراب» (موردی از تکرار اشتباهی).

۳. بازسازی [جمله] احتمالی و غیرقطعی است اما، با توجه به متن، به نظر منطقی می‌رسد.

۴. دربارهٔ این بخش، بسنجید با توصیف مجادله‌آمیز از رهبران کلیسای راست‌کیش نوظهور در تفسیری تمثیلی که عیسی در انجیل یهودا ۳۹-۴۰ از رؤیای معبد ارائه می‌دهد.

۵. یا «[یا]».

۶. بازسازی غیرقطعی و نامعلوم است.

۷. «کاستی» (šōt قبطی) واژه‌ای تخصصی در متون شیئی و دیگر متون برای فقدان نور و شناخت الهی است که می‌تواند با سقوط مادر — غالباً سوفیا، حکمت خدا — و از دست رفتن آتی روشن‌شدگی مرتبط باشد. بسنجید با، مثلاً، نامهٔ پطرس به فیلیپ ۳-۴ (دست‌نوشتهٔ چاکوس)، ۱۳۵ (نجع حمادی، دست‌نوشتهٔ هشتم). این قطعه در بخش تفسیرهای کتاب حاضر نقل شده است. در باب سوفیای فسادپذیر، بسنجید با انجیل یهودا ۴۴.

۸. آمین.

نام من به میانجی نسل‌های انسانی بر این [...]ی نسل‌های ستارگان مکتوب گشته است. [و ایشان] با بی‌شرمی، به نام من، درختانی بی‌ثمر کاشته‌اند.^۱

عیسی ایشان را گفت: «آنانی که دیده‌اید در قربانگاه پیشکش‌هایی دریافت می‌کنند — خود شما یید.^۲ آن همان خدایی است که او را خدمت می‌کنید و شما همان دوازده مردی هستید که دیده‌اید. رمه‌ای که دیده‌اید بهر قربانی شدن برده می‌شود خیل مردمانی‌اند که به گمراهی می‌کشانید [۴۰] برابر آن قربانگاه. [...]»^۳ خواهد ایستاد و از نام من در این راه بهره خواهد برد، و نسل‌هایی از دینداران به وی وفادار خواهند ماند. پس از او^۴ مرد دیگری از^۵ [زناکاران] آن‌جا خواهد ایستاد، و مردی دیگر از کودک‌کشان آن‌جا [خواهد] ایستاد،^۶ و مرد دیگری از آنان که با مردان هم‌خواه می‌شوند،^۷ و آنان که پرهیز

۱. به نظر می‌رسد اشاره به کاشت درخت بی‌ثمر به نام عیسی سند محکومیت کسانی است که به نام عیسی موعظه می‌کنند اما بشارتی بدون محتوای ثمربخش را اعلام می‌کنند. همین تصویر از درختانی که ثمر (میوه. — م) دارند و درختانی که ثمری ندارند در مکاشفه آدم ۷۶، ۸۵ دیده می‌شود؛ بسنجید با انجیل یهودا ۴۳. همچنین شاید بتوان مقایسه کرد با درخت انجیر خشکیده در متی ۲۱: ۱۸-۱۹ و مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴.

۲. در سرتاسر این بخش، عیسی آنچه را شاگردان در معبد دیده‌اند چونان استعاره‌ای برای تعلیم دینی نادرست، ظاهراً در کلیسای راست‌کیش نوظهور، تفسیر می‌کند. کاهنان شاگردان، و شاید جانشینان آن‌ها در کلیسا، هستند و حیواناتی که به سلاخی برده می‌شوند قربانیان فرائض دینی نادرست کلیسا هستند.

۳. شاید «[حاکم (یا آرخون) این جهان]»؛ نگاه کنید به رساله اول به کرنتیان ۲: ۸.

۴. یا، به احتمال کمتر، «پس از آن».

۵. قطعی، برگرفته از یونانی، parista (دو خط جلوتر parhista). مردمانی که (در آن‌جا. — م) خواهند ایستاد شاید رهبران کلیسای راست‌کیش نوظهور باشند که در این بخش مجادله‌آمیز به عنوان دستیاران حاکم این جهان قضاوت شده‌اند. این فعل همچنین می‌تواند، در این‌جا و در قطعه‌ای که در ادامه می‌آید، به جای «از (...) — م) در آن‌جا خواهد ایستاد»، به شکل «نمایندگی می‌کند» ترجمه شود.

۶. به نظر می‌رسد که متن در این‌جا حکایت از آن دارد که رهبران کلیسای راست‌کیش نوظهور در زندگی خود بی‌اخلاق‌اند و زندگی فرزندان خدا را به خطر می‌اندازند و آن‌ها را به سوی مرگ روحانی می‌کشانند. این تصویر شاید یادآور مقایسه با رمه‌ای باشد که هدایت می‌شوند تا در معبد قربانی شوند.

۷. ما در این‌جا واژه nrefnkotk در دست‌نوشته را nrefnkotk می‌خوانیم. اتهام ارتکاب عمل ناپسند جنسی مشخصه رایج استدلال مجادله‌آمیز است. حریفان غالباً یکدیگر را بی‌اخلاق می‌خوانند.

می‌کنند،^۱ و دیگرانی از میان مردمان ناپاک و قانون‌شکن و خطاکار، و آنان که می‌گویند: 'ما چون فرشتگانیم'؛ آنان ستارگانی هستند که هرچیز را به سوی عاقبت آن می‌برند. چه به نسل‌های انسان گفته شده است: 'درنگرید، خدا قربانی‌تان را از دستان یک کاهن دریافت کرده است' — همو که عامل گمراهی است. لیک آن که فرمان می‌راند خداوند، خداوند عالم،^۲ است، (و. م) 'در روز بازپسین، آنان شرمسار خواهند گشت.'^۳ [۴۱]

عیسی [ایشان را] گفت: «از قربا[نی کردن ...] [...] بر محراب دست بردارید، چه آنان در ورای ستارگان و فرشتگانتان هستند و تاکنون در آن‌جا به عاقبتشان رسیده‌اند.^۴ پس بگذارید آنان برابر شما [به دام افتاده]^۵ باشند، و بگذارید بروند [— حدود ۱۵ خط مفقود است —] نسل‌ها [...] یک نانو نمی‌تواند کل خلقت را غذا دهد [۴۲] در زیر [آسمان].^۶ و [...] به آنان [...] و [...] به ما و [...]». عیسی ایشان را گفت: «از نزاع با من دست بردارید. هر یک از شما ستاره خود را دارد،^۸ و هر [کس — حدود ۱۷ خط مفقود است —] [۴۳] در

۱. یا «روژه می‌گیرند». برای دید منفی مشابه به روزه‌داری، بسنجید با انجیل توماس ۶.

۲. یا «همه»، یعنی کمال قلمرو الهی بالا (ptēf قبّی).

۳. در پایان زمان، رهبران کلیسای راست‌کیش نوظهور به سبب اعمال کفرآمیزشان مجازات خواهند شد.

۴. به نظر می‌رسد که عیسی در این‌جا اشاره می‌کند که رهبران کلیسای راست‌کیش نوظهور قدرتمندند، اما زمانشان در حال پایان یافتن است.

۵. یا «گرفتار»، «نکوهیده». خوانش و معنای متن نامعلوم است. واژه قبّی (ظاهراً šōnt، تحت اللفظی «به‌هم‌پیچیده») همچنین می‌تواند «نزاع‌کنان» یا «در منازعه» ترجمه شود.

۶. عکسی به جامانده از بررسی قدیمی‌تر این دست‌نوشته، هرچند که واضح نیست، معدودی از واژه‌ها و اصطلاحات را هویدا می‌کند.

۷. این گفته می‌تواند مثلی باستانی باشد درباره داشتن اهدافی منطقی که انسان‌ها می‌توانند آن‌ها را محقق کنند — در این صورت، خوانندگان انجیل یهودا با گروه مخالف کلیسای راست‌کیش نوظهور مواجه‌اند. برعکس، این سخن همچنین می‌تواند چونان انتقادی از عشای ربانی، آن‌گونه که کلیسای راست‌کیش نوظهور آن را به جای می‌آورد، در نظر گرفته شود.

۸. به نظر می‌رسد این تعلیم انجیل یهودا که این‌جا و جاهای دیگری آمده و بنا به آن هر فرد ستاره‌ای دارد، انعکاس آن چیزی است که افلاطون در تیمائوس مطرح می‌کند. در آن‌جا، بر بنای سخنی از خالق جهان، گفته شده که خالق «هر روان را به ستاره‌ای اختصاص داده است» و این که «فردی که در مدت‌زمان مقرر شده برای او به نیکی زندگی کند بازمی‌گردد و در ستاره زادبومی خود ساکن می‌شود» (۴۱d-۴۲b). این قطعه به تفصیل در بخش تفسیرهای کتاب حاضر نقل شده است). در باب ستاره یهودا، بسنجید با انجیل یهودا ۵۷.

[...] کسی^۱ آمده است [...] چشمه] از برای درخت^۲ [...] از این ائون [...] برای مدتی [...] اما او^۳ آمده است تا بهشت خدا را آبیاری کند،^۴ و [نسل]^۵ی را که دوام خواهد یافت، چه [وی] [راه حیات] آن نسل را آلوده نخواهد کرد، بلکه [...] برای تمام ابدیت.^۶

یهودا از عیسی دربارهٔ آن نسل و نسل‌های انسانی می‌پرسد

یهودا [او را] گفت: «[رَبّ ای]^۷، این نسل چه ثمری می‌پرورد؟»^۸
عیسی گفت: «روان جملهٔ نسل‌های بشر خواهد مرد. لیک این مردمان، چون دور دنیا را به سر آوردند و روح^۹ ایشان را ترک گفت، بدن‌هاشان خواهد مرد، لیک روان ایشان زنده می‌ماند، و به بالا برده می‌شود.»
یهودا گفت: «و باقی نسل‌های انسانی چه خواهند کرد؟»
عیسی گفت: «محال است [۴۴] که بذر را بر [صخره] بیفشانیم و از آن ثمر بگیریم.^{۱۰} [این] نیز راهی است [...] این نسل^{۱۱} [آلوده] [...] و سوفیای^{۱۲}

۱. یا «که».

۲. ارجاع به درخت، در این بخش قطعه‌قطعه‌شدهٔ متن، شاید به یکی از درختان بهشت اشاره داشته باشد. در متون گنوسی بارها از درختان باغ عدن صحبت شده، و درخت شناخت (gnōsis یونانی) خیر و شر گاهی به مثابهٔ سرچشمهٔ شناخت خدا تصور شده است. بسنجید با کتاب سری یوحنا ۲: ۲۲-۲۳.

۳. یا «آن». در این جا و در خطوط آتی، هویت ضمیر فاعلی نامعلوم است.

۴. رجوع شود به کتاب پیدایش ۲: ۱۰.

۵. یا «نژاد». این جا و در جاهای دیگری از متن، بیش از واژهٔ قبطی genea، که به طور معمول استفاده می‌شود، واژهٔ قبطی genos را می‌خوانیم. هر دو واژه از یونانی مشتق شده‌اند.

۶. به طور تحت‌اللفظی، «تا ابدالآباد».

۷. عنوان «رَبّی» (که تا حد زیادی بازسازی شده) اصطلاحی عبری برای آموزگار یا استاد یهودی است.

۸. در باب آن‌ها که درختان بی‌ثمر می‌کارند، می‌توان مقایسه و مقابله کرد با انجیل یهودا ۳۹.

۹. روح یا دم زندگی؟ دربارهٔ روح و روان، همچنین بسنجید با انجیل یهودا ۵۳.

۱۰. بسنجید با تمثیل بذرافشان در متی ۱۳: ۱-۲۳، مرقس ۴: ۱-۲۰، لوقا ۴: ۱۵، و انجیل توماس ۹. بنا بر این تمثیل، بذری که افشاند می‌شود و بر صخره می‌افتد نمی‌تواند ریشه بگیرد و بنابراین نمی‌تواند دانه دهد.

۱۱. یا «نژاد»، مانند صفحهٔ قبل.

۱۲. یا «حکمت»، آن جزئی از الهیت، در سنت گنوسی، که به سبب لغزش حکمت سقوط می‌کند و سرانجام دگر بار به کمال الهی بازگردانده می‌شود. سوفیا اغلب چونان چهره‌ای مؤنث در ادبیات یهودی و مسیحی تشخیص می‌یابد، و نقشی مرکزی در بسیاری از متون گنوسی ایفا می‌کند، از جمله در متون شیئی. مثلاً، بسنجید با حکایت سقوط سوفیا در کتاب سری یوحنا ۲: ۹-۱۰، که در بخش تفسیرهای این کتاب نقل شده است. فرزندان سوفیا، بنا بر حکایات گنوسی، دمیورژ (یا صانعی. — م) به نام ساکلاس یا یالداباوث است. بسنجید با انجیل یهودا ۵۱.

فسادپذیر [...] دستی که مردمان میرا را بیافرید، از بهر آن که روان ایشان به سوی قلمروهای جاودان بالا فراز رود. [به راستی]^۱ شما را می گویم، فرشته [...] قدرت [...] قادر خواهد بود ببیند که [...] این ها به آن که [...] نسل های مقدس [...]]. عیسی چنین گفت و سپس روانه شد.

صحنه ۳: یهودا رؤیایی را بازمی گوید و عیسی پاسخ می دهد

یهودا گفت: «استاد، چنان که به جملگی ایشان گوش فرادادی، اینک به من گوش بسپار. چه رؤیایی شگفت دیده ام.»

چون عیسی این سخن بشنید، خندید و او را گفت: «تو ای روح سیزدهم،^۲ چرا چنین سخت تقلا می کنی؟ باری، سخن بگو و من برابرت بردبار خواهم بود.»

یهودا او را گفت: «خود را در رؤیایی دیدم که دوازده شاگرد سنگسار می کردند و [۴۵] [مرا سخت] می آزرند. و من نیز به آن جایی آمدم که [...] پس از تو. [خانه ای را...]^۳ دیدم، و دیدگانم نمی توانستند و سعتش را [دریابند]. مردمانی بسیار گرداگرد آن بودند، و آن خانه بامی سرسبز^۴ داشت، و در میان خانه [ازدحام] بود [— دو خط مفقود است —]، می گفتم: «استاد، مرا همراه این مردمان به داخل ببر.»

۱. آمین.

۲. شاید «فرشته ای با قدرت عظیم».

۳. یا «دمون سیزدهم» (قبطی، برگرفته از یونانی، daimōn). یهودا سیزدهم است زیرا او شاگردی است که از حلقه دوازده شاگرد اخراج شد، و او یک دمون (یا دایمون) است زیرا هویت حقیقی اش روحانی است. مقایسه کنید با حکایات سقراط و دایمون یا دایمونیون او در ضیافت افلاطون. ۲۰۲e-۲۰۳a.

۴. یهودا رؤیایی را شرح می دهد که در آن شاگردان به شدت با او مخالفت می کنند (بسنجید با انجیل یهودا ۳۵-۳۶، ۴۶-۴۷). در رؤیا، یهودا به مکانی نزدیک می شود و به عیسی اشاره می کند («پس از تو»); در آن جا یک خانه بزرگ آسمانی وجود دارد، و یهودا درخواست می کند تا شاید در آن خانه پذیرفته شود، همراه با دیگرانی که در حال وارد شدن اند. در باب خانه یا عمارت آسمانی، بسنجید با یوحنا ۱۴: ۱-۱۴. در باب صعود آتی یا شمایل نورانی یافتن یهودا، بسنجید با انجیل یهودا ۵۷-۵۸.

۵. خوانش حدسی است و یک اشتباه آشکار نوشتاری را تصحیح می کند.

۶. واژه «می گفتم» در متن الزامی است.

[عیسی] پاسخ داد و گفت: «ای یهودا، ستاره‌ات تو را به گمراهی کشانده است.» (و. — م) ادامه داد: «هیچ کس از میرزادگان شایسته آن نیست که به خانه‌ای که بدیدی درآید، چه آن‌جا مکانی محفوظ بهر مقدسان است.^۱ نه خورشید بر آن‌جا فرمانروایی خواهد کرد، نه ماه و نه روز، بلکه مقدسان برای همیشه در آن‌جا، در آن قلمرو جاودان، همراه با فرشتگان مقدس^۲ به سر خواهند برد.^۳ درنگر، اسرار ملکوت را بر تو آشکار کردم [۴۶] و تو را از گمراهی ستارگان آگه ساختم؛ و [...] آن را روانه کردم [...] به دوازده ائون.»

یهودا از تقدیر خویش می‌پرسد

یهودا گفت: «استاد، تواند بود که سلاله^۴ من تحت فرمان فرمانروایان باشد؟» عیسی پاسخ داد و او را گفت: «بیا، تا من [— دو خط مفقود است —]، لیک بسی محزون خواهی گشت، آن‌گاه که ملکوت و تمام نسل‌های آن را ببینی.» یهودا چون این سخن را بشنید، او را گفت: «مرا از دیدن آن چه سود؟ چه مرا از آن نسل کنار گذاشته‌ای.»

عیسی پاسخ داد و او را گفت: «تو سیزدهم خواهی شد،^۵ و دیگر نسل‌ها تو را لعنت خواهند کرد — و تو می‌آیی تا بر ایشان فرمانروایی کنی.^۶ در روزهای بازپسین، آنان عروج^۷ تو را [۴۷] به سوی [نسل] مقدس لعنت خواهند کرد.»

۱. یا «قدیسان»، در این‌جا و در ادامه متن.

۲. در باب این توصیف آخرالزمانی از بهشت، بسنجید با مکاشفه یوحنا ۲۱: ۲۳. بنا بر کتاب سری یوحنا ۲: ۹، روان مقدسان یا قدیسان همراه با سومین نورانی، داوینای، در سومین قلمرو جاودان، در منزل اولاد شیت، ساکن می‌شوند. نیز بسنجید با کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۵۰: ۵۱-۵۱.

۳. یا «می‌ایستند».

۴. سلاله جزء روحانی فرد است، بارقه الهی درون، و، به شکل جمع، زادگان آنان که از جانب الوهیت می‌آیند. از این رو در متون شیتی، گنوسی‌ها سلاله یا زاده شیت خوانده شده‌اند.

۵. یا «آرخونها»، در این‌جا و در ادامه متن — یعنی فرمانروایان این جهان، به‌خصوص قدرت‌های کیهانی، که با صانع همکاری می‌کنند. این عبارت می‌تواند چنین نیز ترجمه شود: «که سلاله من مطیع فرمانروایان گردد؟»

۶. درباره یهودا به عنوان سیزدهم، بسنجید با انجیل یهودا ۴۴، آن‌جا که گفته می‌شود یهودا روح یا دمون سیزدهم است.

۷. درباره ملعون بودن یهودا، مقایسه کنید با اظهارات درباره یهودا در متی ۲۶: ۲۵-۲۵، ۲۷: ۳-۱۰؛ مرقس ۱۴: ۱۷-۲۱؛ لوقا ۲۲: ۲۱-۲۳؛ یوحنا ۱۳: ۲۱-۳۰؛ و اعمال رسولان ۱: ۱۵-۲۰. در این‌جا اشاره می‌شود که دیگر شاگردان یهودا را تحقیر می‌کنند، اما مقام او به عنوان شاگرد سرآمد رفعت می‌یابد.

۸. یا «بازگشت به بالا». ترجمه غیرقطعی است. به نظر می‌رسد که متن به نوعی تغییر شکل یا عروج

عیسی به یهودا در باب کیهان تعلیم می‌دهد:

روح و خود به وجود آمده

عیسی گفت: «نزد من آی، تا [اسراری]^۱ بر تو بیاموزم که هرگز کسی در نیافته [است]. چرا که قلمروی بزرگ و بی‌کران وجود دارد که هیچ‌یک از نسل‌های فرشتگان گستره آن را ندیده‌اند، [در آن قلمرو. — م]، [روح] بزرگ ناپیدایی^۲ هست،

که نه چشم فرشته‌ای هرگزش دیده،

نه دل به دریافت هرگز آن را فهم کرده،

و نه هرگز به هیچ نامی خوانده شده است.^۳

«و ابری نورانی^۴ در آن‌جا ظاهر گشت. او^۵ گفت: 'باشد که فرشته‌ای^۶ چونان ملازم من در وجود آید.'^۷

↑ اشاره دارد، چنان‌که در انجیل یهودا ۵۷ (شمایل نورانی یافتن یهودا) یا در رساله دوم به کرنیان ۱۲: ۲-۴ (عروج جذبه‌آمیز یک مرد — پولس — به آسمان سوم).

۱. یا «[امور] پنهانی». بازسازی غیرقطعی است. برای روایتی کامل از کیهان‌شناسی شیئی، بسنجید با کتاب سری یوحنا و کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا.

۲. یا «[روح] بزرگ [ناپیدا]». در بسیاری از متون شیئی — مثلاً، کتاب سری یوحنا و کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا — ایزد متعالی روح بزرگ ناپیدا نامیده می‌شود.

۳. بسنجید با رساله اول به کرنیان ۹: ۲؛ انجیل توماس ۱۷؛ دعای پولس رسول A. متن موازی در دعای والتینی پولس رسول شبیه به بخشی از جمع‌بندی انجیل یهوداست: «آن چیزی را عطا کن که دیدگان فرشتگان [ندیده] است، گوش فرمانروایان نشنیده است، آنچه در دل انسان روی نداده است، انسانی که چون در آغاز خلق شد، به صورت خدای زنده خلق شده بود و فرشته‌آسا گشت.» در بسیاری از متون گنوسی، به‌خصوص در متون شیئی، بر بیان‌ناپذیری و تعالی الوهیت تأکید شده است. کتاب سری یوحنا ۲: ۲-۴؛ کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۴۰-۴۱؛ آلوژنس بیگانه؛ علیه بدعت‌ها اثر ایرنایوس لیونی ۴-۱، ۲۹. ۱، در باب «گنوسی‌ها» یا «باریلوگنوسی‌ها» («گنوسی‌های باربلو»); انجیل یهودا ۳۵. خطوطی از کتاب سری یوحنا که چنین توصیفات از الوهیت متعالی را به تصویر می‌کشد در تفسیرهای این کتاب نقل شده است.

۴. یا «ابری از نور». ابر نورانی تجلی حضور مجدآمیز آسمانی خداست، و ابرهای نور بارها در توصیفات باستانی از تجلیات خدا ظاهر شده‌اند. مثلاً، در حکایات مربوط به شمایل نورانی یافتن عیسی در انجیل‌های عهد جدید، ابرهای نورانی با ظهور مجد همراهاند (متی ۱۷: ۵-۶؛ مرقس ۹: ۷-۸؛ لوقا ۹: ۳۴-۳۵). در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا نیز ابرهای آسمانی نقشی مهم ایفا می‌کنند؛ در کتاب سری یوحنا نور پدر همگان را احاطه کرده است.

۵. روح.

۶. «پیام‌آور»، در این‌جا و در ادامه متن.

۷. یا «به عنوان دستیار من»، «تا نزد من بایستد» (قطعی، برگرفته از یونانی، parastasis). مقایسه شود با فعل parhista/parista در انجیل یهودا ۴۰.

«فرشته‌ای عظیم، خودزادی^۱ مُنور و الهی، از ابر برآمد. از او، چهار فرشته دیگر از ابری دیگر در وجود آمدند، و ملازمان^۲ خودزاد فرشته‌آسا^۳ شدند. خودزاد گفت: [۴۸] 'باشد که [...] در وجود آید [...]، و آن در وجود آمد [...]'. و او نخستین نورانی^۴ را [بیافرید] تا بر وی فرمانروایی کند. او گفت: 'باشد که فرشتگان در وجود آیند تا [او] را خدمت گزارند'،^۵ و بی‌شمار (فرشته. — م) در وجود آمدند. او گفت: 'باشد که' [اثونی مُنور^۶ در وجود آید، و او در وجود آمد. او دومین نورانی را بیافرید [تا] بر وی فرمانروایی کند، همراه با بی‌شمار فرشته از برای خدمت. او بدین‌سان باقی ائون‌های مُنور را بیافرید. آنان را بیافرید تا بر ایشان فرمانروایی کند، و بی‌شمار فرشته بهر ایشان بیافرید تا ایشان را یاری کنند».^۷

آداماس و نورانی‌ها

«آداماس^۸ در ابر نورانی نخستین^۹ بود که هیچ فرشته‌ای از میان جمله آنان که 'خدا' خوانده می‌شوند هرگز آن را ندیده است. وی [۴۹] [...] که [...] صورت

۱. «از خویش مولود»، «از خویش پدید آمده»، «از خود آبستن شده» (autogenēs قبطی، برگرفته از یونانی)، در این جا و در ادامه متن. خود به وجود آمده نوعاً در متون شیئی فرزند خداست؛ بسنجید با کتاب سری یوحنا ۲: ۷-۹؛ کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۴۹، ۴: ۶۰؛ زوستریانوس ۶، ۷، ۱۲۷؛ آلورنس بیگانه ۴۶؛ ۵۱، ۵۸.

۲. بار دیگر، قبطی، برگرفته از یونانی، parastasis.

۳. در کتاب سری یوحنا ۲: ۷-۸، خود به وجود آمده چهار نورانی را که هارموزل، اُروئائل، داوئیای و اِلث نام دارند در وجود می‌آورد. نیز بسنجید با کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۵۱-۵۳؛ زوستریانوس ۱۲۷-۲۸؛ سه صورت تفکر نخستین ۳۸-۳۹.

۴. قبطی، برگرفته از یونانی، phōstēr در این جا و در ادامه متن.

۵. یا «ستایش کنند»، «پرستش کنند» (s'mše قبطی، در این جا و در ادامه متن).

۶. یا «اثونی از نور».

۷. بنا بر متن، قلمرو الهی مملو از نورانی‌ها، ائون‌ها و فرشتگانی است که با کلام آفریننده خود به وجود آمده در وجود آمده‌اند تا الوهیت را خدمت گزارند و او را بپرستند.

۸. آداماس آدم است، نخستین انسانِ سفر پیدایش که در این جا، مانند بسیاری از متون گنوسی دیگر، چونان انسان مثالی قلمرو الهی و صورت رفیع بشریت درک می‌شود. مثلاً بسنجید با کتاب سری یوحنا ۲: ۸-۹.

۹. ابر نورانی نخستین تجلی آغازین الوهیت است؛ بسنجید با انجیل یهودا ۴۷.

[...] و شبیه به [این] فرشته. او [نسل] فسادناپذیر شیث^۱ را بیافرید [...]. دوازده [...] بیست و چهار [...]]. او هفتاد و دو نورانی را بر وفق اراده روح در نسلی فسادناپذیر بیافرید. هفتاد و دو نورانی خود سیصد و شصت نورانی را بر وفق اراده روح در نسلی فسادناپذیر بیافریدند تا هر کدام پنج نورانی داشته باشند.^۲

«دوازده ائون دوازده نورانی پدر ایشان بودند، که از برای هر ائون شش آسمان است و بدین سان، برای هفتاد و دو نورانی، هفتاد و دو آسمان وجود دارد، و از برای هر یک [۵۰] [از آن‌ها پنج] فلک، [در مجموع] سیصد و شصت [فلک...]. به آن‌ها اقتدار و خیل [عظیمی از] فرشتگان [که در شمار نیاید] بخشیده شده تا تجلیل و [ستایش] کنند، [و نیز] ارواح^۳ باکره،^۴ برای تجلیل و [ستایش] از تمام ائون‌ها و آسمان‌ها و افلاکشان.»^۵

۱. این شیث، پسر آدم، نیز در قلمرو الهی است؛ بسنجید با سفر پیدایش ۴: ۲۵-۵: ۸. نقش شیث در مقام نای نسل شیث («آن نسل») به خوبی در متون شیئی محرز است. نیز بسنجید با انجیل یهودا ۵۲.

۲. همه چیز در نهایت بنا بر اراده الوهیت، روح، روی می دهد.

۳. یوگوستوس سعادت مند حاوی قطعه ای درباره ائون‌هاست که از ارواح باکره نیز نام می برد، و این قطعه (نجم حمادی، دست نوشته سوم: ۸۸-۸۹ که در بخش تفسیرها نقل شده است) بسیار شبیه به متنی است که ما بررسی می کنیم. نیز بسنجید با حکمت عیسی مسیح (نجم حمادی، دست نوشته سوم)، ۱۱۳؛ درباره خاستگاه جهان، ۱۰۵-۱۰۶.

۴. در متون شیئی، اصطلاح باکره چونان نعتی برای تجلیات و قوای گوناگون الهی به کار می رود تا بر پاکی آن‌ها تأکید کند. مثلاً در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا، روح بزرگ ناپیدا، باربلو، یوئل و پلسیتا باکره توصیف شده اند، و علاوه بر این از باکره های دیگری نیز نام برده می شود.

۵. این ائون‌ها و نورانی‌ها، قوای روحانی عالم، جنبه هایی از جهان، و به خصوص زمان و واحدهای زمان را بازمی نمایند. دوازده ائون را می توان با ماه های سال یا علایم منطقه البروج مقایسه کرد. هفتاد و دو آسمان و نورانی ها را می توان با تعداد سنتی ملل جهان بر اساس روایات یهودی سنجید. سیصد و شصت فلک نیز قابل قیاس با تعداد روزهای سال در سال خورشیدی (سی روز در ماه، برای دوازده ماه) بدون پنج روز افزوده است. این قطعه از انجیل یهودا شبیه به یوگوستوس سعادت مند است ۳: ۸۳-۸۴ (که در بخش تفسیرها نقل شده است)، و، در خطوطی از یوگوستوس سعادت مند که در ادامه می آید، مؤلف از تعداد مشابهی از ائون‌ها، آسمان‌ها و افلاک سخن می گوید.

کیهان^۱، خائوس^۲ و جهان زیرین

«پدر و هفتاد و دو نورانی، که با خود به وجود آمده و هفتاد و دو ائون وی هستند، کثرت این نامیرایان را کیهان — یعنی تباهی^۳ — نامیدند. در او^۴ نخستین انسان با قدرت‌های فسادناپذیر خود پدید آمد. و ائونی که با نسل او پدیدار گشت، همان ائون که ابر شناخت^۵ و فرشته در آن هستند، [۵۱] ال^۶ نام گرفت. [...] ائون [...] پس از آن [...] گفت: 'باشد که دوازده فرشته در وجود آیند [تا] بر خائوس و [جهان زیرین] فرمان برانند.' و بنگر، از آن ابر [فرشته] ای ظاهر گشت که چهره‌اش از آتش شعله‌ور بود و ظاهرش آلوده به خون. او نیرو^۷ نام داشت، یعنی 'یاغی'؛^۸ دیگران وی را یالداپاوت^۹ می‌خوانند. فرشته‌ای دیگر، به نام ساکلاس^{۱۰}، نیز از ابر برآمد. بدین سان نیرو شش فرشته

1. Cosmos

2. Chaos

۳. کاسموس (یا کیهان. — م) ما برخلاف قلمرو الهی بالا مستعد فساد است و بنابراین می‌تواند قلمرو تباهی نامیده شود. (خائوس (χάος) یا مُغاک آن تهیت آغازینی است که جهان یا کاسموس (χόσμος) از آن پدید می‌آید. در تتوگونی هزیود (تبارشناسی خدایان)، که از کهن‌ترین منابع اساطیری یونان است، این خائوس است که پیش از همه چیز پدید می‌آید (رک: تتوگونی هسیودس، ترجمه و شرح: فریده فرنودفر (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷). — م).
۴. یا «در آن» — یعنی در کیهان.
۵. قبلی، برگرفته از یونانی، gnōsis.

۶. ال نام کهن سامی برای خداست. در متون شیئی، نام‌های مرتبط، همچون الوایوس، برای نامیدن قوا و قدرت‌های این جهان استفاده می‌شوند. کتاب سری یوحنا نیز به الوهیم، که واژه‌ای عبری برای نامیدن «خدا» در متون مقدس یهودی است، اشاره می‌کند.

۷. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا^{۳: ۵۷}، نیروال ماده‌دو بزرگی است که ساکلاس را همراهی می‌کند و دوازده ائون را پدید می‌آورد. نیز بسنجید با نقش نیروال در متون مانوی. در این جا نام نیرو بدون پسوند ال (همچنین «خدا» در عبری؛ بسنجید با نام ال در پانویس قبلی) آمده است. در کتاب سری یوحنا^{۲: ۱۰}، یالداپاوت^{۱۰} صانع در ظاهر ماری است با سر شیر و دیدگانی همچون گوی‌های شعله‌ور نورانی. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا^{۳: ۵۶-۵۷}، سوفیای ماده ظاهری خونین دارد: «ابری [به نام] سوفیای ماده ظاهر گشت... [او] قلمروها[ی] خائوس[را] زیر نظر داشت، و چهره‌اش شبیه به ... در ظاهرش ... خون.»

۸. یا «مرتد» (قبلی، برگرفته از یونانی، apostatēs). نیرو به احتمال زیاد از نیرو در سفر پیدایش^{۱۰: ۸-۱۲} مشتق می‌شود (بسنجید با کتاب اول تواریخ^{۱: ۱۰}) از کتاب هفتادی، آن‌جا که نیرو (نمرود عبری) انعکاس روایتی از چهره افسانه‌ای مشهور در خاورمیانه باستانی است. واژه نمرود شاید با واژه‌ای عبری به معنای «یاغی» مرتبط باشد.

۹. یالداپاوت نامی مرسوم برای دمیورژ (یا صانع. — م) در متون شیئی است. یالداپاوت احتمالاً یعنی «فرزند خائوس» (یا، به احتمال کمتر، «فرزند (س)اباوت») در زبان آرامی.

۱۰. ساکلاس (یا ساکلا، در انجیل یهودا^{۵۲}) نام مرسوم دیگری برای دمیورژ در متون شیئی است. ساکلاس (یا ساکلا) در زبان آرامی یعنی «ابله».

— و نیز ساکلاس — را بیافرید تا دستیارانش باشند، و ایشان دوازده فرشته در آسمان پدید آوردند که هر یک بخشی از آسمان را از آن خویش کردند.^۱

فرمانروایان و فرشتگان

«دوازده فرمانروا با دوازده فرشته سخن گفتند: 'باشد که هر کدام از شما [۵۲] [...] و بگذارید آنان [...] نسل [...] یک خط مفقود است [...] فرشتگان':

نخستین [ش] یث است، همو که مسیح خوانده شده است.^۲

[دومین] هارماتوث است، که [...] است.

[سومین] گالیدا است.

چهارمین یُیل است.

پنجمین هم آدونایوس [است].

این پنج تن بر جهان زیرین، و پیش از همه بر خائوس، فرمانروایی کردند.^۳

۱. ترکیب این جمله کاملاً واضح نیست، طوری که نقش ساکلاس و رابطه‌ی وی با نیرو نامعلوم باقی می‌ماند. اگر نیرو و ساکلاس هر کدام شش فرشته آفریده‌اند، دوازده فرشته پدید آمده است. بسنجید با کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۵۷-۵۸: «ساکلا، [فرشته]ی بزرگ، نیروی دیو بزرگی را که با وی بود [پدید]. آنان [با هم] روح زادآوری را به زمین آوردند، و [خود] دستیارانی فرشته‌گون [به دنیا آوردند]. ساکلا به نیروی [دیو] بزرگ [گفت]: 'باشد که دوازده قلمرو در وجود آیند، در ... قلمرو، جهان‌ها ...، به اراده خود به وجود آمده، [ساکلا] فرشته بزرگ گفت: 'وجود خواهد داشت ... به تعداد هفت ...'»

۲. در این جا، مانند دیگر متون شیعی مسیحی، مسیح چونان تجلی شیت در این جهان توصیف می‌شود. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۶۳-۶۴، متن به «آن فسادناپذیری که توسط کلمه [لوگوس] آبستن شد، عیسیای زنده که شیت بزرگ در کالبد وی درآمد»، اشاره می‌کند: در سه صورت تفکر نخستین ۵۰، کلمه یا لوگوس تصریح می‌کند: «من به کالبد عیسی داخل شدم. من او را از چوب نفرین‌شده [ای صلیب] برگزیدم و در سکونتگاه‌های پدرش مستقر ساختم.» بسنجید با انجیل یهودا ۵۶: ۳. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا ۳: ۵۸، نیروی و ساکلا دوازده فرشته را پدید آوردند، برخی از آن‌ها اسامی مشابه یا یکسانی با اسامی حاضر در این جا دارند، و به نام قائل نیز اشاره شده است (این قطعه در بخش تفسیرهای این کتاب نقل شده است). اشاره به قائل شاید ادعای ایرنایوس لیونی (علیه بدعت‌ها ۱.۳۱.۱) را به خاطر آورد که مردمانی که انجیل یهودا را نگاشته‌اند به قدرت قائل توسل می‌جویند، هرچند که از قائل در متن موجود انجیل یهودا نام برده نمی‌شود. در کتاب سری یوحنا ۲: ۱۰-۱۱، فهرست مشابهی از اسامی داده شده و گفته شده است که هفت (فرشته. — م) بر هفت سپهر آسمان فرمانروایی می‌کنند (بر خورشید، ماه، و پنج سیاره که اکنون می‌شناسیم — عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل.) و پنج (فرشته. — م) بر ژرفناهای مفاک فرمان می‌رانند.

آفرینش بشریت

«آن‌گاه ساکلاس فرشته‌اش را گفت: 'انسانی بیافرینم شبیه و مطابق با صورت.^{۱۶} آنان آدم و همسرش حوا را سرشتند که، در ابر، زو^{۱۷} نام گرفت. پس جمله نسل‌ها مرد را با این نام می‌جویند، و هر یک از آن‌ها زن را با این نام‌ها می‌خوانند. اینک، ساکلا [۵۳] فرما [ن‌داد... مگر [... نسل]‌هایی... این [...] و [فرمانروا] آدم را گفت: 'با فرزندان روزگاری دراز خواهی زیست.'^{۱۸}»

یهودا درباره تقدیر آدم و بشریت می‌پرسد

یهودا عیسی را گفت: «طولانی‌ترین زمانی که انسان زندگی خواهد کرد [تا به کی] است؟»

عیسی گفت: «از چه روی در شگفتی که آدم، با نسل خویش، مدت زندگی‌اش را در جایی زیسته که پادشاهی‌اش را دریافت کرده است، با عمر طولانی فرمانروای خویش؟»^{۱۹}

یهودا عیسی را گفت: «آیا روح انسان می‌میرد؟»

عیسی گفت: «از این روست که خدا میکائیل را فرمان داد که روح مردمان را به ایشان عاریه دهد تا بتوانند عبادت کنند، لیک آن یگانه عظیم جبرئیل^{۲۰} را فرمان داد که ارواح — یعنی روح و روان — را به آن نسل بلندمرتبه که

۱. بسنجید با سفر پیدایش ۱: ۲۶. حکایات مشابهی درباره خلقت انسان در دیگر متون شیعی یافت می‌شود و گاهی، در سنت‌های بسیار بالنده‌تر، گفته شده که انسان مطابق با صورت خدای [عالم] بالا و شبیه به فرمانروایان این جهان آفریده شده است. بسنجید با کتاب سُرّی یوحنا ۲: ۱۵، که در بخش تفسیرهای این کتاب آورده شده است.

۲. زو^{۱۷}، واژه‌ای یونانی برای «زندگی»، نام حوا در کتاب هفتادی است.

۳. بسنجید با سفر پیدایش ۱: ۲۸، ۵: ۳-۵. به نظر می‌رسد صانع قول خود را محقق می‌کند: در فصول آغازین سفر پیدایش مردمانی توصیف می‌شوند که گفته شده زندگی‌هایی فوق‌العاده طولانی داشته‌اند.

۴. این جمله‌ای دشوار است و ترجمه آن نیز غیرقطعی است، اما به نظر می‌رسد به این معنا باشد که یهودا از آدم، جهان‌وی، مدت زندگی و خدای او در شگفت است — مسائلی که جملگی در نظر یهودا نامربوط‌اند. بخش پایانی جمله به طور تحت‌اللفظی چنین خوانده می‌شود: «در یک شماره با فرمانروای خود؟»

۵. میکائیل و جبرئیل دو فرشته مقرب مهم‌اند.

فرمانروایی بر ایشان حاکم نیست^۱ عطا کند.^۲ از این روی، [باقی] روان‌ها [۵۴] — یک خط مفقود است —.^۳

عیسی با یهودا و دیگران از نابودی شریر سخن می‌گوید

«[...] نور — تقریباً دو خط مفقود است — گرداگرد [...] باشد که [...] روح [که] درون شما^۴ [است] در این [جسم] در میان نسل‌های فرشتگان مسکن گیرند. لیک خدا چنان کرد که به آدم و به آنان که با وی هستند شناخت^۵ [عطا] شود،^۶ تا پادشاهان [قلمروهای. — م] خائوس و جهان زیرین نتوانند بر ایشان سروری کنند.»

یهودا عیسی را گفت: «پس آن نسل‌ها چه خواهند کرد؟»
عیسی گفت: «به‌راستی^۷ شما^۸ را می‌گویم، که ستارگان از برای جملگی

۱. یا «نسل بدون پادشاه»، اشاره‌ای است به نسل شیث. از توصیفی آشنا در متون شینی استفاده شده است تا نشان داده شود که قوم شیث سلطه‌ناپذیرند.

۲. خدا، ظاهراً خدای این جهان، به واسطه میکائیل، روح حیات (شاید نفَس حیات؟ بسنجید با پیدایش ۲: ۷) را به انسان‌ها عاریه می‌دهد، اما روح بزرگ روح و روان را از طریق جبرئیل چونان موهبت به انسان‌ها عطا می‌کند. پیدایش ۲: ۷ به شکل خلاقانه‌ای در دیگر متون گنوسی، از جمله در متون شینی، تفسیر شده است؛ بسنجید با کتاب سَری یوحنا ۲: ۱۹: «آن‌ها [پنج نورانی عالم بالا] یالداباوث را گفتند، بخشی از روح خود را در صورت آدمِ پدم، و بدن او برخواهد خاست.» او روح خود را در آدم دمید. روح قدرت مادرش [سوفیا] بود، اما او این را دریافت، چه در جهل زندگی می‌کرد. قدرت مادر از یالداباوث برون گشت و به بدنی روحانی رفت که ساخته شده بود تا شبیه آن کسی باشد که از آغاز هست. بدن حرکت کرد و نیرومند شد. و به روشن‌شدگی رسید.» درباره روح و روان در متن حاضر، نیز بسنجید با انجیل یهودا ۴۳.

۳. در این جا بخشی از واژه قبطی toou خوانده می‌شود که یعنی «کوه»؛ همچنین می‌تواند به گونه‌ای بازسازی شود که toou(n) خوانده شود، یعنی «ایشان». در بخش قطعه‌قطعه‌شده‌ای که در ادامه می‌آید، حالت ضمیری دوم شخص جمع ظاهر می‌شود و به نظر می‌رسد که به این اشاره دارد که عیسی همراه با مردمانی بیش از یهودای تنهاست. احتمالاً دیگر شاگردان نیز در این مباحثه حضور دارند.

۴. جمع. ۵. بار دیگر، قبطی، برگرفته از یونانی، gnōsis.

۶. این قطعه القا می‌کند که gnōsis، یا شناخت، به آدم و از طریق او به بشریت بخشیده شده است. طریقه تصاحب شناخت توسط آدم و بشریت به تفصیل در دیگر متون گنوسی توضیح داده می‌شود، و در این متون ادعا می‌شود که بشریت دارای شناخت است اما فرمانروایان خودبزرگ‌بین این جهان از آن بی‌بهره‌اند.

۷. در این جا و در ادامه متن، بیشتر از واژه قبطی alēthōs (برگرفته از یونانی) استفاده می‌شود تا از hamēn که پیش‌تر در متن استفاده می‌شد.

۸. جمع.

ایشان امور را به انجام می‌رسانند.^۱ آن‌گاه که ساکلاس زمانِ معینِ خویش به سر آورد، نخستین ستارهٔ ایشان همراه با نسل‌ها ظاهر خواهد شد، و چیزی را به پایان می‌رسانند که گفته بودند انجام می‌دهند. آن‌گاه به نام من زنا خواهند کرد و کودکان خود را می‌میرانند^۲ [۵۵] و آنان خواهند [...] و [— حدوداً شش خط و نیم مفقود است —] نام من، و وی خواهد [...] ستاره‌ات بر فراز اثون [سبز] دهم».

پس آن‌گاه عیسی [خندید].

[یهودا گفت]: «استاد، [از چه ما را سُخره می‌کنی؟]^۳

[عیسی] پاسخ داد [و گفت]: «نه [شما] بلکه گمراهی ستارگان را سُخره می‌کنم، چه این شش ستاره همراه با این پنج مبارز به هر سوی سرگردانند، و جملگی ایشان به همراه مخلوقاتشان نابود خواهند گشت».^۴

عیسی از آن‌ها که تعمید شده‌اند سخن می‌گوید و از تسلیم خود به دست یهودا

یهودا عیسی را گفت: «بنگر، آنان که به نام تو تعمید داده شده‌اند چه خواهند کرد؟»^۵

عیسی گفت: «به‌راستی [تو را] می‌گویم، این تعمید [۵۶] [...] نام من [— حدوداً نه خط مفقود است —] برای من. به‌راستی تو را می‌گویم، یهودا، آنان که [به ساکلاس قربانی تقدیم می‌کنند]^۶ [...] خداوند [— سه خط مفقود است —] هر آنچه شریانه است».

۱. اشاره به ستارگان، تأثیرات آن‌ها و نابودی احتمالی‌شان اشاره‌ای نجومی و آخرالزمانی است.
۲. در باب کشتن فرزندان و ارتکاب به زنا، بسنجید با کتاب حزقیال ۱۶: ۲۲-۱۵، و نیز انجیل یهودا ۳۸ و ۴۰.
۳. بازسازی غیرقطعی است.
۴. ستارگان سرگردان احتمالاً پنج سیاره (عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) هستند به همراه ماه. بنا بر نظریات نجومی و طالع‌بینی باستانی، این ستارگان سرگردان می‌توانند بر ما حاکم باشند و بر زندگی ما تأثیرات ناگواری بگذارند. نیز بسنجید با انجیل یهودا ۳۷.
۵. اینان مسیحیانی هستند که به نام مسیح تعمید داده شده‌اند. این‌که آیا مقصود از این قطعه، مانند دیگر متون شیئی، انتقاد از تعمید مسیحی معمول است واضح نیست.
۶. در باب تقدیم قربانی به ساکلاس، می‌توان با انجیل یهودا ۳۸-۴۱ مقایسه کرد.

«لیک تو از جملهٔ ایشان فراتر خواهی رفت. چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است.»^۱

شاخ تو از پیش برافراشته گشته است،
خشم برافروخته شده است،
ستاره‌ات به روشنی آشکار گشته است،
و قلبت [...] است.^۲ [۵۷]

«به‌راستی [...]»^۳ [...] واپسین‌ات [— حدوداً دو و نیم خط مفقود است —] می‌شود، چراکه او نابود خواهد گشت. و آن‌گاه تصویر^۴ نسل بلندمرتبهٔ آدم ستوده خواهد شد، چه آن نسل که از آن قلمروهای جاودان است وجودی مقدم بر آسمان، زمین و فرشتگان دارد.^۵ بنگر، همه‌چیز بر تو گفته شد. دیدگان برآور و به ابر و روشنایی درون آن بنگر و به ستارگانی که گرداگرد آن را فراگرفته‌اند. ستاره‌ای که رهنماست ستارهٔ توست.^۶ یهودا دیدگان برآورد و ابر نورانی را بدید و به آن درآمد.^۷ آنان

۱. به طور تحت‌اللفظی «که مرا در برگرفته است» (قبطی، برگرفته از یونانی، etrphorei^۱ mmoei). عیسی یهودا را تعلیم داده است که با قربانی کردنِ تنِ جسمانی («آن انسان»)، که خودِ روحانی حقیقی عیسی را پوشانیده یا در برگرفته است، به عیسی کمک کند. مرگ عیسی، با همکاری یهودا، به مثابهٔ آزادی انسانِ روحانی درون تلقی می‌شود.

۲. در باب سطرهای منظومی که شرح می‌دهند یهودا چگونه خود را برای عمل نجات‌بخشانهٔ تسلیم عیسی آماده می‌کند، بسنجید با قطعاتی از مزامیر. سطر آخر می‌تواند به گونه‌ای بازسازی شود که خوانده شود «[قدرتمند گشته] یا چیزی مانند این».

۳. شاید به شکلی بازسازی شود که بخوانیم: «به‌راستی [...] می‌گویم»، یا چیزی مانند این.

۴. قبطی، برگرفته از یونانی، tupos. متن، که به نحوی بازسازی شده است که می‌خوانیم [tu]pos، همچنین می‌تواند به شکل [to]pos «مکان» (باز هم برگرفته از یونانی) بازسازی شود.

۵. یعنی نسلِ شیتِ نسلی ازلی است که از جانب خدا می‌آید.

۶. یهودا به معنای واقعی ستارهٔ متن است.

۷. این قطعه می‌تواند توصیفی از شمایل نورانی یافتن یهودا باشد. او در ابری نورانی مجد می‌یابد و بدین‌سان از گناه مبرا می‌شود، و صدایی از پس ابر سخن می‌گوید. عیسی در این جا، مانند دیگر حکایات شمایل نورانی یافتن عیسی (متی ۱۷: ۱-۱۸، مرقس ۹: ۲-۸، لوقا ۹: ۲۸-۳۶؛ کتاب آکوژنس^۱ ۶۱-۶۲، که در دست‌نوشتهٔ چاکوس درست پس از انجیل یهوداست)، به ابری نورانی، در بالا، وارد می‌شود و صدایی الهی سخن می‌گوید.

که بر زمین^۱ ایستاده بودند صدایی شنیدند که از ابر می آمد و می گفت [۵۸] [...] نسل بلندمرتبه [...] ... تصویر [...] — حدوداً پنج خط مفقود است —.^{(۱)۲}

پایان: یهودا عیسی را تسلیم می کند

[...] کاهنان اعظمشان زمزمه می کردند، چه [او]^۳ بهر دعا به تالار میهمان^۴ رفته بود.^۵ باری کاتبانی چند آن جا بودند که با احتیاط نظاره می کردند تا وی را حین دعا دستگیر کنند، چراکه ایشان از مردم ترسان بودند، زیرا همگان به وی چونان پیامبر می نگریستند.^۶

ایشان به یهودا نزدیک شدند و وی را گفتند: «این جا چه می کنی؟ تو شاگرد عیسی هستی.»

یهودا ایشان را پاسخی بداد که خواهان آن بودند. و چند سکه بگرفت و وی را تحویل ایشان بداد.^۷

۱. یا «پایین».

۲. بیشتر واژگان صدای الهی که از ابر می آید در افتادگی های دست نوشته از بین رفته اند، اما این صدا ممکن است یهودا و نسل بلندمرتبه را ستایش کند یا نتیجه گیری ای درباره معنای رویدادهای توصیف شده ارائه دهد. در باب صدای الهی در انجیل های عهد جدید، مقایسه کنید با حکایات شمایل نورانی یافتن عیسی و همچنین تعمید عیسی (متی ۳: ۱۳-۱۷؛ مرقس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲).

۳. عیسی. بازسازی این واژه به «[آنان]» — یعنی عیسی و شاگردان — نیز ممکن است.

۴. قبطی، برگرفته از یونانی، kataluma. همین واژه در مرقس ۱۴: ۱۴ و لوقا ۲۲: ۱۱ نیز برای تالار میهمان به کار رفته است، آن جا که شام آخر را برپا می دارند.

۵. این قضیه می تواند به شکل نقل قول مستقیم نیز ترجمه شود: «کاهنان اعظمشان زمزمه می کردند: '[او] بهر دعا به تالار میهمان رفته است [یا آنها] رفته اند.»

۶. بسنجید با متی ۲۶: ۱-۵؛ مرقس ۱۴: ۱-۲؛ لوقا ۲۲: ۱-۲؛ یوحنا ۱۱: ۴۵-۵۳.

۷. بسنجید با متی ۲۶: ۱۴-۱۶، ۴۴-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱، ۴۱-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۳-۶، ۴۵-۵۳؛ یوحنا ۱۸: ۱-۱۱. پایان انجیل یهودا با عباراتی دقیق و سر بسته عرضه شده است و حکایت تصلیب واقعی عیسی در آن وجود ندارد.

انجیل یهودا^۱

یادداشت

۱. هنگامی که این کتاب روانه چاپ می شد، قطعه جدیدی در بالای صفحات ۵۷ و ۵۸ دست نوشته چاکوس جای داده شد. خوانش های جدید در ترجمه حاضر موجود است، اما این قطعه در عکس صفحه ۷۱ انجیل یهودا قابل رؤیت نیست.

۱. در این جا این عبارت که در انتهای متن و به صورت عنوان نگاشته شده است، نه مانند بیشتر متون انجیلی، «انجیل به روایت [pkata یا kata] یهودا» بلکه «انجیل [-n] یهودا» است. ممکن است عنوان بخواند این گونه القا کند که این متن انجیل یا مژده ای درباره یهودا و جایگاه او در سنت است. نتیجه گیری متن چنین است که آنچه یهودا به انجام رساند نه به معنای اخبار بد بلکه اخباری خوب (مژده یا بشارتی. — م) برای یهودا و تمام کسانی است که پس از یهودا — و عیسی — می آیند.

تفسیرها

داستان دست‌نوشته چاکوس و انجیل یهودا



رودولف کاسر

در غروب روز ۲۴ ژوئیه سال ۲۰۰۱، وقتی برای نخستین بار «شیئی» را دیدم که میهمانان به شدت سراسیمه‌ام برای بررسی نزدم آورده بودند، فریاد کشیدم. آن شیء سندی فرهنگی بود، که تا آن زمان هنوز به طور کامل ناشناخته بود، با متنی بسیار نیرومند که روی مصالحی بسیار شکننده، با ظاهری ناخوش و در شرف نابودی، نوشته شده بود. دست‌نوشته‌ای (یا کتابی. — م) پاپیروسی که بیش از هزار و ششصد سال پیش به زبان قبطی نوشته شده است، و آفات بی‌شماری به آن آسیب زده بودند که بسیاری از آن‌ها قابل پیشگیری بوده‌اند. این شیء قربانی تام و تمام طمع و جاه‌طلبی شده بود. آنچه موجب فریاد من شد ظاهر شگفت‌انگیز شیئی چنین گرانبها بود که بسیار بد از آن نگهداری کرده بودند، و به همین علت به شدت قطعه‌قطعه و تا حدی پودر شده بود؛ شیئی بی‌نهایت شکننده که با کوچک‌ترین تماس خرد می‌شد. در آن بعدازظهر، «کتاب کهن»ی که بعدها «دست‌نوشته چاکوس» نام گرفت شیء کوچک ناچیزی بود که به طرز رقت‌انگیزی ته جعبه‌ای مقوایی جای گرفته بود.

چگونه ممکن است چنین تخریبی در آغاز قرن بیست و یکم رخ داده باشد؟ چگونه در محیطی — و از سوی یکی از تاجران آثار هنری — که به

ظرافتِ روش و کارِ دقیقش شهره است چنین اتفاقی افتاده است؟ یا، از این هم بدتر، در محیطی چنین عالی و شرافتمند، یعنی در جهان دانش و تحقیق؟ در ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۱ تاریخ دست‌نوشته چاکوس به‌روشنی به دوره «پیش از» و «پس از» تقسیم می‌شود. پس از این تاریخ، من می‌توانم از تجربه‌های شخصی خود بگویم. اما در مورد این که پیش از این تاریخ واقعاً چه اتفاقی برای صفحات این دست‌نوشته افتاده است شخصاً اطلاعی ندارم. با این حال این دست‌نوشته زخم‌های این دوران را بر خود دارد.

بنیاد مایسیناس برای هنر باستان، مالک فعلی این دست‌نوشته، که مسئولیت حفاظت و تدارک انتشار اولیه محتوای آن را به عهده دارد، تلاش چشمگیری کرده است تا این دوره «پیش از» را بازسازی کند، و از هربرت کروسنی دعوت کرد تا به طور مستقل به این تحقیق رسیدگی کند و آن را مستند سازد. تلاش‌های مشتاقانه وی در کتابش انجیل گمشده (مؤسسه نشنال جئوگرافیک، ۲۰۰۶) در دسترس است و من این فرصت را داشتم که از برخی یافته‌های او یادداشت بردارم.

دست‌نوشته چاکوس در وضع پاره‌پاره فعلی‌اش حاوی بخش‌هایی از سی و سه برگ دوصفحه‌ای یا شصت و دو صفحه است که به‌ترتیب با اعدادی که از خطر محفوظ مانده‌اند شماره‌گذاری شده‌اند (به علت تخریب برگ‌های دوصفحه‌ای، شماره صفحات ۵، ۳۱-۳۲، و ۴۹-۶۶ از بین رفته‌اند). این دست‌نوشته گاهی، بر اساس نام یکی از متون آن، «دست‌نوشته یهودا» نامیده می‌شود، اما در واقع حاوی چهار رساله متفاوت است:

- صفحات ۱-۹، نامه پطرس به فیلیپ (با متنی تقریباً همسان با رساله دوم از دست‌نوشته هشتم مجموعه کتب نجع حمادی، با همین عنوان)؛
- صفحات ۱۰-۳۲، «یعقوب» (با متنی تقریباً همسان با رساله سوم از دست‌نوشته پنجم مجموعه کتب نجع حمادی، با عنوان مکاشفه یعقوب یا نخستین مکاشفه یعقوب)؛
- صفحات ۳۳-۵۸، انجیل یهودا (متنی که تاکنون کاملاً ناشناخته بود، هرچند ایرنایوس در کتاب خود علیه بدعت‌ها از آن نام برده است)؛

• صفحات ۵۹-۶۶، رساله‌ای که به طور جدی آسیب دیده تا حدی که نامش از دست رفته است، اما پژوهشگران توافق کرده‌اند که آن را از روی نام شخصیت اصلی رساله کتاب آکوژنس بنامند (این رساله ارتباطی با رساله سوم از دست‌نوشته یازدهم نجع حمادی تحت عنوان آکوژنس یا آکوژنس بیگانه ندارد).

تولد پنهان و سپس کودکی مصیبت‌بار: معامله در مصر و یونان

طبق گزارش هربرت کروسنی، این دست‌نوشته در جریان حفاری مخفیانه‌ای، که احتمالاً حدود سال ۱۹۷۸ انجام شده، در مرکز مصر یافت شده است. الگوهای زبان‌شناسانه‌ای که در متون این دست‌نوشته یافت می‌شوند این سرمنشأ را تأیید می‌کنند، چراکه همگی آن‌ها به نوعی گویش محلی در مرکز مصر که وابسته به گویش صعیدی است تعلق دارند (گویش جنوبی فرامحلی زبان قبطی). کاوشگر در گوری کندوکاو کرده که در کناره جبل القاره (ساحل شرقی رود نیل) کنده شده و مشرف به روستای امبر نزدیک به مغاغه در شصت کیلومتری شمال اَلْمِنِیَاسْت.

پس از این اکتشاف، با تاجران عتیقه که نقششان در این دادوستد قابل ملاحظه بود تماس گرفته می‌شود. یکی از آن‌ها مردی مصری به نام حنا بود که در هلیوپولیس، حومه شمال شرقی قاهره، زندگی می‌کرد. حنا هیچ زبانی جز عربی بلد نبود، و مالکیت دست‌نوشته را از طریق یکی از همکارانش در مرکز مصر به دست آورده بود. ام سمیاه (نام مستعار)، یکی از دوستان کاشفان دست‌نوشته، آن را به حنا فروخته بود که عمیقاً تحت تأثیر این سند پاپیروسی قرار گرفته بود.

حنا انبوهی از اقلام گرانبها را در خانه‌اش در قاهره جمع کرده بود تا به خریدار جدید نشان دهد، اما پیش از آن‌که خریدار برای پرداخت بهای اشیاء بازگردد، دزدان شب‌هنگام آپارتمان حنا را خالی کردند. قطعات مسروقه اصلی شامل این دست‌نوشته، یک تندیس طلایی کوچک ایسیس و یک گردنبند طلا بود. در سال‌های بعد، اشیایی که از حنا به سرقت رفته بودند

به‌ناگاه در اروپا ظاهر شدند. او تصمیم گرفت به ژنو سفر کند و با تاجر یونانی‌ای که مرتباً از وی خرید می‌کرد صحبت کند تا برای بازیافتن اقامت مسروقه از او کمک بگیرد. در سال ۱۹۸۲ حنا با کمک تاجر یونانی سرانجام موفق می‌شود دست‌نوشته را بازیابد.

حتی پیش از این سرقت، حنا با چندین متخصص، احتمالاً پاپیروس‌شناسان اروپایی، مشورت کرده بود تا میزان ارزش این دست‌نوشته را تعیین کند، و پاسخ آن‌ها وی را به فروختن آن به بالاترین قیمت ممکن واداشته بود. ما دقیقاً نمی‌دانیم چه کسی این ارزیابی نسنجیده و پرسش‌برانگیز را کرده است. بلافاصله پس از استرداد دست‌نوشته، حنا تمام راه‌های موجود را امتحان کرد بلکه آن را بفروشد، پس به دنبال مؤسسه‌ای می‌گشت که منابع مالی کافی داشته باشد تا قیمتی را که او برای گنجینه‌اش تعیین کرده است پرداخت کند. به طور حتم این اقدام مهمی بود، اما انجام دادن آن خارج از توان او بود. حنا سرانجام موفق شد با لودویگ کونن، یکی از اعضای دپارتمان مطالعات کلاسیک دانشگاه میشیگان، تماس بگیرد.

پنجاه و دو رسالهٔ قبطی گنوسی یا گنوسی‌شده‌ای که در سال ۱۹۴۵ در نزدیکی نجع حمادی در مصر علیا کشف شده بودند، و نخستین بار ژان دورس آن‌ها را شناسایی کرده بود، قبطی‌پژوهان، تاریخ‌پژوهان دین و عالمان الهیات را در آن زمان به طرزی استثنائی مجذوب خود کرده بودند. در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، این علاقه در اوج خود بود. قبطی‌پژوهان اروپایی و آمریکایی و پژوهشگران آیین گنوسی همکاری‌های گوناگونشان در زمینهٔ تحقیق و انتشار آثار در این حیطه را به سرانجام می‌رساندند، و یکی از سرپرستان این اقدام جسورانه جیمز ام. رابینسون بود که تحقیق در باب دست‌نوشته‌های قبطی گنوسی نجع حمادی را پیش می‌برد. این پژوهشگران بازار اروپایی و آمریکایی عتیقه را از نزدیک دنبال می‌کردند، به این امید که بتوانند برگ‌هایی را بازیابند که در آن زمان گمشده بودند (و حامی مالی یا دانشگاهی را پیدا کنند که آن‌ها را بخرد)، از جمله سیزده دست‌نوشته از مجموعه کتب نجع حمادی یا متونی کمابیش شبیه به متونی که پیش از آن کشف و شناسایی شده بودند.

شکست در ژنو

پیشنهاد وسوسه‌انگیز حنا باعث شد که کونن با رایینسون تماس بگیرد. کونن به او گفت که در ماه مه ۱۹۸۳ به ژنو خواهد رفت تا دربارهٔ خرید سه دست‌نوشتهٔ پاپیروسی مذاکره کند. اولین دست‌نوشته، تنها دست‌نوشتهٔ مورد علاقهٔ وی، شامل متنی یونانی در زمینهٔ علم ریاضی بود. دومی، باز هم به یونانی، کتابی از عهد عتیق و مورد علاقهٔ یکی از همکاران او به نام دیوید نوئل فریدمن بود که می‌خواست وی را در ژنو همراهی کند. دست‌نوشتهٔ سوم تماماً به زبان قبطی بود و مورد علاقهٔ آن‌ها نبود، اما حدس می‌زدند مورد علاقهٔ رایینسون باشد. این چنین بود که فرصت شرکت در این مذاکرات و نیز همکاری در جستجو برای یافتن وجه مورد نیاز برای خرید به رایینسون پیشنهاد شد. پاسخ مرد کالیفرنایی مثبت بود. رایینسون که خودش نمی‌توانست عازم سفر شود، به جای خود، استیون امل، یکی از بهترین شاگردانش، را به همراه ۵۰,۰۰۰ دلار برای خرید مورد نظر روانه کرد. این مبلغ، به علاوهٔ پول‌هایی که کونن و فریدمن در اختیار داشتند و به آن افزودند، قطعاً مبلغ قابل توجهی بود، اما حتی نزدیک به مقدار درخواستی حنا برای «سه» دست‌نوشته نیز نبود. در واقع، مورد سوم، دست‌نوشتهٔ قبطی، از دو دست‌نوشتهٔ مجزا تشکیل شده بود، دست‌نوشتهٔ انجیل یهودا و دست‌نوشته‌ای که شامل رساله‌های پولس رسول بود؛ اگر حنا این را می‌دانست، می‌توانست آن را بهانه‌ای کند برای افزایش قیمت. با این همه، بین مبلغ پیشنهادی پژوهشگران و مبلغ مورد مطالبهٔ حنا شکافی عمیق بود، و در نتیجه مذاکرات فوراً به شکست انجامید. حنا گمان می‌کرد که این متون ارزشی برابر با متون یافت‌شده در نجع حمادی دارند. از آن‌جا که توجه رسانه‌ها، ربع قرن پیش، بر متون نجع حمادی متمرکز شده بود و آن‌ها را تقریباً در سطحی برابر با طومارهای مشهور به بحرالمیت قرار داده بودند، آن قیل و قال او را به خود غره کرده بود. خرید انجام نشد و سه خریدار موجود با داستان خالی به خانه بازگشتند.

در این مورد، کار سریعاً به شکست انجامید، زیرا قیمت مطلوب فروشنده غیرعادی بود و پژوهشگران هم کاری بیش از این نمی‌توانستند انجام دهند

که در مدتی کمتر از یک ساعت با احتیاط نظری اجمالی به متنی بیندازند که خواهان آن بودند. پس از این، دست‌نوشته سالیان دراز در صندوق تاریک بانک مخفی شد، و در معرض نابودی کامل بود زیرا امکان داشت در سفرهای نسنجیده‌اش حادثه‌ای طبیعی آن را به خاک یا خاکستر تبدیل کند.

در این جا مسئله اخلاق علمی یا وظیفه‌شناسی وارد ماجرا می‌شود (و هر گونه دوستی یا دشمنی فردی کنار می‌رود). خطای زودگذر می‌تواند بخشیده شود، با قبول این که خطاکار گمان کرده خرید خصوصی می‌تواند فرایند کارآمدتری باشد، اگر بعدها اعتراف شود که مسیر انتخابی از منظر علمی سودمند نبوده است. بهترین انتخاب اخلاقی برای دست‌نوشته می‌توانست این باشد که به دیگر قبطی‌پژوهان، پژوهشگران آیین گنوسی، حتی آن‌هایی که به جناح «رقیب» تعلق دارند نیز هشدار داده شود و تمام اطلاعات ضروری برای عمل در اختیارشان قرار بگیرد. گروه‌های در حال رقابت احتمالاً می‌توانستند با اتحادشان حمایت مالی بیشتری کسب کنند، و بنابراین شاید می‌توانستند «ماهی بزرگ را به قلاب بیندازند». از قرار معلوم، یادداشت‌هایی در چند نشریه آکادمیک، اما به طرزی مبهم، از وجود مدرک گنوسی جدیدی خبر دادند، به طوری که عمق دانش مورد نیاز برای نزدیکی به عتیقه‌فروش صاحب سند را به هیچ کس نمی‌دادند و آن را برای پژوهشگران علاقه‌مند محفوظ نگاه می‌داشتند. احتمالاً مقداری از این جزئیات دقیق‌تر «بین دوستان» رد و بدل می‌شد، اما از مرز محیط‌های بسیار شخصی و محرمانه گذر نمی‌کرد. «وظیفه‌شناسی یاریگرانه»، اگر بتوان از چنین اصطلاحی استفاده کرد، می‌توانست بسیار زودتر این دست‌نوشته را نجات دهد. در عوض، پژوهشگران بایست از ایالات متحده به سوی پرواز می‌کردند تا گنجی را خریداری کنند که قبطی‌پژوهان اروپایی و حتی سویسی از وجودش اطلاعی نداشتند.

در این زمان، بنیاد مایسیناس برای هنر باستان هنوز تأسیس نشده بود، این بنیاد در سال ۱۹۹۴ آغاز به کار کرد. با این حال در سال ۱۹۸۲ فریدا چاکوس نوسبرگر، که خودش متولد مصر است و اینک در زوریخ زندگی می‌کند و تاجر آثار هنری دوران باستان است، از حنّا و کوشش‌های او برای فروش

این دست‌نوشته پیروی می‌کرد. او عکسی از «صفحه ۵/۱۹» دست‌نوشته را دید. دلیل این شماره‌گذاری فرد برای برگ‌ها آن است که پیش‌تر، میان سال اکتشاف آن‌ها و سال ۱۹۸۲، جابه‌جایی سخت و شدید دست‌نوشته تاخوردگی‌های افقی کمابیش عمیقی روی آن ایجاد کرد که به‌وضوح تمام ورق‌ها را تحت تأثیر قرار داد و هر یک از آن‌ها را به قطعه بالایی (حدود یک‌سوم یا یک‌چهارم برگ) و قطعه پایینی (دوسوم یا سه‌چهارم باقیمانده) تقسیم کرد. قطعه بالایی شماره صفحه داشت، که بعدها این امکان را به من داد تا قطعات بالایی را بدون تردید در جایشان در نسبت با دیگر قطعات قرار دهم، قطعات پایینی اما چنین مزیتی نداشتند. تقریباً در تمامی موارد، خوردگی‌هایی یک تا دو سانتیمتری قسمت تاخورده را از بین برده و شکاف را عریض کرده بود؛ این امر مانع از اتصال مستقیم میان قطعات بالایی و پایینی می‌شد و رشته‌ای از قطعات کوچک با اندازه‌های میلیمتری ایجاد کرده بود که شناسایی قطعات و جفت کردنشان با قطعات متناظر را تقریباً غیرممکن می‌کرد. عکس سال ۱۹۸۲ شماره‌گذاری ۵/۱۹ را دارد، زیرا کسی که قطعه را برای عکاس چیده، به‌غلط یا به دلخواه خود، بالای صفحه ۵ را در کنار پایین صفحه ۱۹ قرار داده است؛ در نتیجه این دستکاری، قبطی‌پژوهانی که بیست سال بعد شروع به رمزگشایی از این دست‌نوشته کردند در برابر خود چندین عکس دیگر از قطعات جفت‌شده داشتند، ۵/۱۳، ۱۳/۲۱، و غیره.

استیون امل پس از بررسی‌ای که در سال ۱۹۸۳ انجام داد گزارشی نوشت که نشان می‌دهد وی با چه ملاحظه‌ای روی متن پاپیروسی کار کرده است. او با پیروی از دستورات صاحب اثر از دستکاری آن اجتناب کرده است. گزارش امل نشان می‌دهد که دغدغه آشکار او آن بوده است که با نهایت توجه و دقت از ساختار عینی متن محافظت کند:

برگ‌ها و قطعات دست‌نوشته باید در میان محفظه‌های شیشه‌ای نگهداری شوند. توصیه می‌کنم از اقدامات محافظتی‌ای که برای احیا و نگهداری دست‌نوشته‌های نجع حمادی استفاده شده الگوبرداری شود... با وجود شکستگی‌هایی که تاکنون رخ داده و از حالا تا زمان نگهداری صحیح

دست‌نوشته به‌ناگزیر رخ خواهند داد، تخمین می‌زنم که برای جمع‌آوری دوباره قطعات دست‌نوشته حدود یک ماه زمان لازم است.

وی بیست و دو سال بعد، پس از بررسی مجدد دست‌نوشته — پس از آن‌که بنیاد وضعیتِ پرخطر دست‌نوشته را بهبود بخشید — گواهی داد که، تا جایی که به یاد دارد، در سال ۱۹۸۳ پاره‌پارگی به نسبتِ حالا کمی بیشتر بوده است. گزارش پیشین وی موضوع را چنین توصیف می‌کند:

به طور حتم، دست‌نوشته شماره ۲ شاهکار کل این مجموعه‌ای است که شامل چهار دست‌نوشته می‌شود؛ دست‌نوشته‌ای پاپیروسی متعلق به قرن چهارم میلادی، به طول تقریباً ۳۰ سانتیمتر و عرض ۱۵ سانتیمتر که حاوی متون گنوسی است. احتمالاً این دست‌نوشته در زمان اکتشاف وضعیت خوبی داشته و جلد چرمی و برگ‌های کامل با چهار حاشیه دست‌نخورده نیز داشته است. اما از آن به‌خوبی نگهداری نشده است.

از دست‌نوشته پیش از این، یعنی در فاصله زمان کشف تا واریسی آن در ۱۵ ماه مه سال ۱۹۸۳، «به‌خوبی نگهداری» نشده، و وضعیتش از آن زمان تا سال ۲۰۰۵ بسیار بدتر شده است. وی در ادامه می‌افزاید:

اینک تنها نیمی از جلد چرمی (احتمالاً جلد رویی) حفظ شده و در برگ‌ها شکستگی‌هایی ایجاد شده است. نبودِ نیمی از جلد و این‌که شماره صفحات تنها تا صفحه پنجاه پیش می‌رود موجب شد گمان کنم که شاید نیمه زیرین دست‌نوشته مفقود شده باشد؛ صرفاً مطالعه دقیق‌تر می‌تواند این گمان را اثبات یا رد کند. این متون (دست‌نوشته. — م) به زبان قبطی صعبی غیرمعیارند... این دست‌نوشته دست‌کم حاوی سه متن مختلف است: ۱) «نخستین مکاشفه یعقوب» که آن را از پیش، البته در نسخه‌ای متفاوت، از مجموعه دست‌نوشته‌های نجع حمادی V (NHC) می‌شناسیم؛ ۲) «نامه پطرس به فیلیپ» که آن را از پیش از طریق NHC VIII می‌شناسیم؛ و ۳) گفتگوی میان عیسی و شاگردانش (دست‌کم سخن از «یهودا» [یعنی احتمالاً یهودا توماس] در میان است) که سبک آن شبیه «گفتگوی منجی»

(NHC III) و «حکمت عیسی مسیح» (NHC III) و دست‌نوشته گنوسی برلین [PB 8502] است.

کاشف به عمل آمد که «فقرات» ۱ و ۲ به‌درستی شناخته شده‌اند (البته با ترتیبی نادرست)، اما امل هویت یهودا در فقره سوم را اشتباه فهمید. رابینسون در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۵ نوشت (*Watani International*) چنین شرح می‌دهد: «فروشنده ممنوع کرده بود که بازدیدکنندگان یادداشت بردارند یا عکس بگیرند، اما امل مخفیانه از دستور او سرپیچی کرد. او برای رفتن به دستشویی پوزش خواست و در آن‌جا هرآنچه را چشم تیزبین و حافظه‌اش از سند قبلی در خود نگاه داشته بود رونویسی کرد. سپس یادداشت‌های خود را به‌تفصیل در نامه‌ای محرمانه نوشت.»

ماجرای موجب شگفتی می‌شد اگر که امل با حيله‌ای توفیق می‌یافت تا لااقل دقایقی در غیاب صاحب دست‌نوشته آن را بررسی کند و حتی از برخی بخش‌های خاص آن عکس بگیرد. مدافه‌ای ژرف‌تر احتمالاً موجب بازبینی کامل گزارش می‌شد و اطلاعاتی را مطرح می‌کرد که امل در ماه ژوئن ۱۹۸۳ در اختیار نداشت. چنین اطلاعات افزوده‌ای می‌توانست «اشتباه» در عنوان دقیق «یعقوب» (*Iakkōbos*)، و نه کتاب سزّی یعقوب) و جایگاه رساله کوچک موسوم به نامه پطرس به فیلیپ را، که شماره‌گذاری اثبات می‌کند در دست‌نوشته پیش از «یعقوب» قرار دارد، تصحیح کند.

در میانه سال‌های ۱۹۸۳ و ۲۰۰۱: نابودی بیشتر و پرشتاب‌تر

ما اطلاعات دقیق اندکی داریم در این باره که در طول هفده سالی که از ۱۵ مه سال ۱۹۸۳ تا ۳ آوریل سال ۲۰۰۰ سپری شد، تاریخی که فریدا چاکوس نوسبرگر برای نخستین بار مالکیت دست‌نوشته را به دست آورد، چه بر پایپروس گذشته است. اکنون از طریق مدارک مستند موجود در بنیاد مایسیناس می‌دانیم که حنا در ۲۳ مارس ۱۹۸۴ یک صندوق امانت در شعبه سیتی‌بانک در هیکسویل نیویورک اجاره کرده و آن را تا تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۰ نگه داشته، و در همین تاریخ نیز دست‌نوشته‌اش را به فریدا

نوسبرگر فروخته است. تحقیق هربرت کروسنی نشان می‌دهد که حنا در سال ۱۹۸۴ با هانس پ. کراوس، تاجر دست‌نوشته در نیویورک، همچنین با پروفیسور راجر بگنال، از دانشگاه کلمبیا در نیویورک، تماس گرفته است تا دست‌نوشته‌اش را برای فروش عرضه کند. می‌توانیم این‌گونه بپنداریم که طی سالیان بعد حنا سرانجام متوجه می‌شود که قیمت درخواستی‌اش بسیار بالاست و هرگز موفق نخواهد شد اشیای خود را به این بها بفروشد. دست‌نوشته‌ها در تمام این سالیان در جعبه تنگی محبوس ماندند و آب و هوای دائماً متغیر اما عموماً مرطوب حومه نیویورک به آن‌ها آسیب رساند.

در ۳ آوریل سال ۲۰۰۰، نوسبرگر این دست‌نوشته را به مدت چند ماه، برای بررسی، به کتابخانه باینیکی در دانشگاه ییل امانت داد. در این مدت، متخصصان به دست‌نوشته دسترسی داشتند تا کمی درباره آن تحقیق کنند و از محتوای آن شناخت بیشتری به دست آورند. در مدتی که دست‌نوشته در کتابخانه باینیکی ماند، بنتلی لیتون موفق شد رساله سوم این دست‌نوشته را به عنوان انجیل یهودا (اسخریوطی) شناسایی کند. با وجود این، دانشگاه ییل در اوت سال ۲۰۰۰ اطلاع داد که قصد خرید این دست‌نوشته را ندارد.

در ۹ سپتامبر سال ۲۰۰۰، نوسبرگر این شیء را به عتیقه‌فروشی آمریکایی به نام بروس فرّینی فروخت، که می‌گفت آن را منجمد کرده است، فرایندی که به طرزی فاجعه‌بار موجب کاهش انسجام آن شد. پس از این‌که الیاف‌های پاپیروس به طرزی مصیبت‌بار در رطوبت چندین تابستان آمریکا ماندند، ظاهراً انجماد بدموقعشان شیرهای را که آن‌ها را کنار هم نگه می‌داشت تا حدی از بین برد و آن‌ها را به طرز چشمگیری شکننده‌تر و مستعد خردشدگی کرد — آن‌ها را به شکننده‌ترین برگ‌های پاپیروسی تبدیل کرد که پاپیروس‌شناسان حرفه‌ای تا آن زمان دیده بودند، شکنندگی‌ای که کابوسی حقیقی برای ترمیم‌گر است. افزون بر این، این انجماد تمام آب الیاف‌ها را پیش از تبخیر به سطح پاپیروس منتقل کرد و این آب، چون حاوی مقادیری از رنگ‌مایه درون الیاف‌ها بود، بسیاری از صفحات پاپیروس را تیره کرد و در نتیجه باعث شد خواندن اثر بی‌نهایت دشوار شود.

عتیقه‌فروش، به دلیل ناتوانی از اجرای تعهدات مالی‌اش به فریدا نوسبرگر، موظف شد تمام بخش‌های دست‌نوشته را که در اختیار دارد، به همراه هر گونه رونوشت و تمام عکس‌هایی که گرفته است بازگرداند. هرچند رویدادهای بعدی نشان می‌دادند که فرینی، پس از تحویل این اسناد به نوسبرگر، هنوز چندین قطعه از صفحات را نزد خود نگه داشته و دست‌کم برخی از آن‌ها را در جاهای دیگری فروخته است. علاوه بر این، وی عکس‌های زیادی از صفحات داشت که آن‌ها را برای قبطی‌پژوهی به نام چارلز دبلیو. هدریک تهیه کرده بود. در این مقطع، وکیلی سویسی که به فریدا نوسبرگر کمک می‌کرد تا دست‌نوشته‌اش را از فرینی پس بگیرد پیشنهاد کرد بنیادی که خود مالک آن است، یعنی بنیاد مایسیناس برای هنر باستان در بازل، دست‌نوشته را خریداری کند. نوسبرگر بی‌درنگ پیشنهاد وی را پذیرفت و دست‌نوشته در ۱۹ فوریه ۲۰۰۱ رسماً به نام این بنیاد وارد سویس شد.

بنیاد متناسب با اهداف خود قصد داشت این دست‌نوشته را از خطرات بزرگ ناشی از دست‌به‌دست شدن در بازار دور کند؛ آن را به طور حرفه‌ای ترمیم، نگهداری و منتشر کند؛ و سرانجام به مؤسسه‌ای مناسب در مصر، کشور خاستگاه آن، اهدا کند. مقامات مصر از پیش هدیه موعود را پذیرفتند و موزه قبطی قاهره را به عنوان محل نهایی نگهداری دست‌نوشته تعیین کردند. این شرایط بودند که مقدمات ملاقات ۲۴ ژوئیه سال ۲۰۰۱ را فراهم کردند.

رستاخیز معجزه‌آسا: تشخیص و اقدامات نخستین

در اوایل ژوئیه ۲۰۰۱، دولتِ بخت (اگر استفاده از چنین اصطلاحاتی جایز باشد) به‌ناگاه نمایان شد و روندی را به جریان انداخت که بر آن شد تا «مورد مایوس‌کننده» دست‌نوشته چاکوس را — که پس از یک دوره مشقت‌بار طولانی در شرف نابودی قرار داشت — به‌رغم خساراتی که متأسفانه برخی از آن‌ها برگشت‌ناپذیر بود به «موردی سرشار از امید» بدل کند. موردی که انتظار می‌رفت آینده‌ای باشکوه داشته باشد، همان‌طور که استیون امل نیز در گزارش خود در ۱ ژوئن سال ۱۹۸۳ اشاره کرد: «من با قوتِ تام اصرار می‌کنم

که این دست‌نوشته گنوسی را خریداری کنید. این دست‌نوشته از بیشترین ارزش پژوهشی‌ای برخوردار است که از هر جهت قابل مقایسه با هر یک از دست‌نوشته‌های نجع حمادی است.»

در ادامه تصادفات حیرت‌انگیز متوالی، بنیاد مایسیناس با من تماس گرفت. پس از این تماس، بیست و چهارم ماه در زوریخ با آنان ملاقات کردم. آنچه در باب دست‌نوشته پایپروسی مورد بحث به من گفته بودند کنجکاوی‌ام را برانگیخت و اجازه خواستم پیش از هرچیز آن را ببینم. و این پیشنهاد را هم اضافه کردم: اگر نتیجه‌ی راستی‌آزمایی شیء اسرارآمیز مثبت باشد، شاید بتوانم درباره‌ی بهترین اقداماتی که باید انجام شود توصیه‌هایی به بنیاد ارائه دهم. اگر متون نگاشته‌شده بر پایپروس به قدر کافی جذاب باشند، پیشنهاد می‌کنم آن‌ها را برای چاپ آماده کنم. دست‌نوشته باید با دقت و وسواس ترمیم شود و استحکامش افزایش یابد. مسئله کوچکی نیست اگر وضع و حالت این نسخه — بنا بر بدبینانه‌ترین فرض — در شرف تلاشی کامل تلقی شود. بنابراین، هر یک از برگ‌ها باید زیر شیشه قرار بگیرد تا بتوان از آن عکس گرفت، حتی بخش اساسی آماده‌سازی برای انتشار باید بر پایه عکس‌های باکیفیت صورت پذیرد تا اصل دست‌نوشته به کمترین میزان ممکن با دست تماس پیدا کند. این کار پروژه‌ای وسوسه‌انگیز و مهیج بود که اشتیاق برمی‌انگیخت، هرچند که استانداردهای سختگیرانه‌ای را حفظ می‌کرد. مایسیناس، بر طبق اصول خود، در پایان این روند، دست‌نوشته‌ای را به مصر بازمی‌گرداند که درخور تمدن باستانی‌اش باشد، یعنی آن شیئی را که با تمام مراقبت‌های مورد نیاز آماده شده، به طور کامل ترمیم‌شده و به‌درستی هم انتشار یافته است. این فرایند می‌تواند نمونه‌ای از همکاری میان مایسیناس و آن ملت رنج‌دیده قلمداد شود.

بنیاد مایسیناس به سبب ترمیم پایپروس، عکسبرداری مرحله‌به‌مرحله و ایجاد شرایط لازم برای انتشار متون موجود در دست‌نوشته دین بزرگی به گردن جامعه علمی دارد که نادیده گرفتنش غیرمنصفانه است. اگر این دست‌نوشته سابقاً بدقبال امروز همراه با گنجینه فرهنگی‌اش، که تاکنون کاملاً

بر ما ناشناخته بود، از دل سیاه‌چاله‌ای که به نظر می‌آمد تا ابد محکوم به ماندن در آن است بیرون آمد و دوباره زنده شد، بی‌اغراق معجزه‌ای است که پژوهشگران زبان قبطی و عالمان الاهیات آن را مدیون پشتکار مثال‌زدنی بنیاد مایسیناس در این کار فوق‌العاده‌اند.

اجازه دهید به نقل رویدادهای ۲۴ ژوئیه سال ۲۰۰۱ برگردیم. عصر آن روز، نخست من دست‌نوشته مشهور را دیدم. انتظار اتفاقی شگفت را داشتم، و دیدن دست‌نوشته بی‌شک چنین بود. وقتی آن را به من نشان دادند، ته جعبه‌ای مقوایی جای گرفته بود — بازمانده‌ای از آنچه زمانی یک دست‌نوشته پاپیروسی قدیمی، شاید متعلق به نیمه نخست قرن چهارم، بوده است. مطالعه اولیه متن نشان می‌داد متنی است به گویشی از زبان قبطی، گویش صعیدی فرامحلی، که متأثر از تأثیرات گویشی‌ای است که نوعی گویش محلی در مرکز مصر را به خاطر می‌آورد. این امر با آنچه درباره مکان این کشف به من گفته بودند سازگاری داشت: ناحیه المنیا. این نخستین نگاه اجمالی، که کنجکاوی‌ام را فرونشاند، برایم تجربه‌ای مهیج بود که مرا فرامی‌خواند تا حدس بزنم در باغ سرّی متن چه چیز مدفون است. وجدی شیرین، آری، عمیقاً برانگیزنده، که البته ضربه‌ای شدید هم به همراه داشت. در دوران کاری طولانی‌ام، اسناد پاپیروسی قبطی و یونانی بی‌شماری را از نظر گذرانده‌ام که گاهی به شدت «ناسالم» بوده‌اند، اما تا این حد آسیب‌دیده هرگز! بسیاری از نقاط پاپیروس چنان سیاه شده بود که خواندنش عملاً غیرممکن می‌نمود، و آن‌چنان سست شده بود که تحمل کوچک‌ترین لمسی را نداشت؛ تقریباً هر گونه تماسی، هر قدر هم سطحی، این خطر را داشت که آن را پودر کند. از قرار معلوم موردی پیش رو داشتیم که امیدی به آن نبود.

با این همه، پس از ضربه اولیه، مقاومت در برابر جاذبه دست‌نوشته غیرممکن شد، آن‌گاه که یکی از پایان‌نگاشت‌های دست‌نوشته را یافتم که به گونه‌ای قرار گرفته بود که گویی صفحه پایانی متن است و از رساله‌ای خبر می‌داد که آن را گمشده‌ای بازگشت‌ناپذیر می‌دانستیم: *peuaggelion nioudas*، انجیل یهودا. این امر دست‌کم جستجویی مقدماتی را موجه می‌ساخت. و در

جریان ارزیابی موفقیت این اقدام، همه چیز نومیدانه و منفی به نظر نمی‌رسید. به نظر می‌رسید این دست‌نوشته، که درون جعبه‌ای مجاله شده، با برگ‌های شکنده و شکسته‌اش، از پراکندگی تدریجی نجات یافته است. با این که بیشتر بخش میانی برگ‌ها متلاشی و حدوداً ده قطعه شده بود، دست کم می‌توانستم به شکلی معقول گمان کنم که قطعات در جعبه کنار هم مانده‌اند. اگر آن‌ها را محتاطانه و با کمترین به هم خوردگی ممکن بیرون می‌آوردم، سپس ترمیمشان می‌کردم و به آن‌ها کمی استحکام می‌بخشیدم، با صبرِ بسیار و البته خوش‌شانسی، شاید موفق می‌شدم آن‌ها را دوباره به یکدیگر بچسبانم و، بدین ترتیب، برخی از قسمت‌های برگ‌های تکه‌تکه‌شده را بازسازی کنم. دلیل دیگر برای خوش‌بینی نسبی این بود که به نظر می‌آمد لبه‌های بالایی صفحات کمتر آسیب دیده‌اند، به این معنا که امکان شماره‌گذاری پی‌درپی وجود داشت. این امر به من امکان می‌داد که توالی برگ‌هایی را برقرار کنم که شامل واژگانی بودند که هرگز در چنین موقعیت کهنی یافت نشده بودند و به انجیلی کاملاً جدید تعلق داشتند. صاحبان دست‌نوشته این نظر مقدماتی را پذیرفتند و با سخاوتمندی بسیار پیشنهاد دادند که هزینه‌های اولیه را بر عهده بگیرند.

نخستین گامی که بایست بی‌معطلی در راستای ترمیم برداشته می‌شد قرار دادن یک به یک تمام برگ‌ها، از جمله قطعات ناکامل، زیر شیشه بود. بخش‌های عمده شیرازه دست‌نوشته از بین رفته بود و، به غیر از قطعات کوچکی در مرکز، برگ‌های آن دیگر به یکدیگر متصل نبودند. پس از آن که برگ‌ها را به این طریق تحت محافظت قرار دادیم، می‌توانستیم با آزادی بیشتری آن‌ها را مرتب کنیم، با امکان خطر کمتری از صفحات عکسبرداری کنیم و در نهایت متن را به تدریج بخوانیم و در صدد ترجمه‌اش برآییم. این کار دقیق بلافاصله انجام شد. در این جا لازم است بر تخصص و مهارتی که فلورانس داربر، مدیر آتلیه مرمت (نیون)^۱ که مسئول این کار بود، در این کار

1. the Atelier de Restauration (Nyon)

بی‌نهایت دشوار به خرج داد و همچنین بر مهربانی و ملایمت وی تأکید کنم. او بخش عظیمی از آنچه را در نظر نخست محکوم به شکست می‌نمود با انگشتان معجزه‌آسای خود ممکن ساخت. کار حرفه‌ای بی‌نظیری هم که کریستین پویت، عکاس اهل ژنو، در هر مرحله از این مسیر انجام داد در موفقیت‌های ما برای تثبیت، رونویسی، ترجمه و شرح متن آشکار شده مؤثر بود. کیفیت عکس‌هایی که وی می‌گرفت کمکی بسیار ارزشمند به تقلای ما برای تشخیص حروفِ شدیداً آسیب‌دیده بود، حروفی که بیشتر اوقات به دلیل وضعیت فجیعِ پاپیروسِ تار شده بودند. این چنین بود که کاری که با دقت و مشقت پیش رفت خیلی زود نخستین ثمره‌هایش را داد.

پس از آن، در سال ۲۰۰۴، دست‌یاری به سوی گرگور وُرسِت، از همکاران بسیار خوبم در حوزهٔ مطالعات قبطی، دراز کردم. به لطف کار بی‌نهایت ظریفِ ترمیم، پژوهش و ارزیابی، امکان تأیید آن چیزی فراهم شد که شاهدان پیشین، از قبل از سال ۲۰۰۱، صرفاً توانسته بودند حدس بزنند؛ این که این دست‌نوشته شامل چهار متن متوالی است. تنها در سال ۲۰۰۴ بود که همکارم، گرگور وُرسِت، و خود من متن چهارم را (که کتاب آلورنس نامیده شده بود) دیدیم. ما از قبل نشانه‌هایی مبنی بر وجود این متن به دست آورده بودیم: باقیمانده‌هایی از شماره‌گذاری‌های دست‌نوشته حفظ شده بودند، و این مشاهدهٔ مقدماتی در آغاز امیدهای فراوانی برانگیخت، حتی به نظر می‌رسید تعداد برگ‌هایی که نسبتاً سالم مانده‌اند به عدد سی یا حتی کمی بیشتر از آن برسد. با این همه، خیلی زود ثابت شد که این امیدها به طرز بی‌رحمانه‌ای بر باد رفته‌اند.

به‌راستی هرچه روند بررسی این مدرک بیشتر و بیشتر پیش می‌رفت، آشکار می‌شد که، پیش از آن که دست‌نوشتهٔ ما به دست بنیاد مایسیناس برسد، احتمالاً برخی عتیقه‌فروشان که آن را در اختیار داشته‌اند، با بی‌احتیاطی‌های گوناگون، آن را از سر غفلت در معرض دستکاری‌هایی قرار داده‌اند، دستکاری‌هایی که گاهی تحقیق علمی ما را به خطا می‌کشاند.

ترمیم و ترکیب‌بندی مجدد

دست‌نوشته چاکوس تحت فشار دستی قرار گرفته بود که ناشکیب‌تر از آن بود که ملاحظه شکنندگی‌اش را بکند. دشوار نیست که چشم حریصی را تصور کنیم که مشتاق است مقدار بیشتری از متنی را ببیند که در توده به‌سختی نفوذپذیری قرار دارد که از انبوه متراکمی از تکه‌های پاپیروس برهم‌انداخته شکل گرفته است. افسوس که (حدود) دوسوم طول تمام برگ‌های دست‌نوشته، به سبب یک تاخوردگی عمیق که پیش‌تر ذکر کردیم، به طرز فجیعی متلاشی شده بود. این شکاف هر صفحه را به دو سطح نابرابر تقسیم کرده بود. قطعات بالایی شماره صفحه و مقدار بسیار کمی از متن را هم دارند. بدیهی است که قطعات پایینی شماره صفحه ندارند اما برتری‌شان این است که از متنی نسبتاً منسجم برخوردارند. با این همه، وارد آمدن خرابی بر کلیت متن به‌خصوص شناسایی آن و قرار دادن بیشتر قطعات پایینی در جایگاه درست را به‌شدت دشوار کرده، تمام ارتباط‌های مطمئن با بخش‌های مشابه بالایی را از بین برده است و قطعات پایینی هم به سبب دخالتی نسنجیده دچار درهم‌ریختگی شده‌اند.

شگفت‌زده از خود پرسیدم چه اتفاقی افتاده است؟ چه کسانی و به چه دلیل از دست‌نوشته سوءاستفاده کرده‌اند، در آن تغییر و تبدیل ایجاد کرده‌اند و از آن سرقت کرده‌اند؟ این تصور کاملاً بعید و شرم‌آور به نظر می‌رسد که پژوهشگران متبحر، بی‌اعتنا به تمام ملاحظات اخلاقی، پیش از انجام ترمیم، صرفاً با شتابی سهل‌انگارانه برای این که پیش از رقبای فرضی با محتوای این متون هنوز ناشناخته آشنا شوند، از دست‌نوشته به طرزی نامناسب نگهداری کرده باشند.

برعکس، تاجر عتیقه شاید اولویت‌ها و علایق دیگری داشته باشد. بی‌شک، او نمی‌خواهد خطر کند و به شیئی که انتظار دارد آن را به قیمت خوبی بفروشد آسیب جدی برساند (یا به عکاسی کمکی اجازه آسیب رساندن به آن را بدهد). اما «بدون شکستن تخم مرغ نمی‌توان املت درست کرد»، و اگر وی نتواند عکس برخی قسمت‌های متن (پایان‌نگاشت‌ها و دیگر عناوین،

که به طرزی اغواکننده آراسته شده‌اند) را به خریدار نشان دهد تا کنجکاوی وی را برانگیزد، متقاعد کردن خریدار موجود دشوار خواهد بود (به‌خصوص اگر قیمت درخواستی بسیار بالا باشد). حتی اگر وقوع چنین اتفاقی ممکن باشد، این که پژوهشگری به انجام چنین عملی یاری رساند، کمتر کسی جرئت می‌کند به امید افزایش قیمت، پیش از زمانی که می‌تواند برای بررسی روشمند و عاقلانه آن در نظر گرفته شود، دست‌نوشته را در معرض خطر آسیب قرار دهد. این تعدی بی‌محابا به نیمه نخست دست‌نوشته از طریق تجزیه و تحلیل قطعات بالایی و پایینی اصلاح شد که حاوی نامه پطرس به فیلیپ و نیز حاوی متن «یعقوب» بودند، که برای این دو متن هم در مجموعه نجع حمادی متون مشابه به تعداد کافی داریم که به ما امکان می‌دهند تا تکه‌های پایینی مشابه را شناسایی کنیم. متأسفانه، ترتیب قسمت‌های پایینی انجیل یهودا (از آن‌جا که هیچ متن مشابهی در دسترس نیست) کمتر قابل اعتماد بود. این ترتیب را تنها از روی کیفیت الیاف پاپیروس می‌شد با قطعیت تعیین کرد، اگرچه در مواردی نادر نیز می‌توانستیم از برهان روایی خلف استفاده کنیم، آن‌گاه که آغاز متن قطعه پایینی مطلقاً نمی‌توانست ادامه متن قسمت بالایی باشد.

تمام قراین حاکی از این است که شاید این دست‌نوشته زیرورو شده باشد تا هدفی تجاری را به بهترین نحو برآورده کند — این امر کار پژوهشگر را بی‌نهایت پیچیده می‌کند. به نظر می‌رسد که این دست‌نوشته را به طرز چشمگیری از نو سامان داده‌اند، شاید از آن روی که ظاهری جذاب‌تر به آن دهند تا کنجکاوی خریدار احتمالی را برانگیزند.

«بسته»ی شامل حدود سی برگ، به شکلی رضایت‌بخش، با عنوان پایانی «انجیل یهودا» — در آن دوران معمولاً عنوان در پایان می‌آمد — خاتمه می‌یافت. همچنین مناسب به نظر می‌رسیده که به طور متقارن به شروع بسته «عنوان زیبا»یی تخصیص داده شود، زیرا این امر می‌توانست توضیح دهد که چرا پایان نامه پطرس که دربردارنده عنوان است، در واقع بخش پایینی کنونی صفحه ۹، زیر قسمت بالایی صفحه ۱، یعنی آغاز نامه، جای گرفته

است. این دستکاری خلاصه‌ای ساختگی از این رساله ایجاد می‌کرد که چنان فشرده بود که نخست ما را به اشتباه انداخت، تا آن زمان که متوجه شدیم صفحات به هم ریخته‌اند.

من متوجه شدم که تمام این زیر و رو کردن‌های ظاهراً دلبخواهی ممکن است کار فرد سامان‌دهنده تردستی باشد که هنوز تعداد قابل توجهی از قطعات پایینی نامه پطرس، «یعقوب» و انجیل یهودا را در اختیار دارد، به علاوه برخی قسمت‌های بالایی که ناقص کردن آن‌ها موجب ناپدید شدن شماره صفحات شده بود و بسته ضمیمه کوچکی برای فروش ساخته بود. روی بسته ممکن است با جای دادن برگ ۳۱/۳۲، که در متن کنونی ما غایب است، تزیین شده باشد. دقیقاً چنین صفحه تزیین شده‌ای (پایان‌نگاشت) به شکلی اسرارآمیز در فهرست نمایشگاه دینی سیاری در ایالات متحده ظاهر شد. این فهرست صفحه‌ای را نشان می‌داد که بایست [۳۲] شماره‌گذاری می‌شد و حاوی عنوان پایانی «یعقوب» بود (اما در نسبت با «متن. — م) برادر» خود در دست‌نوشته پنجم نجع حمادی به کلی کوتاه شده بود؛ در این جا صرفاً «یعقوب» است، بدون ذکر هیچ‌گونه «انکشاف» یا «مکاشفه». البته که تفاسیر در باب این جابه‌جایی‌های آشکار در حیطه ظن و گمان باقی می‌ماند، اما اگر این تفاسیر بتوانند خریداران این تکه‌های گمشده را تحت تأثیر قرار دهند، ما قادر خواهیم بود که این قطعه‌های پراکنده را دوباره به دست آوریم تا دست‌نوشته را کامل کنیم.

اطلاعیه پاریس

در هشتمین کنگره بین‌المللی انجمن مطالعات قبطی، که در اول ژوئیه سال ۲۰۰۴ در پاریس برگزار شد، با مجوز ویژه از بنیاد مایسیناس، برای نخستین بار خبر کشف نسخه‌ای (قبطی) از «انجیل مشهور یهودا» را اعلام کردم (انجیلی که ایرنایوس قدیس در حدود سال ۱۸۰ در رساله‌اش علیه بدعت‌ها از آن نام برده است، اما پس از آن به طور کامل پنهان مانده است). تا پیش از پایان سال ۲۰۰۶، ویراست نخست تمام متون دست‌نوشته چاکوس منتشر

می‌شود. این ویراست شامل عکس‌های باکیفیت رنگی به اندازه طبیعی از تمام صفحات این دست‌نوشته خواهد بود. به این عکس‌ها کپی رنگی از آن قطعات پاپیروسی (متأسفانه بسیار زیادی) ضمیمه خواهد شد که، طی زمان معقولی که بنیاد مایسیناس در نظر گرفت تا از تأخیر طولانی در انتشار سطوحی از نوشته که پیش‌تر نسبتاً خوانا بودند اجتناب شود، هنوز در جای خود قرار نگرفته‌اند. بدون تلاش‌های فراوان در آینده، این تکه‌ها به طور کامل شناسایی نخواهند شد و در جای اصلی خود قرار نخواهند گرفت. بدین ترتیب، هیچ (قطعه. — م) باقیمانده‌ای از این دست‌نوشته مشهور، خواه شناسایی بشود خواه نشود، در ویراست نخست نادیده گرفته نمی‌شود. این قطعات، که به دلیل اصالتشان جایگزین‌ناپذیرند، در این هنرستان عکاسی در انتظار می‌مانند تا آرام‌آرام، در دهه‌های آتی، خوانندگان مشتاق و باهوش آن‌ها را شناسایی کنند. نسل‌های آینده روش‌ها و فناوری‌هایی کارآمدتر از امروز ما نیز در اختیار خواهند داشت.

یکی از روش‌هایی که ما برای شناسایی (قطعات. — م) باقیمانده از آن استفاده کرده‌ایم برش بسیار دقیق عکس‌های رنگی این قطعات گرانها بود که مستلزم صبوری بی‌اندازه است. میری ماتیس، سِرِنِلا مایستر و بتینا روبرتی داوطلبانه این برش‌ها را انجام دادند. پس ایشان نیز، با این شیوه مشارکت در احیای دست‌نوشته چاکوس، مستحق قدردانی کامل از جانب پژوهشگرانی هستند که از حالا به بعد از دسترسی به این متن بهره‌مند می‌شوند. حال که داریم از تمام اشخاصی تشکر می‌کنیم که با حسن نیت و سخاوتمندانه به کار ما یاری رساندند اما نامشان در صفحه عنوان کتاب ذکر نشده است، انصاف نیست که نام میشل کاسِر را از قلم بیندازیم، همو که به حل مشکلات عدیده رمزگشایی از اسناد دشوار تصویری کمک کرد و نسخه انگلیسی مقدماتی شرح را آماده کرد که در اصل به زبان فرانسه تنظیم شده بود.

پس از اعلام خبر، منتظر واکنش حضار ماندم، اما تنها یک نفر، جیمز رابینسون، اجازه صحبت خواست. وی، که یکی از تواناترین گردانندگان گروه‌های کاری در مطالعات گنوسی است، در حضور عموم به من هشدار داد

که دربارهٔ وجود عکس‌هایی از این دست‌نوشته تحقیق کنم که در بیست سال اخیر در ایالات متحده دست‌به‌دست می‌شوند و ممکن است حاوی بخشی از متن باشند که بنیاد مایسیناس در اختیار ندارد. این هشدار عمومی در پاریس چندان نتیجه‌ای در پی نداشت، و بیشتر پژوهشگران آمریکایی و کانادایی‌ای که در آن‌جا ملاقات کردم از چنین موضوعی اظهار بی‌خبری کردند.

اما چند ماه بعد، در دسامبر سال ۲۰۰۴، قبطی‌پژوه آمریکایی دیگری به نام چارلز هدریک، که شدیداً درگیر تحقیق و انتشار پژوهش‌های گنوسی بود، رونوشت و ترجمهٔ خود از قطعات پایینی و اصلی صفحات ۴۰ و ۵۴-۶۲ دست‌نوشته را برایم ارسال کرد. همان پاراگراف‌ها همزمان در اینترنت منتشر شدند. این رونوشت‌ها از روی عکس‌هایی انجام شده بود که او دریافت کرده بود. او منبع خود و تاریخ دستیابی به این عکس‌ها را مشخص نکرده بود، اما در گوشهٔ بالایی سمت راست صفحات اسناد انتشار یافته این شناسهٔ دست‌نوشته آمده بود: «رونوشت — ترجمه — انجیل یهودا — ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ — ... — عکس‌ها از بروس فرینی.» این امر نشان می‌داد که عتیقه‌فروش آمریکایی در توافق فوریۀ سال ۲۰۰۱ با فریدا چاکوس نوسبرگر کوتاهی کرده و تمام عکس‌ها و اسناد و مدارکی را که از دست‌نوشته در اختیار داشته تحویل نداده است. از این گذشته، این امر حاکی از آن است که فرینی یا شخص دیگری که به دست‌نوشته دسترسی داشته، برخلاف احتیاط کار علمی-پژوهشی، به‌زور آن را در مکان‌های مختلفی باز کرده است تا از ده «صفحهٔ خوب» آن عکس بگیرد، و با این کار روند قطعه‌قطعه شدن آن را تسریع کرده است. ساعات بسیار زیادی برای مرمت (یا، در بیشتر موارد، تلاش برای مرمت) آسیب‌هایی هدر رفته است که هرگز نایست وارد می‌شد! کتاب هربرت کروسنی گزارشی تفصیلی‌تر از مصایبی که بر سر این دست‌نوشته آمده ارائه می‌دهد.

با وجود تمام خساراتی که به متن دست‌نوشتهٔ چاکوس ناشی از برخورد نامناسب با آن وارد آمده، متن انجیل یهودا که در این چاپ، هرچند به شکلی

ناکامل، ارائه می‌شود پیامی مجموعاً منسجم به تمام کسانی می‌دهد که به این اثر آپوکریفایی علاقه دارند. (انجیل. — م) یهودا نادانی سرسختانه عده‌ای از معاصران ما را تاب آورده و متحمل خسارات مادی با فرسایش تخمینی ۱۰ تا ۱۵ درصد شده است. با این همه، پیامش تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است. ما امروز، به لطف پیوستگی بخت و رفتارهای واجد حسن نیت، و علی‌رغم قصور اخلاقی آشکار، فهمی به قدر کافی روشن از «انجیل» یا «گزارش»ی داریم که دیرزمانی پیش، از طریق این صدای گمگشته در جهان ادبیات، نقل شده است. در این دوران مادی‌اندیشانه، چنین اراده‌ای که جان ما با آن بکوشد تا راه امید را باز کند همیشه یافت نمی‌شود. با این حال، سند گرانبهایی که نزدیک بود از دستان برود سرانجام نجات یافته است. با این حساب حق داریم خنده سر دهیم، همان‌طور که عیسای والامقام در این آفرینش ادبی چنین کاری را به طریقی بسیار نامعمول به نمایش می‌گذارد. ما لبخند می‌زنیم هم به گفتگوهای تعلیمی «استاد» (ربی) با شاگردانش که ذکاوت معنوی اندکی دارند، و هم حتی به گفتگوی استاد با مستعدترین شاگرد، قهرمان انسانی این «انجیل»، همان یهودایی که حرف‌هایش را بد تعبیر کرده‌اند — با وجود تمام ضعف‌هایش. پس ما حق داریم به جای گریستن لبخند بزیم بر پیامی که سابقاً بر ما پوشیده بود و امروز به شکل معجزه‌آسایی دوباره زنده شده و سکوت طولانی‌اش را شکسته است.

مسیحیت زیر و رو می‌شود: بینش جایگزین انجیل یهودا



بارت د. ارمن

این اتفاقی هرروزه نیست که کشف اثری مربوط به کتاب مقدس هم جهان پژوهشگران را تکان دهد و هم جهان افراد عادی را و در صدر اخبار سرتاسر اروپا و آمریکا قرار بگیرد. آخرین باری که چنین اتفاقی افتاد بیش از یک نسل پیش بود. در سال ۱۹۴۷ طومارهای بحرالْمیت کشف شدند و هنوز هم در اخبار دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌شود و تا امروز هم در تخیل جمعی عمومی ما نقش دارند. این طومارها — صرفاً برای این که مثالی بدیهی بیاوریم — در رمان پرفروش دن براون، راز داوینچی،^۱ جایگاه برجسته‌ای دارند. در واقع، آنچه براون دربارهٔ طومارهای بحرالْمیت می‌گوید اشتباه است: این طومارها نه حاوی هیچ‌گونه اناجیلی دربارهٔ عیسی هستند و نه حتی حاوی هیچ اشاره‌ای به مسیحیت نخستین یا بنیان‌گذارش. آن‌ها متونی یهودی‌اند، و از این جهت اهمیت دارند که درک ما از ماهیت یهودیت در سالیان شکل‌گیری‌اش را به کلی متحول کردند، سالیانی که حکایت از سرآغازهای مسیحیت نیز دارند. آنچه در داستان دن براون از این هم مهم‌تر است اسنادی است که درست یک سال و نیم پیش از (کشف. — م) طومارهای بحرالْمیت کشف شدند،

1. *The Da Vinci Code*

متونی که از عیسی نام می‌برند و به طور مستقیم به فهم ما از مسیحیت نخستین مربوط می‌شوند. این‌ها نوشته‌های گنوسی‌اند که گروهی از کشاورزان بی‌سواد، که زمین را برای تهیه کود حفر می‌کردند، در نزدیکی شهر نجع حمادی مصر، در دسامبر سال ۱۹۴۵، کشف کردند. این نوشته‌ها، که در یک کوزه مدفون نزدیک یک تخته‌سنگ، پای دیواره‌ای صخره‌ای، پنهان شده بودند، انجیل‌هایی را شامل می‌شدند که پیش‌تر ناشناخته بودند — کتاب‌هایی که، بنا به اقوال، تعالیم خود عیسی را با واژگانی کاملاً متفاوت با واژگان عهد جدید ثبت کرده‌اند. نویسندگان برخی از این انجیل‌ها ناشناس‌اند، از جمله یکی از آن‌ها که انجیل حقیقت^۱ نام دارد. گفته می‌شود که برخی دیگر از آن‌ها را نزدیک‌ترین پیروان عیسی نگاشته‌اند، از جمله انجیل فیلیپ^۲ و، از آن‌هم مشهورتر، انجیل توماس^۳ که ۱۱۴ گفتار عیسی را شامل می‌شود که بسیاری از آن‌ها سابقاً ناشناخته بودند.

انجیل توماس به‌راستی می‌تواند برجسته‌ترین کشف متعلق به مسیحیت باستان در دوران مدرن باشد. اما اینک انجیلی دیگر پدیدار شده است، انجیلی که به سبب دسیسه موجود در آن با انجیل توماس رقابت می‌کند. این انجیل نیز منسوب به یکی از صمیمی‌ترین دوستان عیسی است و تعالیمی را در خود گنجانده که دور از تعالیمی است که سرانجام در نوشته‌های عهد جدید مشروع شمرده شدند. گرچه در این مورد ما از شاگردی حرف نمی‌زنیم که به علت سرسپردگی ابدی خود به عیسی شناخته شده است. درست برعکس، او یهودا اسخریوطی است، همان شاگردی که گفته شده دشمن خونی عیسی است و در نهایت هم به او خیانت می‌کند.

تا قرن‌ها شایعاتی جریان داشت که می‌گفت چنین انجیلی وجود داشته است، اما ما تا این اواخر چیزی از محتوای آن نمی‌دانستیم. ظهور دوباره این انجیل در زمره بزرگ‌ترین یافته‌های مسیحیت باستان قرار می‌گیرد و بی‌شک مهم‌ترین کشف باستان‌شناسی در شصت سال اخیر است.

مصنوعات متنوع دیگری که از زمان یافته‌های نجع حمادی در سال

۱۹۴۵ از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند تقریباً فقط در نظر پژوهشگرانی جذاب بوده‌اند که می‌خواستند دربارهٔ سالیان آغازین مسیحیت بیشتر بدانند. انجیل یهودا، برعکس، در نظر افرادی هم که پژوهشگر نیستند به همان میزان جذاب خواهد بود، چرا که تمرکز این انجیل بر چهره‌ای است بسیار آشنا و بسیار بدنام که در کل حدس و گمان بسیاری برانگیخته است. در طول سالیان، پرسش‌های فراوانی دربارهٔ یهودا در جریان بوده، هم در میان پژوهشگران و هم در تصورات عمومی: نمایش موفقِ تئاتر برادوی به نام عیسی مسیح سوپرستار^۱ و نیز فیلم هالیوودیِ آخرین وسوسهٔ مسیح^۲ بر این امر گواهی می‌دهند.

آنچه انجیل تازه‌یافته را بلندآوازه — یا شاید بدنام — می‌کند این است که تصویر یهودا را به شکلی کاملاً متفاوت با هر آنچه پیش‌تر می‌دانستیم ترسیم می‌کند. در این جا، یهودا دیگر شرور، فاسد، یا مرید عیسی نیست که ملهم از شیطان باشد و به استاد خود خیانت و وی را تسلیم دشمنانش کند. برعکس، او صمیمی‌ترین دوست عیسی است و بهتر از هر کس دیگری عیسی را درک می‌کند. او عیسی را به مقامات حکومتی تحویل داد، چرا که عیسی از او خواست که چنین کند. یهودا با تسلیم کردن او بزرگ‌ترین خدمت قابل تصور را به او کرد. بنا بر این انجیل، عیسی می‌خواست از این دنیای مادی که در مقابل خدا قد علم کرده است نجات یابد و به خانهٔ آسمانی‌اش بازگردد.

درکِ این انجیل از خدا، جهان، مسیح، نجات و وجود انسان — اگر سخنی از خود یهودا به میان نیاوریم — کاملاً متفاوت با درکی است که در اصول اعتقادات و شریعت مسیحی آورده شده است. این انجیل برای درکِ عیسی و جنبش دینی‌ای که بنیاد نهاد دورنمایی تازه می‌گشاید.

شناخت اولیهٔ ما از انجیل یهودا

امروزه بیشتر مردم چهار حکایت و تنها همین چهار حکایت را دربارهٔ زندگی

و مرگ عیسی می‌شناسند — حکایات متی، مرقس، لوقا و یوحنا، چهار انجیل عهد جدید. اما امروزه بسیاری از انجیل‌های دیگر که در طول قرون نخستین کلیسای مسیحی نوشته شده‌اند، در محدوده گسترده‌ای، حتی بیرون از عالم دانش پژوهی، به رسمیت شناخته شده‌اند. بیشتر این انجیل‌های جایگزین عاقبت به عنوان آثار بدعت‌آمیز نابود شدند — یعنی به علت تعلیم «عقاید غلط» — یا به علت فقدان اقبال عمومی در عهد باستان مفقود شدند. با وجود این، امروزه اقبال عمومی به این انجیل‌ها کم نیست. یافتن آن‌ها و یادگیری آنچه می‌خواهند بگویند دلمشغولی پژوهشگران پرشماری شده است.

ما نمی‌دانیم در دو سده نخست مسیحیت یا کمی پس از آن دقیقاً چند انجیل درباره عیسی نگاشته شده است. چهار انجیل عهد جدید قدیمی‌ترین انجیل‌هایی هستند که باقی مانده‌اند. اما بسیاری از انجیل‌های دیگر درست کمی پس از آن چهار انجیل نگاشته شده‌اند، از جمله انجیل توماس و انجیل فیلیپ، که پیش‌تر ذکرشان رفت، انجیل مریم — مریم مجدلیه — که در سال ۱۸۹۶ کشف شد اما به‌تازگی توجه زیادی به خود جلب کرده است، و اینک هم انجیل یهودا.

ما نمی‌دانیم این انجیل در چه زمانی نوشته شده است. نسخه‌ای که در اختیار داریم به نظر می‌رسد متعلق به پایان قرن سوم باشد، حدود ۲۸۰ یا کمی پیش و پس از آن (۲۵۰ سال پس از مرگ عیسی). اما این به ما نمی‌گوید که این کتاب در اصل در چه زمانی تألیف شده است. مثلاً، در مورد انجیل مرقس، ما هیچ نسخه بازمانده‌ای تا پس از قرن سوم در اختیار نداریم، اما این انجیل، که به احتمال زیاد نخستین انجیل مشروع مکتوب است، به احتمال قریب به یقین در حدود سال ۶۵ یا ۷۰ تألیف شده است. نسخه‌های اولیه همگی گم شده‌اند، پوسیده‌اند یا نابود شده‌اند. این وضع در مورد نسخه‌های اولیه انجیل یهودا نیز صادق است.

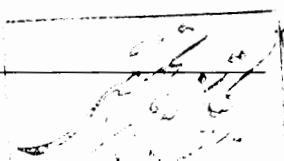
ما می‌دانیم که این انجیل بی‌شک دست‌کم یکصد سال پیش از خلق این نسخه بازمانده از قرن سوم یا چهارم نوشته شده است، زیرا یکی از مؤلفین بزرگ کلیسای مسیحی نخستین به این انجیل حمله کرده است: ایرنایوس،

اسقف شهر لوگدونوم در سرزمین گل (لیون در فرانسه امروزی)، که در حدود سال ۱۸۰ می‌نوشت. ایرنایوس یکی از نخستین و مشهورترین بدعت‌شناسان (شکارچیان بدعت) مسیحیت دوران باستان است. او اثری پنج‌جلدی نوشت و در آن به «بدعت‌گذاران» (کسانی که به عقاید باطل باور دارند) حمله کرد و دیدگاهی ارائه داد که آن را «راست‌کیش»^۱ (باور صحیح) قلمداد می‌کرد. او در این اثر تعدادی از گروه‌های بدعت‌گذار را نام می‌برد، دربارهٔ بینش‌های بدعت‌آمیز آن‌ها بحث می‌کند و به نوشته‌های بدعت‌آمیزشان حمله می‌کند. یکی از نوشته‌های مجعولی که او نام می‌برد انجیل یهوداست.

گنوسی‌ها بدعت‌گذارانی‌اند که ایرنایوس آن‌ها را برای مسیحیت راست‌کیش بسیار خطرناک می‌داند. برای درک آنچه ایرنایوس دربارهٔ انجیل یهودا گفته است نخست باید بفهمیم که ادیان گنوسی به چه چیز باور داشته‌اند، و بفهمیم که چرا یکی از این ادیان به یهودا در مقام قهرمان بزرگ ایمان و نه دشمن مسیح درود می‌فرستد.

ادیان گنوسی

پیش از کشف نوشته‌های گنوسی در شهر نجع حمادی در سال ۱۹۴۵، ایرنایوس یکی از منابع اصلی شناخت گروه‌های گنوسی گوناگون قرن دوم بود. از زمان کشفیات نجع حمادی به بعد، پژوهشگران در این باره بحث کرده‌اند که آیا ایرنایوس از آنچه درباره‌اش سخن گفته شناخت هم داشته و این که آیا دیدگاه‌های مخالفان خود را منصفانه معرفی کرده است. این بحث از آن روست که نگرش دینی اسناد نجع حمادی، در برخی از نکات کلیدی، متفاوت با توصیفات افتراآمیز ایرنایوس است. اما اگر کتاب وی را به طرزی سنجیده بخوانیم، و همچنین برای گزارشات دست اول این نوشته‌های نویافته — که در هر صورت گنوسی‌ها برای گنوسی‌ها نوشته‌اند — اعتبار کامل قابل شویم، می‌توانیم بخش قابل توجهی از آنچه را ادیان گنوسی گوناگون به آن عقیده داشتند کنار یکدیگر قرار دهیم.



در ابتدا باید بگویم که ادیان گنوسی بسیاری وجود داشته‌اند که در بسیاری موارد بزرگ و کوچک از یکدیگر متمایز بوده‌اند. تنوع آن‌ها چندان گسترده است که بسیاری از پژوهشگران حتی اصرار دارند که دیگر نباید اصطلاح آیین گنوسی را به کار ببریم — زیرا این اصطلاحی عام نیست که به قدر کفایت کل تنوع دینی‌ای را پوشش دهد که در میان گروه‌های گنوسی یافت می‌شود.

به نظر من این سخنی افراطی است، چرا که سخن گفتن از آیین گنوسی کاری کاملاً موجه است، همان‌طور که سخن گفتن دربارهٔ یهودیت یا مسیحیت موجه است، ولو این که تفاوت‌های زیادی میان اقسام یهودیت یا مسیحیت در جهان امروز، جدا از عهد باستان، یافت می‌شود. در باب نوع خاصی از آیین گنوسی که انجیل یهودا نمایندهٔ آن است، می‌توانم شما را به جستار بی‌نظیر ماروین میر در همین مجلد ارجاع دهم، او در این جستار انجیل یهودا را با اصطلاحات فرقهٔ مشهور به گنوسی‌های شیشی شرح می‌دهد. اما در این جا اجازه می‌خواهم به شکلی اجمالی توضیح دهم که فرقه‌های گوناگون و طیف‌های گستردهٔ گنوسی را چه چیز به یکدیگر پیوند می‌دهد و چرا نویسندگان راست‌گیشی چون ایرنایوس آن‌ها را چنین تهدیدآمیز می‌یابند.

اصطلاح گنوستیسیسم از واژهٔ یونانی gnōsis به معنی شناخت می‌آید. گنوسی‌ها کسانی‌اند که «شناخت دارند». و از چه چیز شناخت دارند؟ از رازهایی که می‌توانند موجب نجات شوند. از نظر گنوسی‌ها، انسان با ایمان به مسیح یا با انجام دادن کارهای نیک نجات نمی‌یابد. بلکه با شناخت حقیقت است که نجات می‌یابد — حقیقت در باب جهانی که در آن زیست می‌کنیم، در باب این که خدای حقیقی کیست، و به‌خصوص در باب این که خود ما کیستیم. به عبارت دیگر، این شناخت تا حد زیادی خودشناسی است: شناخت در باب این که از کجا می‌آییم، چطور به این جا رسیده‌ایم و چطور می‌توانیم به منزلگاه آسمانی‌مان بازگردیم. بنا بر نظر بسیاری از گنوسی‌ها، جهان مادی خانهٔ ما نیست. ما در این جا، در این بدن‌های جسمانی، به دام

افتاده‌ایم و نیاز داریم بیاموزیم که چگونه رها شویم. از نظر آن گنوسی‌هایی که مسیحی نیز بودند (بسیاری از گنوسی‌ها مسیحی نبودند)، خودِ مسیح است که این شناخت سَرّی را از عالم بالا برای ما به ارمغان می‌آورد. او حقیقت را بر پیروان نزدیک خود آشکار می‌سازد، و همین حقیقت است که می‌تواند آن‌ها را آزاد کند.

مسیحیتِ سنتی بدون شک مدعی بوده است که جهان ما آفرینش نیکِ یگانه خدای حقیقی است. اما دیدگاه گنوسی‌ها چنین نیست. بنا بر عقیده طیف وسیعی از گروه‌های گنوسی، خدایی که این جهان را آفریده است تنها خدا نیست و در واقع حتی قدرتمندترین خدا یا عالمِ مطلق هم نیست. بلکه ایزدی بسیار کوچک‌تر، حقیرتر، و حتی اغلب نادان است. چگونه کسی می‌تواند به این جهان نگاه کند و آن را نیک بداند؟ گنوسی‌ها بلاهای پیرامون خود — زمین‌لرزه، طوفان، سیل، قحطی، خشکسالی، بیماری‌های واگیردار، فقر، رنج — را دیدند و گفتند که این جهان نیک نیست. اما گفتند که نمی‌توان خدا را به سبب مصایب و بلاهای این جهان مقصر دانست! نه، این جهان مصیبتی کیهانی است و نجات تنها نصیب آنانی می‌شود که بیاموزند چگونه از دست این جهان و ظواهر مادی آن خلاص شوند.

برخی از متفکران گنوسی این جهان مادی، این شر، را با شرح اساطیر پیچیده آفرینش تبیین کردند. بنا بر این اساطیر، الوهیتِ اعلیٰ به کلی متمایز از جهان است، از این حیث که او به کلی روح است — بدون هیچ گونه وجه یا صفت مادی. این الوهیت زادگانِ بسیاری موسوم به ائون^۱ در وجود آورد که، مانند خود او، هستی‌هایی روحانی‌اند. کل آنچه در آغاز وجود داشت همین قلمرو الهی بود که خدا و ائون‌هایش در آن سکونت داشتند. اما فاجعه‌ای کیهانی رخ داد، که در آن یکی از این ائون‌ها به طریقی از قلمرو الهی فروافتاد و این منجر به آفرینش موجودات الهی دیگری شد که در نتیجه بیرون از قلمرو الهی به وجود آمدند. این موجودات الهی فروتر جهان مادی ما را آفریدند. آنان

جهان را به مثابه مکانی برای به دام انداختن بارقه‌هایی از الوهیت که اسیر کرده بودند خلق کردند تا آن بارقه‌ها را در بدن‌های انسانی جای دهند. به بیان دیگر، برخی از انسان‌ها درون خود، در کُنه وجود خویش، بُن‌مایه‌ای از الوهیت را نهفته دارند. این انسان‌ها نه روانِ میرا بلکه روانی نامیرا دارند که موقتاً در این قلمرو مادی ناپایدار و فلاکت‌بار زندانی شده است. و این روان‌ها باید نجات یابند و به آن قلمرو الهی بازگردند که روزگاری از آن آمده‌اند.

اساطیری که گروه‌های گوناگون گنوسی روایت کرده‌اند در بسیاری از جزئیاتشان عمیقاً با یکدیگر فرق دارند. و بدون این جزئیات این اساطیر معنایی ندارند. این اساطیر ممکن است در نظر خوانندگانِ امروزی به شدت گیج‌کننده و عجیب باشند. اما نکته اصلی آن‌ها واضح است: این جهان آفریده تنها خدای حقیقی نیست. خدایی که این جهان را خلق کرده است — خدای عهد عتیق — ایزدی حقیر و ثانوی است. او خدایی نیست که ورای همه چیز است و باید پرستش شود. بلکه باید، با آموختن حقیقتِ مربوط به قلمرو غایی الهی، این جهان مادی شرارت‌آمیز، به دام افتادنمان در این جا، و چگونگی نجات یافتنمان از او دوری کنیم.

باید بر این تأکید کنم که هر کسی راه نجات ندارد. چرا که هر کسی در خود بارقه الهی ندارد: تنها برخی از ما آن را داریم. دیگر انسان‌ها مخلوقاتِ خدای حقیر این جهان‌اند. آن‌ها مانند دیگر مخلوقاتِ این جهان (سگ‌ها، لاک‌پشت‌ها، پشه‌ها و غیره) خواهند مرد و این پایان داستان ایشان خواهد بود. اما برخی از ما الوهیت‌هایی هستیم که به دام افتاده‌ایم. و باید بیاموزیم که چگونه به منزلگاه آسمانی‌مان بازگردیم.

چگونه می‌توانیم شناختِ سرّی لازم برای رستگاری‌مان را فراگیریم؟ بدیهی است که با نگرستن به پیرامون خویش در جهان و کشف آن برای خود نمی‌توانیم آن را بیاموزیم. آموختن دربارهٔ این جهان چیزی عایدمان نمی‌کند مگر شناختِ خلقتِ مادیِ ایزدی حقیر که خدای حقیقی نیست. در عوض، ما به انکشافی نیاز داریم که از عالم بالا به ما عطا شود. لازم است که فرستاده‌ای از قلمرو روحانی به سوی ما بیاید تا حقیقتِ مربوط به مبدأ،

مقصد و نیز معنای نجاتمان را به ما بگوید. در ادیان مسیحی گنوسی، کسی که از عالم بالا می‌آید تا این حقیقت را آشکار کند مسیح است. بنا بر این نظر، مسیح نه صرفاً میرایی با تعلیمات دینی خردمندانه است و نه پسر خدای خالق، یعنی خدای عهد عتیق.

برخی از گنوسی‌ها مدعی بودند که مسیح اثونی از عالم بالا بوده است — او مردی از گوشت و خون نبوده که در این جهان (متعلق به خدای — م) خالق متولد شده باشد، بلکه از عالم بالا آمده بوده، و فقط ظاهر جسم انسانی داشته است. او وهمی بوده که ظاهر جسمانی به خود گرفته تا به آنان که فراخوانده شده‌اند (یعنی به گنوسی‌هایی که درون خویش بارقه دارند) حقایق سرّی‌ای را تعلیم دهد که برای رستگاری به آن نیاز دارند.

دیگر گنوسی‌ها مدعی بودند که عیسی انسانی واقعی بوده، اما بارقه الهی خاصی درون خود نداشته. روان او هستی الهی خاصی بوده که از عالم بالا آمده بوده تا موقتاً در عیسای انسان منزل کند و از آن به مثابه مجرای استفاده کند تا حقایق لازم را بر پیروان نزدیک خود آشکار سازد. بر اساس این ادراک، بُن‌مایه الهی در مرحله خاصی از زندگی عیسی به وجود او راه یافته — مثلاً در زمان تعمید او، وقتی که روح به جانب او فرود آمد — و سپس، وقتی خدمتش پایان یافته، او را ترک کرده است. این دریافت می‌تواند توضیح دهد که چرا عیسی روی صلیب فریاد زد: «خدای من، خدای من، چرا مرا وانهاده‌ای؟» این امر از آن رو بود که بن‌مایه الهی درون او پیش از تصلیب وی را ترک گفته بوده، زیرا، با وجود همه چیز، امر الهی نمی‌تواند رنج بکشد و بمیرد.

شکارچیان بدعت نظیر ایرنایوس گنوسی‌ها را بسیار مکار و حمله به آن‌ها را دشوار می‌دانستند. مشکل این بود که نمی‌شد با فرد گنوسی بحث کرد و به او نشان داد که راهش اشتباه است: او شناختی سرّی داشت که شما آن را نداشتید! اگر به او می‌گفتید که در اشتباه است، او می‌توانست شانه بالا بیندازد و به سادگی متذکر شود که شما شناخت ندارید. و بدین‌سان ایرنایوس و دیگرانی نظیر او مجبور شدند بی‌وقفه حمله کنند و بکوشند

دست کم دیگر مسیحیان را متقاعد کنند که گنوسی‌ها حقیقت را در اختیار ندارند، بلکه در واقع حقیقت را به انحراف کشانده‌اند، که خدای عهد عتیق و خلقت او را نپذیرفته‌اند و انکار می‌کنند که مسیح واقعاً موجودی انسانی با گوشت و خون بوده است، که مرگ و رستاخیز او (نه تعلیمات سرّی‌اش) موجب نجات می‌شوند. ردیهٔ پنج‌جلدی ایرنایوس بر گنوسی‌ها از عقاید آنان بدگویی می‌کند چراکه به طرزی یأس‌آور متناقض، به طرز مضحکی مفصل، و بر ضد تعالیم رسولان عیسی هستند. او گاهی به برخی از نوشته‌های گنوسی اشاره می‌کند تا آن‌ها را به باد استهزا بگیرد و در تقابل با کتب مقدسی قرار دهد که کلیسا همگی آن‌ها را پذیرفته است. یکی از نوشته‌هایی که او به باد تمسخر می‌گیرد انجیل یهوداست.

گنوسی‌های قائی و انجیل یهودا

یکی از گروه‌های گنوسی متعددی که ایرنایوس از آن‌ها سخن می‌گفت قائی‌ها بودند. ما نمی‌دانیم که آیا این گروه واقعاً وجود داشته یا این که ایرنایوس صرفاً آن‌ها را این‌گونه نامیده است — مدرک مستقلى از وجود این گروه در دست نیست. با این همه، یکی از چیزهایی که ایرنایوس دربارهٔ قائی‌ها می‌گوید این است که آن‌ها عقاید منحرفشان را با توسل به انجیل یهودا اثبات می‌کردند.

نام این گروه از قائن (قابیل. — م)، نخستین فرزند آدم و حوا، گرفته شده است. در شرح وقایع تاریخی مربوط به کتاب مقدس، قائن به علت این که نخستین برادرکش بود بدنام است. او به برادر کوچک‌تر خود هابیل، که محبوب خاص خداوند بود، حسادت کرد و در نتیجه او را کشت (پیدایش ۴). چرا قائی‌ها او را، از میان تمامی انسان‌ها، به عنوان قهرمان ایمان خود انتخاب می‌کنند؟ زیرا آن‌ها باور داشتند که خدای عهد عتیق آن خدای حقیقی‌ای نیست که باید پرستیده شود، بلکه خالق نادان این جهان است، جهانی که محتاج نجات از آنیم. و بنابراین، تمام چهره‌هایی که در تاریخ یهودیت و مسیحیت در برابر خدا قد علم کرده‌اند — قائن، مردمان شهر

سدوم و عموره (قوم لوط. — م)، و بالاخره یهودا اسخریوطی — کسانی‌اند که حقیقت را دیده‌اند و از رازهای لازم برای نجات باخبر شده‌اند.

بنا بر عقیده ایرنایوس، قائلانی‌ها ضدیت خود با خدای عهد عتیق را به افراطی اخلاقی کشاندند. آنان با هر آنچه خدا دستور داد مخالف کردند، و از هر آنچه خدا با آن مخالف بود حمایت کردند. اگر خدا می‌گوید که حرمت سَبَت را نگه دارید، گوشت خوک نخورید و مرتکب زنا نشوید — در این حال، برای نشان دادن آزادی‌تان از قید خدا سَبَت را نادیده بگیرید، گوشت خوک بخورید و مرتکب زنا شوید!

عجیب نیست که ببینیم گروهی گنوسی با چنین بیش معکوسی خودبه‌خود فرد متهم به دشمنی با عیسی را بزرگ‌ترین یار او در نظر بگیرد. بنا بر نظر ایرنایوس، قائلانی‌ها انجیل یهودا را کتاب مرجع خود می‌دانستند. بر اساس این انجیل، ایرنایوس به ما می‌گوید که یهودا تنها کسی در میان شاگردان است که پیام عیسی را فهمید و آن کاری را کرد که عیسی می‌خواست — تسلیم او به مقامات حکومتی برای تصلیب. بدین‌سان یهودا برترین پیرو عیسی پنداشته شده است، کسی که اعمالش را باید تقلید کرد و نه تقبیح. زیرا او کسی بود که عیسی شناختِ سرّی لازم برای نجات را بر او فاش کرد.

انجیل یهودا که در این مجلد منتشر می‌شود به احتمال قریب به یقین همان انجیلی است که ایرنایوس در سال ۱۸۰ از آن نام برده است. پژوهشگران بر سر این‌که این انجیل نخستین بار در چه زمانی تألیف شده است اختلاف نظر دارند، اما بیشتر آنان تاریخ احتمالی آن را بین سال‌های ۱۴۰ تا ۱۶۰ یا کمی پیش و پس از آن می‌دانند. این انجیل زمانی نوشته شده است که ادیان گنوسی رشد و گسترش خود را در جامعه مسیحی آغاز کرده بودند، یعنی حدود چند سال پیش از آن‌که ایرنایوس حمله به آنان را شروع کند. این‌که این انجیل همان است که ایرنایوس می‌شناخته است از طریق محتوای آن تأیید می‌شود. چراکه در این انجیل یهودا تنها شاگردی است که می‌فهمد عیسی واقعاً کیست، و تنها شاگردی است که عیسی مکاشفه سرّی‌اش را که می‌تواند به نجات رهنمون شود بر او فاش می‌سازد. دیگر شاگردان خدای

عهد عتیق را می‌پرستند، و بنابراین «عاملان گمراهی» اند. از آن‌جا که یهودا حقیقت را می‌داند، بزرگ‌ترین خدمت را به عیسی می‌کند: تحویل او برای اعدام تا این‌که الوهیت درون عیسی بتواند از دام این بدن مادی نجات یابد. یا همان‌طور که عیسی در این انجیل به طرزی قانع‌کننده می‌گوید: «تو [یهودا] از جمله ایشان [یعنی شاگردان دیگر] فراتر خواهی رفت. چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است.»

توصیف خاص از یهودا در این انجیل چیست؟ چگونه چشم‌انداز دینی جامع این انجیل از دیدگاه‌های «راست‌گش»ی متمایز می‌شود که اکثریت مسیحیان در نهایت آن‌ها را پذیرفتند؟ و چرا این کتاب، و دیگر کتاب‌های مانند آن، عاقبت از (فهرست. — م) کتب مقدس مشروع مسیحی حذف شدند؟

توصیف یهودا در انجیل یهودا

در عهد جدید چندین نفر هستند که نامشان یهوداست — درست همان‌طور که نام چندین نفر مریم، هرود و یعقوب است. از آن‌جا که بسیاری از آنان همانا بودند — و از آن‌جا که مردمان طبقات پایین هرگز نام خانوادگی نداشتند — این افراد متعدد بایست به شکلی از یکدیگر متمایز می‌شدند. این امر معمولاً با اشاره به شهری که اهل آن بودند یا با اشاره به بستگان آن‌ها انجام می‌شد. مثلاً، مریم‌های مختلف مریم مادر عیسی، مریم از بیت‌عنیا، مریم مجدلیه و از این قبیل خوانده می‌شدند. در میان کسانی که یهودا^۱ — یا Jude، بدان‌سان که گاهی چنین ترجمه شده — نام داشتند، یکی برادر واقعی عیسی بود (متی ۱۳: ۵۵)؛ دیگری یکی از شاگردان بود، یهودا پسر یعقوب (لوقا ۶: ۱۶)؛ و سومی نیز یکی دیگر از شاگردان بود، یهودا اسخریوطی. پژوهشگران مدت‌ها در این باره بحث کرده‌اند که «اسخریوطی» چه معنایی می‌دهد، و هیچ‌کس هم به طور قطعی نمی‌داند. این نام شاید به زادگاه یهودا اشاره داشته باشد، روستایی در یهودیه (بخش جنوبی اسرائیل امروزی)

که قریوت (خربوط. — م) نام داشت («اس-خربوط» یا اسخربوطی یعنی «مردی از خربوط»). در هر صورت، هرگاه در این مبحث به یهودا اشاره می‌کنم، مقصودم همواره یهودا اسخربوطی است.

یهودا در انجیل‌های عهد جدید

خیانت یهودا در انجیل یهودا به مثابه عملی شرم‌آور توصیف نمی‌شود. اما در انجیل‌های عهد جدید، این کار نشانه‌ای است که او را (از دیگران. — م) متمایز می‌کند. در میان دوازده شاگرد، او وصله ناجور است. نام یهودا حدود بیست بار در این کتاب‌ها ذکر شده، و نویسندگان انجیل هر بار نکته خصومت‌آمیزی درباره او می‌گویند، و معمولاً فقط خاطر نشان می‌کنند که او به عیسی خیانت کرده است. همگی آن‌ها قبول دارند که این کاری بسیار شرورانه بوده است. در گذر سالیان، این موضوع در نظر خوانندگان پرسش‌برانگیز بوده است. اگر بایسته بود که عیسی برای نجات جهان بر صلیب جان بدهد، پس آیا یهودا با تسلیم عیسی کاری نیک انجام نداده است؟ بدون این خیانت بازداشتی در کار نبود، بدون بازداشت محاکمه‌ای در کار نبود، بدون محاکمه تصلیبی در کار نبود و بدون تصلیب رستاخیزی وجود نداشت — و به طور خلاصه، ما هنوز از گناهانمان نجات نیافته بودیم. پس چرا اعمال یهودا این قدر بد بوده است؟

انجیل‌نگاران ما هرگز این پرسش نظری را مطرح نکردند. آنان به سادگی پذیرفتند که یهودا به هدف و استاد خویش خیانت کرده، و حتی اگر نتیجه (ی عملش. — م) خیر باشد، عملش گناهی است سزاوار لعنت: «آن مرد را بهتر آن می‌بود که زاده نمی‌شد!» (مرقس ۱۴: ۲۱)

این حکایات هر کدام تبیین متفاوتی از علت خیانت یهودا به عیسی ارائه می‌دهند. در نخستین انجیل ما، مرقس، مطلقاً هیچ توضیحی درباره این کار داده نمی‌شود: یهودا نزد رهبران یهود می‌رود و داوطلب می‌شود که عیسی را تسلیم آنان کند، و آنان نیز می‌پذیرند که در ازای آن مقداری سکه به او بدهند (مرقس ۱۴: ۱۰-۱۱). شاید یهودا خواهان سکه بوده است، اما مرقس این را انگیزه

او نمی‌داند. انجیل متی، که چند سال پس از مرقس نوشته شده است، بیانی واضح‌تر دارد: در روایت این انجیل، یهودا به رهبران یهود نزدیک می‌شود تا ببیند از تسلیم کردن عیسی چند سکه عیدش می‌شود؛ آنان سی سکه نقره مقرر می‌کنند، و او معامله را به انجام می‌رساند. در این جا یهودا صرفاً به دنبال پول است (متی ۲۶: ۱۴-۱۶). انجیل لوقا تقریباً در همان زمانه انجیل متی نوشته شده و به آن یک عامل دیگر افزوده می‌شود. بنا بر انجیل لوقا، ابلیس — دشمن اصلی خدا — در وجود یهودا حلول کرد و او را به انجام دادن این کار پلید سوق داد (لوقا ۲۲: ۳). در این روایت، یهودا می‌توانست بگوید: «ابلیس مرا به انجام دادن این کار وادار کرد.» آخرین انجیل ما انجیل یوحناست، و از آن می‌آموزیم که عیسی در تمام این مدت می‌دانسته که «از میان شما یکی [یعنی یکی از شاگردان] ابلیس است» (یوحنا ۶: ۷۰). وانگهی، نقل است که خزانه گروه را به یهودا سپرده بودند (یوحنا ۱۲: ۴-۶) و او معمولاً آن را خرج مصارف شخصی می‌کرد. پس، از نظر این انجیل، سرشت اهریمنی یهودا و نیز طمع او را به سمت این اعمال سوق داده است.

یهودا دقیقاً چه چیزی را به مقامات حکومتی نشان داد؟ به نظر می‌رسد که انجیل‌های عهد جدید در این مورد با یکدیگر توافق دارند. عیسی و شاگردانش از بخش شمالی کشور به پایتخت، اورشلیم، آمده بودند تا مراسم عید فصح سالانه را برگزار کنند. این جشن در اورشلیم آن دوران اهمیت زیادی داشت، چراکه، در جریان آن، شهر چندین نوبت آکنده از زائرانی می‌شد که از سراسر جهان می‌آمدند تا همه با هم خدا را در بزرگداشت عمل نجات‌بخشی که قرن‌ها پیش انجام داده بود — آن‌گاه که از مرگ فرزندان اسرائیل چشم پوشید و ایشان را از مصر رهایی بخشید — ستایش کنند. به علت ازدحام شدید، همواره این ترس وجود داشت که جوش و خروش دینی فوران کند و شورش‌هایی به پا شود. مقامات حکومتی به‌خصوص از این می‌ترسیدند که عیسی آشوبگر باشد، و می‌خواستند وقتی جدا از جمعیت است بدون جار و جنجال دستگیرش کنند، در این صورت می‌توانستند بی‌آن‌که آشوب بزرگی به پا شود کارش را تمام کنند. یهودا بود که به آنان

گفت چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند. او در دل شب آنان را نزد عیسی بُرد، و در آن زمان عیسی با شاگردانش تنها بود و دعا می‌کرد. مقامات حکومتی عیسی را مخفیانه بازداشت و در دادگاهی فرمایشی محاکمه کردند و، پیش از آن‌که مقاومتی واقعی سازماندهی شود، مصلوبش کردند.

تنها دو تن از انجیل‌نگاران ما نقل کرده‌اند که بعد از این ماجرا چه بر سر یهودا آمد. بنا بر روایت معروف‌تر، در انجیل متی، یهودا غرق در پشیمانی سی سکه نقره را به کاهنان اعظم یهودی بازگرداند، و بیرون رفت تا خود را حلق‌آویز کند. آن‌ها متوجه شدند که نمی‌توانند پول مستردشده را صرف مخارج معبد کنند، زیرا با آن پول خائنانه خون فردی بی‌گناه را ریخته بودند. پس با آن کشتزاری خریدند تا اجساد بیگانگان را در آن دفن کنند. این کشتزار، کشتزار کوزه‌گر نام گرفت — احتمالاً چون خاک رُس قرمز داشت که در میان کوزه‌گران شهر پَرطرفدار بود. بعدها نیز به «کشتزار خون» معروف شد، زیرا با «خون‌بها» خریداری شده بود.

مرقس و یوحنا هیچ چیز دربارهٔ مرگ یهودا نمی‌گویند؛ لوقا نیز همین‌طور. اما در کتاب اعمال رسولان — که مؤلف انجیل لوقا آن را چونان دنبالهٔ انجیل خود نوشته است — روایتی دیگر از مرگ یهودا می‌خوانیم که آن هم با کشتزاری در اورشلیم مرتبط است. اما در این مورد، خود یهودا صاحب کشتزار است و در آن می‌میرد. در این روایت، او خود را حلق‌آویز نمی‌کند. در عوض، بدنش از وسط پاره می‌شود (یعنی شکمش دریده می‌شود) و احشایش بر زمین می‌ریزد و توده‌ای خونین ایجاد می‌کند. به این دلیل است که آن‌جا «کشتزار خون» نامیده می‌شود (اعمال رسولان ۱: ۱۵-۱۹). به نظر نمی‌رسد — چنان‌که انجیل متی می‌گوید — این کار خودکشی باشد، بلکه کار خداست، که یهودا را به کيفرِ عادلانهٔ عمل شیرانه‌اش به سوی پایانی خونین می‌برد.

تمام این روایات در تضاد شدید با آن چیزی است که در انجیل یهودا دیده می‌شود. در این انجیل، کردار یهودا شیرانه نیست. در عوض، آنچه او انجام می‌دهد خواست و ارادهٔ خداست، همان‌طور که خود عیسی در مکاشفهٔ

سرّی به او توضیح می‌دهد. یهودا مرگ را برای عیسی ممکن می‌سازد، و به بارقه‌الهی درون عیسی اجازه می‌دهد تا از دام مادی این بدن رهایی یابد و به منزلگاه آسمانی‌اش بازگردد. یهودا قهرمان است، نه تبّه‌کار.

یهودا در انجیل یهودا

از همان کلمات آغازین این انجیل تازه‌مکشف روشن می‌شود که توصیف یهودا به هیچ‌وجه شبیه آن چیزی نیست که در عهد جدید یافت می‌شود، و این که روایتی هم که در پی می‌آید دیدی گنوسی به کار او خواهد داشت. متن این انجیل این‌گونه آغاز می‌شود: «روایت سرّی مکاشفه‌ای که عیسی در گفتگو با یهودا اسخریوطی از آن سخن گفت.» سپس بلافاصله گفته می‌شود که این روایتی «سرّی» است — برای همه‌کس نیست، بلکه تنها برای آنانی است که شناخت دارند، یعنی برای «گنوسی‌ها». این روایت بیانگر مکاشفه‌ای است که عیسی عطا می‌کند، عیسایی که فرستاده‌الهی است و تنها او می‌تواند حقیقت لازم برای نجات را آشکار کند. و این را بر چه کسی آشکار می‌کند؟ نه بر جماعتی که گرد می‌آیند تا تعلیم او را بشنوند، و نه حتی بر دوازده شاگردی که نزد خویش فراخوانده است. او این سرّ را تنها بر یهودا اسخریوطی آشکار می‌کند، صمیمی‌ترین یاور خود، و تنها کسی که در این انجیل حقیقتِ راستین عیسی را می‌فهمد.

دیگر بار آن هنگامی از یهودا در متن نام برده می‌شود که عیسی از دوازده شاگرد می‌خواهد نشان دهند که هر کدامشان که «کامل» (یعنی مستعد نجات) است برابر وی بایستد. تمام شاگردان ادعا می‌کنند که قدرت این کار را دارند، اما در واقع تنها یهودا قادر به این کار است — هرچند روی خویش را از او می‌گرداند. این امر بی‌شک بدین معناست که یهودا درون خود بارقه‌الهی دارد، طوری که به یک معنا با عیسی برابری می‌کند، اما هنوز از آن حقیقت سرّی که عیسی می‌خواهد بر او آشکار کند سر درنیاورده است و به همین دلیل دیدگانش را از او می‌گرداند. اما یهودا از هویت حقیقی عیسی — که دیگران از فهم آن به‌کلی عاجزند — آگاه است چرا که اعلام می‌کند عیسی

صرفاً میرنده‌ای متعلق به این جهان نیست. او می‌گوید که عیسی از عالم الهی بالا می‌آید: «تو از قلمرو جاودان باربلو آمده‌ای.» همان‌طور که ماروین میر توضیح می‌دهد، بنا بر عقیده گنوسی‌های شیئی، باربلو یکی از نخستین موجودات الهی در قلمرو کامل خدای حقیقی است. عیسی از این جاست که آمده — نه از این جهانی که آفریده ایزدی ثانوی و حقیر است.

از آن‌جا که یهودا شخصیت عیسی را به‌درستی درمی‌یابد، عیسی او را، دور از دیگرانی که نادان‌اند، به کناری می‌برد تا «اسرار ملکوت» را به وی تعلیم دهد. تنها یهودا شناخت سرّی لازم برای نجات را دریافت خواهد کرد. و عیسی او را آگاه می‌کند که به این نجات دست خواهد یافت — اگرچه در راه رسیدن به آن محزون خواهد شد. او محزون خواهد شد زیرا «آن دوازده نفر» او را کنار می‌گذارند و کسی را به جای او برمی‌گزینند. این اشاره‌ای است به آنچه در کتاب اعمال رسولان عهد جدید اتفاق می‌افتد، آن‌گاه که آن یازده شاگرد، پس از مرگ یهودا، متیاس را جایگزین وی می‌کنند تا بتوانند دوازده تن باقی بمانند (اعمال رسولان ۱: ۱۶-۲۶). این از نظر انجیل یهودا اتفاق خوبی است — البته نه برای آن دوازده نفر، بلکه برای یهودا. او کسی است که می‌تواند به نجات نایل شود، در حالی که رسولان دیگر کماکان نگران «خدایشان» هستند، خدای خالق عهد عتیق، همو که هم عیسی و هم یهودا می‌توانند از او فراتر روند.

این مضمون جلوتر نیز در متن (این انجیل. — م) تکرار می‌شود، آن‌گاه که یهودا برای عیسی «رؤیایی شگفت» را که دیده و از آن مشوش شده تعریف می‌کند. او در این رؤیا دوازده شاگرد را (ظاهراً یازده تن دیگر به همراه کسی که سرانجام جایگزین او می‌شود) می‌بیند که او را سنگسار می‌کنند تا بمیرد. اما در ادامه خانه‌ای بزرگ می‌بیند که مملو از مردمانی پر جلال و جبروت است. یهودا می‌خواهد وارد خانه شود — چرا که خانه دلالت بر قلمروی الهی دارد که در آن ارواح نامیرا در هماهنگی جاودان سکنی گزیده‌اند. عیسی او را آگاه می‌کند که هیچ میرزاده‌ای نمی‌تواند وارد خانه شود: آن‌جا مکانی «است محفوظ بهر مقدسان». اما، همان‌طور که از ادامه متن برمی‌آید، این بدان

معناست که هر کس که — مانند یهودا — بارقه‌ای الهی درون خویش دارد، وقتی از کالبد جسمانی میرای خود رهایی یابد، اجازه ورود به آن مکان را خواهد یافت.

به عبارت دیگر، مرگ قریب‌الوقوع یهودا تراژدی عظیمی نخواهد بود، اگرچه ممکن است در آن زمان برای خود او حزن‌انگیز باشد. او با مرگ خود (نفر. — م) «سیزدهم» خواهد شد، یعنی بیرون از دوازده شاگرد خواهد بود و از شمار آنان فراتر خواهد رفت. تنها او قادر خواهد بود به آن قلمرو الهی وارد شود که در رؤیا با نماد خانه‌ای بزرگ ظاهر شد. و بنابراین «دیگر نسل‌ها»، یعنی نژاد میرایانی که نجات غایی در تقدیر ایشان نیست، وی را «لغت خواهند کرد». در عین حال، او «خواهد آمد تا بر ایشان فرمانروایی کند»، چرا که در این جهان مادی او به مراتب برتر از همگان خواهد بود، زیرا با شناختی سرّی که عیسی بر او آشکار کرده به نجات خود دست یافته است. بخش قابل توجهی از انجیل بازمانده شامل مکاشفه‌ای سرّی است که عیسی آن را فقط نزد یهودا بیان می‌کند. این مکاشفه «قلمرو جاودان بزرگ و بی‌کرانی» را آشکار می‌کند — قلمرو موجودات حقیقتاً الهی که ماورای این جهان و بسی بالاتر از الوهیت‌های حقیری‌اند که این حیات مادی و انسان‌ها را خلق کرده‌اند. این مکاشفه، با وجود پیچیدگی مفرط و دشوارفهمی‌اش، بسیاری از خوانندگان امروزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما نکته اصلی‌اش روشن است. بسیار پیش از آن‌که خدایان این جهان ظاهر شوند، خیل عظیمی از موجودات برتر الهی به وجود آمده بودند. خدایان این جهان عبارت‌اند از ال (واژه‌ای برای «خدا» در عهد عتیق)، یاریگر او نبرو، که یالداباوث نیز خوانده می‌شود، همو که آلوده به خون است و نامش به معنای «یاغی» است، و دیگری که ساکلاس، یعنی «ابله»، نام دارد. بدین ترتیب ایزدان عهده‌دار امور این جهان عبارت‌اند از خدای عهد عتیق، یک یاغی خونین، و یک ابله. این مکاشفه آفریدگار(ان) جهان را قاطعانه انکار می‌کند.

ساکلاس، یا همان ابله، خدایی است که گفته می‌شود انسان‌ها را «مطابق با صورت [خود؟]» خلق می‌کند، که این موجب می‌شود یهودا پرسد: آیا

انسان‌ها می‌توانند به فراسوی زندگی این جهانی بروند؟ همان‌طور که جلوتر خواهیم دید، پاسخ این پرسش آری مشروط است. برخی انسان‌ها بُن‌مایه‌ای از الوهیت درون خود دارند. آنان زنده می‌مانند تا به فراسوی این جهان بروند و وارد قلمرو الهی شوند که بسیار بالاتر از خدایان خالقِ خونریز و ابله است. یهودا خود نخستین کسی است که به فراسوی این جهان و به قلمرو الهی می‌رود. نزدیک به انتهای متن، گفته می‌شود که آرزوی او برآورده شد: او وارد «ابر نورانی» ای می‌شود که، در این متن، دلالت بر جهانِ خدای حقیقی و ائون‌های او دارد. یهودا مانند هر کس دیگر یک «ستاره» راهنما دارد (بنگرید به جستار ماروین میر). ستاره او از دیگر ستارگان برتر است. ستاره او «رهنماست».

این ستاره یهودا را به سوی فهم درست از هر آنچه عیسی به او آموخته است راهنمایی می‌کند. نجات با پرستش خدای این جهان یا پذیرش خلقت او حاصل نمی‌شود، بلکه با انکار این جهان و طرد جسمی که ما را به این جهان مقید می‌کند حاصل می‌شود. این است دلیل اصلی برحق بودنِ کاری که یهودا برای عیسی انجام می‌دهد، عملی که یهودا را محق می‌کند بر تمام دیگر شاگردان برتری داشته باشد. یهودا با تسلیم عیسی به مقامات حکومتی به او این امکان را می‌دهد که از کالبد میرای خود نجات یابد و به خانه جاودان خویش بازگردد. پیش از این دیدیم که عیسی می‌گوید: «تو از جمله ایشان فراتر خواهی رفت. چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است.»

خود صحنه تسلیم کردن عیسی با عباراتی سر بسته نقل می‌شود، و از بسیاری جهات با روایاتی که در عهد جدید یافت می‌شود تفاوت دارد. مثلاً، در این انجیل، عیسی بیرون و در حال دعا در باغ جتسمانی نیست. او داخل و در «تالار میهمان» است. همانند آنچه در انجیل‌های عهد جدید روایت شده، رهبران یهودی، که در این جا «کاتبان» نامیده شده‌اند، می‌خواستند او را مخفیانه دستگیر کنند، «چرا که ایشان از مردم ترسان بودند، زیرا همگان وی را چونان پیامبر می‌نگریستند.» اما وقتی یهودا را دیدند، غافلگیر شدند:

«این جا چه می‌کنی؟ تو شاگرد عیسی هستی.» این رهبران هم حقیقت را در نمی‌یابند، این که خدمت حقیقی به عیسی این است که به مقامات حکومتی تسلیم شود تا به دست آنان کشته شود. یهودا پاسخی به آنان می‌دهد که مشتاق آن‌اند. آنان در ازای کاری که یهودا انجام می‌دهد مقداری پول به او می‌دهند و او عیسی را تسلیم آنان می‌کند. و در این جاست که انجیل پایان می‌یابد، با مطلبی که از نظر مؤلف این انجیل نقطه اوج روایت است: نه مرگ و رستاخیز عیسی، بلکه عمل وفادارانه صمیمی‌ترین یار و پیرو وفادار او، کسی که عیسی را تسلیم کرد و به سوی مرگ فرستاد تا او بتواند به خانه آسمانی‌اش بازگردد.

نگرش‌های الهیاتی نامعمول انجیل یهودا

پیش از این برخی از مضامین کلیدی الهیاتی این انجیل را ذکر کردیم: خالق این جهان یگانه خدای حقیقی نیست؛ این جهان مکانی شرارت‌آمیز است که باید از آن رهایی یابیم؛ مسیح پسر خالق نیست؛ نجات نه با مرگ و رستاخیز عیسی، بلکه از طریق مکاشفه شناخت سری‌ای که عیسی به ما می‌بخشد حاصل می‌شود. این مضامین در تضاد کامل با نگرش‌های الهیاتی‌ای قرار می‌گیرند که سرانجام در مباحثات مسیحیت نخستین در باب باور درست پیروز شدند — یعنی در مبارزه‌های الهیاتی قرون دوم و سوم، هنگامی که گروه‌های متفاوت مسیحی به نظام‌های اعتقادی و آموزه‌های متفاوت اعتقاد داشتند، و همگی شان نیز بر این پافشاری می‌کردند که نه تنها دیدگاه‌هایشان درست است، بلکه مطابق با دیدگاه‌های عیسی و نزدیک‌ترین پیروان اوست. ما مدت‌هاست که با این مباحثات آشنایی داریم، و انجیل یهودا به ما امکان می‌دهد که یکی از طرف‌های این مباحثات را حتی واضح‌تر ببینیم — یکی از طرف‌هایی که در نهایت امر مغلوب شد. هر طرف برای اثبات نظرات خود ادعا می‌کرد کتاب‌های مقدس نزد اوست؛ همگی اصرار داشتند که دیدگاه‌هایشان به طور مستقیم از جانب عیسی، و به واسطه او از جانب خدا آمده‌اند. اما تنها یک طرف به پیروزی رسید. همین طرف هم بود که تصمیم گرفت کدام کتاب‌ها باید کتب مقدس شمرده شوند، و نیز اعتقادنامه‌های

مسیحی را که امروزه به دست ما رسیده‌اند نوشت. این اعتقادنامه‌ها دربردارنده گزاره‌هایی الهیاتی‌اند که پیروزی گروه «راست‌کیش» را با صدای بلند اعلام می‌کنند. به سرآغاز یکی از معروف‌ترین این اعتقادنامه‌ها توجه کنید:

ما به یک خدا ایمان داریم، خدای پدر، قادر مطلق،
خالق آسمان و زمین
و هر آنچه پیدا و ناپیدا است.

این باور با نظرات مطرح‌شده در انجیل یهودا تضاد کامل دارد، زیرا در این انجیل تنها یک خدا وجود ندارد بلکه خدایان بسیاری وجود دارند و آفریدگار این جهان نه خدای حقیقی بلکه ایزدی پست است که پدر همگان نیست و به طور حتم قادر مطلق هم نیست.

اینک می‌توانیم به بررسی دقیق‌تر برخی از تعالیم کلیدی این انجیل بپردازیم، و دیدگاه‌های آن در باب خدا، جهان، مسیح، نجات، و رسولان دیگر را مطرح کنیم؛ رسولانی که، هرچند هرگز حقیقت را دریافتند، بانی شکل‌گیری اصول عقایدی شدند که مقتدرانه آن‌ها را (به مردم. — م) قبولاندند.

نگرش به خدا در انجیل یهودا

از همان آغاز این انجیل واضح است که خدای عیسی خدای خالق یهودیان نیست. در یکی از صحنه‌های آغازین، عیسی شاگردانش را در حالی می‌یابد که گرد هم جمع شده‌اند و «فرايض دينی را به جا می‌آورند». در متن قبطی کلمه به کلمه چنین آمده است که شاگردان «خدای را عبادت می‌کردند». آنان خوراک عشای ربانی را قسمت می‌کردند و با این کار از خدا برای غذایی که به ایشان داده بود شکرگزاری می‌کردند. انتظار می‌رود که عیسی به این عمل دینی احترام بگذارد. اما در عوض او شروع می‌کند به خندیدن. شاگردان سر در نمی‌آورند که چه چیز خنده‌دار است: «از چه روی دعای شکرگزاری ما را سخره می‌کنی؟ ما آنچه را درست است انجام داده‌ایم.» عیسی پاسخ می‌دهد که آنان نمی‌دانند واقعاً چه می‌کنند: آنان، با شکرگزاری برای غذا، خدای

خودشان — و نه خدای عیسی — را ستایش می‌کنند. آن‌گاه شاگردان گنج می‌شوند: «استاد، تو ... پسر خدای ما هستی.» نه، همان‌طور که بعداً معلوم شد، این‌طور نیست. عیسی پاسخ می‌دهد که هیچ‌کس از «نسل» آنان نخواهد دانست که او حقیقتاً کیست.

این ملامت به مذاق شاگردان خوش نمی‌آید، و «برافروخته می‌گردند و آتش خشمشان زیانه می‌کشد و در دل‌های خویش شروع به بی‌حرمتی به او می‌کنند.» عیسی ایشان را سرزنش می‌کند و دوباره در باب «خدای شما که درون شماست» سخن می‌گوید. در این‌جا چند مضمون کلیدی نقش دارند که در سرتاسر روایت تکرار می‌شوند: شاگردان عیسی نمی‌دانند که او حقیقتاً کیست؛ آنان خدایی را می‌پرستند که پدر عیسی نیست؛ آنان حقیقتِ خدا را در نمی‌یابند. تنها کسی که حقیقتاً (آن را. — م) در می‌یابد، یعنی یهودا، می‌گوید که عیسی از «قلمرو جاودان باریلو» آمده است، یعنی از قلمرو موجودات الهی نامیرای حقیقی، نه از قلمروی فروتر که قلمرو خدای خالق یهودیان است.

این درک از خدای خالق به مثابه ایزدی پست به گونه‌ای واضح‌تر در اسطوره‌ای بیان می‌شود که عیسی، در ادامه متن، در خلوت برای یهودا شرح می‌دهد. بنا بر عقیده نویسندگان راست‌کیش نخستین همچون ایرنایوس (او را «راست‌کیش نخستین» می‌نامم چراکه او نظراتی اتخاذ کرد که کمی بعد راست‌کیش خوانده شدند)، تنها یک خدا وجود دارد و تنها اوست که تمام آن چیزهایی را خلق کرده است که در آسمان و زمین وجود دارد. از نظر این متن اما چنین نیست. شاید پیچیدگی‌های اسطوره‌ای که عیسی یهودا را از آن مطلع می‌کند گنج‌کننده به نظر برسند، اما جان کلام روشن است. حتی پیش از آن‌که خدای خالق به وجود آید، تعداد زیادی موجود الهی دیگر وجود داشتند: هفتاد و دو ائون، هر کدام با یک (موجود. — م) «نورانی» و پنج فلک آسمان (در مجموع ۳۶۰ فلک)، همراه با فرشتگان بی‌شماری که یکدیگر را پرستش می‌کنند. علاوه بر این، این جهان به قلمرو «تباهی» — که می‌توان آن را «فساد» نیز ترجمه کرد — تعلق دارد. این جهان خلقت نیک یگانه

خدای حقیقی نیست. صرفاً پس از پدیدار شدن تمام موجودات الهی دیگر است که خدای عهد عتیق — به نام ال — به وجود می‌آید، و به دنبال او نیز دستیارانش، یالداپوٲ یاغی آلوده به خون و ساکلاس ابله. این دو بودند که جهان و سپس انسان را آفریدند.

وقتی شاگردان «خدایشان» را می‌پرستند، یاغی و ابله را پرستش می‌کنند، یعنی آفریدگاران این وجود مادی بی‌معنا و بی‌رحم. آنان خدای حقیقی را نمی‌پرستند، خدایی که ورای همه چیز است، عالم مطلق، قادر مطلق و به تمامی روح است و از این جهان زودگذر درد و رنج به کلی دور است، جهانی که یک یاغی و یک ابله آن را آفریده‌اند. عجیب نیست که ایرنایوس این متن را بسیار اهانت‌آمیز می‌دانست. این متن ادعا داشت که عقاید عیسی را می‌نمایاند، حال آن‌که با این دیدگاه‌هایش ارجمندترین باورهای ایرنایوس را به کلی بی‌اعتبار می‌کند.

نگرش به مسیح

عیسی در سراسر این متن از دوازده شاگرد و «خدایشان» سخن می‌گوید. روشن است که عیسی به خدای این جهان تعلق ندارد — در حقیقت، یکی از اهداف او آن است که حقارت و فساد اخلاقی این خدا را فاش کند، پیش از آن‌که بدن میرای خود را ترک کند و به قلمرو الهی، جهان کامل روح، بازگردد. پس، از نظر این متن، عیسی انسانی معمولی نیست. نخستین نشانه‌اش هم آن است که او بر زمین «ظاهر شد». این موضوع از پیش حکایت از آن دارد که او از قلمروی دیگر آمده است. و از آن‌جا که او در بخش زیادی از این انجیل به مکشوف کردن «اسرار مکتوم» جهان جاودان الوهیت حقیقی می‌پردازد، طبیعتاً فرض بر آن است که این قلمرو دیگر همان قلمروی است که او به آن تعلق دارد.

در توضیح بعدی درباره عیسی به مشخصه منحصر به فرد او اشاره می‌شود: «اغلب او نه در سیمای خویش که در هیئت کودکی در میان ایشان ظاهر می‌گشت». پژوهشگرانی که با حوزه آثار مسیحی نخستین آشنایی دارند

مشکلی برای فهم این اشاره نخواهند داشت. شماری از مکتوبات مسیحی خارج از عهد جدید عیسی را موجودی «نمودگونه» توصیف می‌کنند — یعنی فقط از آن روی که نمود است انسان به نظر می‌رسد (dokeō از docetic) یونانی گرفته شده است که یعنی «به نظر آمدن» یا «ظاهر شدن»). عیسی به مثابه موجودی الهی می‌تواند هر شکلی که بخواهد به خود بگیرد. در برخی از آثار مسیحی نخستین، عیسی می‌تواند همچون یک پیرمرد یا کودک ظاهر شود — به طور همزمان و بر افراد مختلف! (این موضوع را، مثلاً، می‌توانیم در کتابی غیرشرعی یا غیررسمی به نام اعمال یوحنا ببینیم). پس در این جا نیز چنین است: عیسی کالبد جسمانی واقعی ندارد، بلکه می‌تواند به اراده خویش، ظواهری متفاوت به خود بگیرد.

اما چرا مسیح به شکل کودک بر شاگردان خود ظاهر می‌شود؟ آیا چنین ظاهری، به جای آن که مرجعیت او را نزد آنان تقویت کند، موجب تضعیف آن نمی‌شود؟ (کودکی بیش نیست، او چه می‌داند؟) بدون شک، پژوهشگران این متن تا مدت‌ها بر سر این نکته بحث کرده‌اند. به نظر می‌رسد کودک بودن در این جا به هیچ وجه نه معنایی منفی، بلکه مثبت دارد: کودکان با واقعیات خشن این جهان مادی به تباهی کشیده نشده‌اند و با حکمت کاذب آن فاسد نگشته‌اند. علاوه بر این، مگر نه آن که خود کتاب مقدس اشاره می‌کند که «از دهان کودکان و نوزادان قوت بنا نهاده‌ای» (مزمور ۸: ۲)؟ کودک مظهر پاکی و بی‌گناهی در برابر جهان است. و تنها مسیح تجسم پاکی مطلق است — و تجسم حکمت و شناختی که از تمام چیزها فراتر است. این شناخت، به طور قطع، مضمون اصلی انجیل یهوداست. این شناخت، شناخت اسرار مکتومی است که تنها عیسی صاحب آن است و تنها یهودا شایسته شنیدنش. عیسی صاحب این شناخت است، زیرا او از «قلمرو باربلو» می‌آید. و ظاهراً قادر است به اراده خود از آن قلمرو دیدار کند. روز بعد از نخستین گفتگوی عیسی با شاگردان، آنان می‌خواهند بدانند که او در این مدت به کجا رفته است، و عیسی به آنان می‌گوید: «نزد نسل بلندمرتبه و مقدس دیگری رفتم.» وقتی آنان از او درباره آن «نسل» می‌پرسند، او دوباره

می‌خندد — این بار نه به پرستش جاهلانۀ خدای خالق از سوی آنان، بلکه به ناآگاهی‌شان از قلمرو الهی حقیقی. چراکه هیچ میرای محضی نمی‌تواند به آن‌جا برود — این قلمروی است ورای این جهان، قلمرو تمام کمالات و حقایق، مقصد نهایی آنانی که بُن‌مایه‌ای الهی در خود دارند که می‌تواند از دام‌های این جهان مادی نجات یابد. تنها عیسی این قلمرو را می‌شناسد، چرا که از آن‌جا آمده است و به آن‌جا باز خواهد گشت.

همان‌طور که دیدیم، یهودا نزدیک‌ترین پیرو عیسی در این متن است نه فقط به این دلیل که تنها کسی است که شایستۀ دریافت اسرار مکتوم آن قلمرو است، بلکه چون این امکان را برای عیسی فراهم می‌آورد که برای همیشه به آن قلمرو بازگردد. او این کار را با تسلیم کردن عیسی به مقامات حکومتی برای اعدام انجام می‌دهد. عیسی در دورانی که در هیئت انسان بر زمین زندگی می‌کند، فقط به ظاهر کالبدی واقعی از گوشت و خون دارد. او نیازمند آن است که از این حصار فناپذیر رها شود تا به منزلگاه آسمانی‌اش بازگردد.

پس مرگ عیسی در این انجیل از چه روی اهمیت دارد؟ ایرنایوس و دیگر نویسندگان راست‌کیش نخستین نظرات خود را بر مکتوباتی استوار کردند که سرانجام عهد جدید را تشکیل دادند، مکتوباتی مانند انجیل مرقس و رساله‌های پولس رسول، که در آن‌ها گفته شده مرگ عیسی قربانی کفاره گناهان ماست (مرقس ۱۰: ۴۵؛ رومیان ۳: ۲۱-۲۸). طبق این دیدگاه، مرگ عیسی برای نجات یافتن ما بسیار مهم بوده است: این مرگ بهای گناهان را پرداخت کرد تا دیگران — یعنی آنانی که در برابر خدا گناه کردند — بتوانند رابطه‌ای بی‌نقص را با خدایی احیا کنند که این جهان و تمام مخلوقات درونش را آفریده است. در انجیل یهودا چنین نیست. در این انجیل، نیازی نیست که با خالق این جهان که صرفاً یک یاغی خونریز است در آشتی باشیم. برعکس، نیاز ما رهایی از این جهان و خالق آن است. این امر هنگامی روی می‌دهد که این بدن را که به خدای خالق تعلق دارد ترک کنیم. مرگ عیسی رهایی خود اوست. و ما نیز هنگامی که بمیریم، به رهایی می‌رسیم.

در نظر بسیاری از خوانندگان عجیب خواهد بود که انجیل یهودا این چنین

خاتمه می‌یابد، یعنی با به اصطلاح خیانت. اما با توجه به دیدگاه‌هایی که در این کتاب به گونه‌ای دیگر مطرح شده‌اند، خیانت یهودا معنا و منطقی درست دارد. مرگ عیسی فرجامی حتمی است: تنها نیازمند وسیله‌ای است که از طریق آن اتفاق بیفتد، و یهودا در وقوع حتمی این مرگ نقش دارد. به همین دلیل است که او از تمام دیگر شاگردان «فراتر می‌رود».

در این کتاب، رستاخیزی وجود نخواهد داشت. این شاید نکته کلیدی کل متن باشد. در این کتاب، عیسی از مرگ بر نمی‌خیزد. چرا چنین کند؟ لب لباب نجات رهایی از این جهان مادی است. رستاخیز جسد متوفی را به درون جهان خدای خالق بازمی‌گرداند. از آن‌جا که مسئله اصلی این است که روان امکان آن را بیابد که این جهان را ترک کند و به نزد «آن نسل بلندمرتبه و مقدس» درآید — یعنی به قلمروی الهی که فراسوی این جهان است — پس رستاخیز جسم آخرین چیزی است که عیسی یا هر کدام از پیروان حقیقی او می‌خواهند.

نگرش به نجات

پیروان حقیقی عیسی نیز، به طور قطع، نجات را هدف خود می‌دانند. آن‌ها باید از این جهان و تمام دام‌های آن فراتر بروند. این امر وقتی روی می‌دهد که روان حقیقت مبدأ و مقصد خود را بیاموزد، و آن‌گاه از زندان مادی بدن رهایی یابد. این آموزه در گفتگویی کلیدی میان یهودا و عیسی روشن می‌شود، که در آن «این» نسل — یعنی نژاد مردمان روی زمین — در تضاد با «آن» نسل، یعنی قلمرو موجودات الهی، قرار می‌گیرد. برخی از مردم به این نسل تعلق دارند و برخی به آن نسل. آنان که بُن‌مایه‌ای الهی درون خود دارند متعلق به آن نسل‌اند؛ تنها آنان وقتی مردند می‌توانند نجات یابند. دیگران — یعنی کسانی که به «این» نسل تعلق دارند — وقتی می‌میرند، داستان‌شان تمام می‌شود. همان‌طور که عیسی می‌گوید،

روان جمله نسل‌های بشر خواهد مرد. لیک این مردمان [یعنی آنان که به

قلمرو بالا تعلق دارند]، چون دور دنیا را به سر آوردند و روح ایشان را ترک گفت، بدن‌هاشان خواهد مرد، لیک روان ایشان زنده می‌ماند، و به بالا برده می‌شود.

بنا به این شیوه استنباط، انسان‌ها متشکل از بدن، روح، و روان‌اند. بدن بخش مادی است که روان درون، یا همان ذات حقیقی شخص، را پوشانیده است. روح نیرویی است که به بدن جان می‌دهد و به آن زندگی می‌بخشد. وقتی روح بدن را ترک می‌کند، بدن می‌میرد و وجودش خاتمه می‌یابد. در آنان که صرفاً به این قلمرو انسانی تعلق دارند، روان نیز به همراه بدن می‌میرد. همان‌طور که عیسی در ادامه سخن پیش گفته‌اش می‌گوید: «محال است که بذر را به [صخره] بيفشانیم و از آن ثمر بگیریم.» به عبارت دیگر، بدون بارقه‌ای الهی در درون، زندگی پسین وجود نخواهد داشت. اما در نظر آنان که به قلمرو بالا تعلق دارند، روان پس از مرگ به زندگی ادامه می‌دهد و به سوی خانه آسمانی‌اش عروج می‌کند.

این تصور در ادامه تبیین شده است، آن‌جا که عیسی پس از شرح اسطوره سرآغاز برای یهودا، که می‌خواهد بداند «آیا روح انسان می‌میرد؟»، به تبیین این نکته می‌پردازد که دو نوع انسان وجود دارد، آنانی که فرشته مقرب، میکائیل، به بدن‌هاشان موقتاً روح بخشیده است «تا بتوانند عبادت کنند» و آنانی که فرشته مقرب، جبرئیل، به ایشان ارواحی جاودان عطا کرده است، و اینان از این روی به «آن نسل بلندمرتبه که فرمانروایی بر ایشان حاکم نیست» تعلق دارند. همین گروه کسانی‌اند که بارقه‌ای الهی درونشان دارند و، پس از مرگ، به قلمروی بازمی‌گردند که از آن آمده‌اند. بدیهی است که یهودا خود از جمله آنان است. در سوی دیگر، به نظر می‌رسد دیگر شاگردان از نوع نخست باشند، یعنی از نوع کسانی که از روی جهل «عبادت می‌کنند»، اما با مرگشان وجودشان کاملاً خاتمه می‌یابد.

نگرش به پیروان عیسی

یکی از تأثیرگذارترین ویژگی‌های انجیل یهودا تکرار مصرانه این نکته

است که دوازده شاگرد عیسی اصلاً حقیقت را درک نمی‌کنند، از قلمرو نجات‌یافتگان بیرون‌اند، و یهودا را آزار می‌دهند — در نمی‌یابند که تنها اوست که عیسی و اسراری را که او آشکار کرده است می‌شناسد و درک می‌کند. به همین دلیل، چنان‌که دیدیم، آنان کاری بهتر از این بلد نیستند که یهودا را در رؤیا سنگسار کنند. یهودا از شمار آنان بیرون است، و بنابراین عیسی او را «سیزدهم» می‌خواند. سیزده در این‌جا عدد خوش‌اقبالی است.

دوازده شاگرد به مثابه کسانی توصیف شده‌اند که خدای خالق را می‌پرستند، مثلاً، در صحنه عشای ربانی که آغازگر حکایت است. این توصیف در صحنه بعدی حتی برجسته‌تر است، صحنه‌ای که متأسفانه قطعه‌قطعه است و در آن شاگردان رؤیایشان درباره تقدیم قربانی‌ها در معبد اورشلیم را تعریف می‌کنند. بسیاری از خوانندگان با این داستان عهد جدید آشنا هستند که شاگردان

و عیسی یک هفته پیش از اعدام عیسی به معبد می‌رسند. عیسی آشوبی در معبد به پا می‌کند، میزهای صرافان را واژگون می‌کند و کسانی را که حیوانات قربانی را می‌فروشتند بیرون می‌راند (مرقس ۱۱: ۱۵-۱۷). شاگردان، از سوی دیگر، چونان کسانی نمایانده شده‌اند که بیش از حد تحت تأثیر آنچه دیده‌اند قرار گرفته‌اند، همچون روستاییانی اهل جلیل که برای نخستین بار به شهری بزرگ سفر کرده‌اند و از وسعت و عظمت معبد ترسیده‌اند. آنان در مرقس ۱: ۱۳ فریاد می‌زنند: «استاد، چه سنگ‌های بزرگی! چه عمارت‌های عظیمی!»

انجیل یهودا روایت جایگزینی از این صحنه ارائه می‌دهد. در این‌جا شاگردان نه درباره بنای معبد بلکه درباره قربانی‌ها با عیسی سخن می‌گویند. آنان قربانگاه، کاهنان، جماعت مردم و قربانی‌هایی را که تقدیم می‌شوند می‌بینند، مضطرب می‌شوند و می‌خواهند راجع به تمام آن‌ها بدانند. همان‌طور که بعداً معلوم می‌شود، تمام این‌ها راجع به خود آن‌هاست. عیسی به آنان می‌گوید که کاهنانی که در قربانگاه قربانی تقدیم می‌کنند «به نام من توسل می‌جویند». به عبارت دیگر، مُسببانِ پرستش خدای یهودی باور دارند که به خود عیسی خدمت می‌کنند. سپس پی می‌بریم که شاگردان رؤیایی نمادین

دیده‌اند — که راجع به قربانی‌های یهودی واقعی در معبد نیست، بلکه دربارهٔ اعمال عبادی خود شاگردان است. عیسی به آنان می‌گوید:

آنانی که دیده‌اید در قربانگاه پیشکش‌هایی دریافت می‌کنند — خود شما باشید. آن همان خدایی است که او را خدمت می‌کنید و شما همان دوازده مردی هستید که دیده‌اید. رمه‌ای که دیده‌اید بهر قربانی شدن برده می‌شود خیل مردمانی‌اند که به گمراهی می‌کشانید...

به عبارت دیگر، شاگردانی که همچنان به شعار دینی خود عمل می‌کنند، چنان‌که گویی متعلق اصلی عبادت خدای خالق یهودیان است، و برای تأیید عبادت خود به نام عیسی توسل می‌جویند کاملاً در اشتباه‌اند. آنان به جای خدمت به خدای حقیقی به وی کفر می‌ورزند. و، با این کار، پیروان خود را به گمراهی می‌کشانند.

این توصیفی ناگوار نه تنها از شاگردان عیسی بلکه از مسیحیان راست‌کیش نخستینی است که در زمان تألیف انجیل یهودا می‌زیستند. البته که مسیحیان راست‌کیش نخستین عبادت در معبد یهودی را ادامه ندادند. این معبد تا آن زمان نابود شده بود و اکثریت قاطع مسیحیان راست‌کیش نخستین غیر یهودی بودند، نه یهودی. اما آنان تأکید می‌کردند که خدایی که می‌پرستند خدای دین یهود است که شریعت یهود را عطا کرده است و مسیحای یهود را به سوی قوم یهود فرستاده است تا کتاب‌های مقدس یهودی محقق شوند. آنان خود را «یهودیان حقیقی» می‌دانستند، قوم حقیقی یگانه خدای حقیقی.

در انجیل یهودا، عیسی نشان می‌دهد که آنان کاملاً گمراه شده‌اند. آنان در حقیقت خدای یهود را پرستش می‌کنند. اما این خدا ابلیسی بی‌پرواست. او این جهان را آفریده است، اما این جهان جهان مطلوبی نیست؛ منجلا بی است از بدبختی و رنج. خدای حقیقی هرگز کاری به این جهان نداشته است. ما باید از این جهان رها شویم نه این‌که آن را بپذیرا شویم. مسیحیان راست‌کیش نخستین از دینی باطل حمایت کرده‌اند. در نهایت، تنها آن دینی حقیقی است که عیسی در خفا (آموزه‌های آن را. — م) به یهودا، نزدیک‌ترین پیرو خویش،

تعلیم داده است. جز آن هر چه هست در بهترین شرایط دینی ساختگی است، انحرافی زیان‌بخش است که رهبران کلیساهای راست‌کیش نخستین از آن حمایت کرده‌اند.

انجیل یهودا و آثار مشروع کتاب مقدس

با توجه به حملات تند انجیل یهودا به رهبران کلیسای راست‌کیش نخستین — پیشینیان ایرانیوس و دیگر عالمان الاهیات همفکری که روش «راست‌کیشانه» فهم خدا، جهان، عیسی و نجات را پرورش دادند — جای شگفتی نیست که این انجیل هرگز چنان اقبالی نیافت که در عهد جدید گنجانده شود. عهد جدید ما، با چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا، چگونه گردآوری و تنظیم شد، و چرا نوشته‌های مسیحی معدودی در زمره آثار مشروع قرار گرفتند، اما بسیاری دیگر (مانند انجیل یهودا) نادیده گرفته شدند؟ عهد جدید شامل بیست و هفت کتابی می‌شود که جناح راست‌کیش پیروز آن‌ها را به مثابه متون مقدسی پذیرفته است که کلام خدا را به خلق او انتقال می‌دهند. وقتی مسیحیت — با خود عیسای مشهور در تاریخ — آغاز شد، از پیش صاحب مراجع مکتوب مقدس بود. عیسی فردی یهودی بود که در فلسطین می‌زیست، و، مانند تمام یهودیان فلسطینی، مرجعیت کتاب‌های مقدس یهودی را قبول داشت، به‌خصوص پنج کتاب نخست از آنچه مسیحیان عهد عتیق نامیده‌اند (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثیبه)، و گاهی نیز به نام تورات شناخته شده‌اند. عیسی خود را مفسر معتبر این کتاب‌های مقدس معرفی کرد و پیروانش وی را در مقام ربی (آموزگار) بزرگ می‌شناختند.

پس از مرگ عیسی، پیروانش همچنان تعلیم وی را ارج نهادند و به آن‌ها اعتباری برابر با اعتبار تعلیم خود موسی نسبت دادند. نه تنها تعلیم عیسی بلکه تعلیم نزدیک‌ترین پیروان وی نیز، به‌خصوص هنگامی که این تعلیم در کتاب‌ها مکتوب گشتند، به مثابه تعلیمی معتبر در نظر گرفته شدند. اما با گذشت دهه‌ها و سال‌ها، آثار بیشتر و بیشتری پیدا شدند که ادعا می‌شد

رسولان آن‌ها را نوشته‌اند. مثلاً، ما از پولس نامه‌هایی بیش از آن سیزده نامه‌ای در اختیار داریم که به نام او در عهد جدید جای گرفته‌اند، و امروزه پژوهشگران به طور مستدل مطمئن‌اند که برخی از آن نامه‌هایی که در عهد جدید آمده‌اند واقعاً نگاشته پولس نیستند. به همین نحو، مکاشفه یا کشف یوحنا در عهد جدید دیده می‌شود، اما مکاشفه‌های دیگر حذف می‌شوند — مثلاً، مکاشفه پطرس و مکاشفه پولس.

انجیل‌های زیادی وجود داشت. چهار انجیل عهد جدید نوشته‌هایی بدون نام نویسنده‌اند — تنها در قرن دوم بود که شاگردان عیسی (متی و یوحنا) و دو نفر از یاران رسولان (مرقس از یاران پطرس؛ و لوقا از یاران پولس) به عنوان نویسندگان این آثار دانسته شدند. انجیل‌های دیگری نیز پیدا شد که ادعا می‌شد رسولان آن‌ها را نوشته‌اند. افزون بر انجیل یهودا که به‌تازگی کشف شده است، انجیل‌هایی در اختیار داریم که ادعا می‌شود فیلیپ و پطرس آن‌ها را نوشته‌اند، همچنین دو انجیل متفاوت از برادر عیسی، یهودا توماس، یک انجیل از مریم مجدلیه، و بسیاری دیگر.

همگی این انجیل‌ها (و رساله‌ها، مکاشفه‌ها و غیره) منسوب به رسولان بودند، همگی مدعی بودند که تعالیم حقیقی عیسی را معرفی می‌کنند، و همگی — از سوی این یا آن فرقه مسیحی — به عنوان کتاب مقدس ارج نهاده شدند. با گذشت زمان، تعداد بیشتر و بیشتری از این مکتوبات پیدا شدند. با توجه به این‌که بحث‌های فراوانی در باب تفسیر درست از دین در جریان بود، مردم از کجا بایست می‌دانستند که کدام کتاب‌ها را بپذیرند؟

خلاصه این‌که، یکی از گروه‌های درگیر رقابت در مسیحیت موفق شد تمام گروه‌های دیگر را شکست دهد. این گروه، به نسبت حریفان خود، افرادِ نودین بیشتری به سوی خود جذب کرد و موفق شد تمام رقبای خود را به حاشیه براند. همین گروه بود که تصمیم گرفت ساختار تشکیلاتی کلیسا چگونه باشد. همچنین تصمیم گرفت مسیحیان کدام یک از اصول اعتقادی را از حفظ باشند. و تصمیم گرفت کدام کتاب‌ها به عنوان کتاب مقدس پذیرفته شوند. این همان گروهی بود که ایرنایوس به آن تعلق داشت، و نیز شخصیت‌های مسیحی دیگری

مانند یوستینوس شهید و ترتولیانوس که پژوهشگران مسیحیت سده‌های دوم و سوم به خوبی آن‌ها را می‌شناسند. این گروه به گروه «راست‌کیش» تبدیل شد، و وقتی پیروزی‌اش را بر تمامی رقیبانش تثبیت کرد، تاریخ‌درگیری را از نو نوشت — و مدعی شد که عقیده‌اش همواره عقیده اکثریت جامعه مسیحی بوده است، دیدگاه‌هایش همواره همان دیدگاه کلیساهای رسولی و خود رسولان بوده است و اعتقاداتش کاملاً ریشه در تعالیم عیسی دارند. کتاب‌هایی که این گروه به عنوان کتب مقدس پذیرفت این نکته را ثابت می‌کند، چراکه متی، مرقس، لوقا و یوحنا همگی داستان را آن‌گونه روایت می‌کنند که گروه راست‌کیش نخستین عادت به شنیدنش داشت.

چه بر سر دیگر کتاب‌ها آمد، آن کتاب‌هایی که روایت متفاوتی از این داستان داشتند و بنابراین از مجموعه کتاب‌های مشروع گروه راست‌کیش نخستین کنار گذاشته شدند؟ برخی از آن‌ها نابود شدند، اما بیشترشان به سادگی گم شدند یا با گذر زمان پوسیدند. از آن‌جا که دیدگاه‌هایشان بدعت‌آمیز تلقی شده بود، شاید به ندرت پس از مدتی رونویسی شده باشند. این آثار تنها نزد گروه‌های کوچک حاشیه‌ای نزدیک به مسیحیت — گروهی گنوسی در این‌جا، گروهی مسیحی-یهودی در آن‌جا — حفظ شدند. شایعات درباره وجودشان به طور مداوم در جریان بود، اما هیچ‌کس مشتاق نبود که مخصوصاً آن‌ها را برای آیندگان حفظ کند. فایده‌اش چه بود؟ این کتاب‌ها سخنان دروغ و باورهای غلطی در خود داشتند و صرفاً مردم را به گمراهی می‌کشاندند. همان بهتر که بگذاریم مفتضحانه نابود شوند.

و چنین نیز شد. با توجه به این‌که آن متون کهن فرسوده شده بودند، به ندرت بازنویسی شدند، و حتی این بازنویسی‌های جدا جدا نیز عاقبت ناپدید گشتند — تا این‌که در دوران مدرن، در موقعیت‌هایی نادر، یکی از آن‌ها به ناگاه ظاهر می‌شود تا دوباره به ما نشان دهد که فهم صحیح و رسمی از دین تنها فهم موجود در قرن دوم مسیحیت نبوده است. در حقیقت، ضدیتی روبه‌رشد با این فهم وجود داشت، ضدیتی که مثلاً در گوهر تازه مکشوف ما، انجیل یهودا، تجسم یافته است. اینک کتابی در دست داریم که الهیات مسیحیت سنتی را

زیر و رو می‌کند و تمام آرا و اندیشه‌هایی را که تاکنون درباره ماهیت مسیحیت حقیقی داشتیم دگرگون می‌کند. در این کتاب، شاگردان عیسی و جانشینان راست‌کیش نخستین آنان نیستند که حقیقت را تعلیم می‌دهند. این رهبران مسیحی قدرت دیدن حقیقت را ندارند، حقیقتی که تنها در مکاشفه‌هایی سرّی به آن شاگردی عطا می‌شود که همگی این رهبران به اتفاق او را تحقیر کردند: یهودا اسخریوطی، شاگرد خیانتکار.

بنا بر این نگرش که پیش از این در خفا بود، تنها یهودا حقیقت را درباره عیسی می‌داند. عیسی از جانب خالق این جهان نیامده است و بی شک پسر او نیست. عیسی از قلمرو باربلو آمده است تا اسراری مکتوم را آشکار کند که می‌توانند موجب نجات شوند. مرگ عیسی سبب این نجات نمی‌شود. مرگ وی فقط خود او را از این جهان مادی شرارت‌آمیز رها می‌کند. این جهان منجلا بی از درد و بدبختی و رنج است، و تنها امید ما برای نجات به ترک کردن آن است. و برخی از ما چنین خواهیم کرد. برخی از ما بارقه‌ای الهی درون خود داریم و هنگامی که بمیریم، از زندان تن به در می‌شویم و به منزلگاه آسمانی مان بازمی‌گردیم، به قلمروی الهی که از آن هیوط کردیم و به آن باز خواهیم گشت تا زندگی باشکوه و سعادت‌مندی را جاودانه زیست کنیم.

ایرنا یوس لیونی و انجیل یهودا



گرگور وُرسِت

دست‌نوشته چاکوس کتابی پاپیروسی، کهن و مصری است که در اصل دست‌کم چهار رساله گنوسی در آن آمده که به گویش صعیدی زبان قبطی، زبان باستانی مصر، نوشته شده‌اند.^(۱) به ترتیب، اولین رساله نسخه‌ای است از نامه پطرس به فیلیپ که به طرز نامناسبی از آن نگهداری شده، متنی که از پیش به واسطه کشفیات مشهور سال ۱۹۴۵ در نجع حمادی مصر با آن آشناسیم. دومی نسخه‌ای از رساله مرسوم به «یعقوب» است که خیلی بهتر حفظ شده و با رساله معروف به نخستین مکاشفه یعقوب، که آن نیز در مجموعه کتب نجع حمادی یافت شده است، برابری می‌کند. سومی انجیل یهوداست که ترجمه انگلیسی آن برای نخستین بار در این جا انتشار می‌یابد. و سرانجام، تنها بخش‌هایی از صفحات آغازین باقیمانده از رساله چهارم، که هیئت تحریریه این دست‌نوشته آن را به طور موقت کتاب آلوژنس^(۲) نام نهاده است. زبان قبطی به کار رفته در این دست‌نوشته زبان اصلی این چهار متن نیست. در کل فرض بر این بوده است که این متون، مانند تمام متون نجع حمادی، از نسخه‌های اصلی یونانی ترجمه شده‌اند. در مورد انجیل یهودا، نام آن در آثار مسیحی کهن دیده می‌شود، و جستار حاضر در صدد تحقیق

دربارهٔ ارتباط محتمل میان این منابع کهن و متن تازه‌مکشوف است. نتیجهٔ این تحقیق به ما کمک خواهد کرد تا قدمت نسخهٔ اصلی یونانی انجیل یهودا را تعیین کنیم.

گواهی دهندگان نخستین: ایرنایوس و ترتولیانوسِ مجعول

نخستین بار اسقف قرن دوم ایرنایوس لیونی بر وجود انجیل یهودا گواهی داد و، در رسالهٔ مشهورش کشف و ابطال معرفت دروغین، که عموماً علیه بدعت‌ها نامیده می‌شود، از این انجیل نام برد. هرچند این رساله در اصل به زبان یونانی و در حدود سال ۱۸۰ میلادی تألیف شده است، فقط ترجمه‌ای لاتین متعلق به قرن چهارم از آن در اختیار داریم، هرچند که قطعاتی از نسخهٔ اصلی یونانی نیز به واسطهٔ نقل قول‌های نویسندگان مسیحی متأخر، که دربارهٔ مسئلهٔ بدعت سخن گفته‌اند، باقی مانده است. ایرنایوس ذیل بیان تلقی خود از «گنوسی‌ها»^(۳) و «دیگر» معتقدان گنوسی، که در سنت مسیحی متأخر «اوفیتی‌ها» («قوم مار») نامیده می‌شدند، توجه خود را به چیزی معطوف می‌کند که آن را زیرگروه‌های دیگر این گنوسی‌ها می‌داند. او برخی از تعالیم آنان را این چنین خلاصه می‌کند:

و دیگران می‌گویند که قائن از قلمرو برین قدرتِ مطلق است، و اقرار می‌کنند که عیسو، قورح و اهالی سدوم و تمام افراد مشابه ایشان همانند یکدیگرند: از این روی نزد خالقشان منفور بوده‌اند، هرچند هیچ‌یک از ایشان آسیب ندیده است. چراکه حکمت [سوفیا] به هر آنچه از آن او بود چنگ زد و آن را از آنان ربود. و می‌گویند یهودای خائن به طور کامل از این امور آگاه بود؛ و تنها او از حقیقتی آگاه بود که هیچ کس دیگر از آن آگاهی نداشت، و از این رو به سرخیانت دست یافت. به سبب او تمامی چیزها، خواه زمینی و خواه آسمانی، به ورطهٔ نابودی درافتادند. و از این قرار اثری جعلی را پیش می‌آورند که آن را انجیل یهودا می‌نامند.^(۴)

بنا بر نظر ایرنایوس، این گروه از گنوسی‌ها دربارهٔ ارزیابی مجدد تصورات مسیحیانِ یهودی و مسیحیانِ راست‌کیش از نجات الهی بحث و جدل

می کردند. شخصیت‌هایی از کتاب‌های مقدس یهودی مانند عیسو، قورح و اهلای سدوم^(۵) — که سنت راست‌کیش آن‌ها را فاسد و یاغی در برابر اراده خدا می‌داند — در این متن بندگان یگانه خدای حقیقی، «قدرت مطلق اعلی»، دانسته شده‌اند. این قدرت، که با چهره گنوسی سوفیا نمایانده شده است، نمی‌تواند با خدای خالق سنت یهودی-مسیحی، که در این جا «خالقشان» خوانده شده است، یکی دانسته شود.

این ارزیابی مجدد حتی خبیث‌ترین شخصیت عهد جدید را نیز شامل می‌شود، یهودا اسخریوطی، شاگردی که به عیسی خیانت و او را تسلیم مقامات حکومتی کرد. این جماعت گنوسی یهودا را تنها شاگردی — «از میان تمام رسولان»، بنا بر نقل یونانی نویسنده قرن پنجم، تئودورت اهل خوروس^۱ از این قطعه — می‌دانستند که درباره «این امور» شناخت دارد. در نتیجه، کار او به مثابه «راز»ی معرفی شده که تمام چیزهای آسمانی و زمینی، یعنی تمام کارهای «خالق» یا فرمانروای این جهان، را به نابودی می‌کشاند.

از آغاز قرن سوم به بعد، نویسندگان مسیحی از قبیل کلمنس اسکندرانی این گروه از گنوسی‌ها را «قائنی‌ها» (پیروان قائن) نامیدند.^(۶) اما بیشتر این نویسندگان مسیحی صرفاً تابع گزارش ایرنا یوس بودند.^(۷) تنها یک رساله لاتین بدون نام نویسنده متعلق به قرن سوم به نام علیه همه بدعت‌ها، که به اشتباه به ترتولیانوس از نخستین نویسندگان مسیحی منسوب شده است، و یک گزارش از قرن چهارم، که متعلق به اپیفانیوس سالامیسی بدعت‌شناس (شکارچی بدعت) یونانی است، اطلاعات تکمیلی و مفصل‌تری در باب نگرش جایگزین این فرقه به خیانتکاری یهودا ارائه می‌کنند — (اطلاعاتی که. — م) احتمالاً منشأ آن‌ها رساله‌ای مفقود در باب بدعت‌شناسی است که هیپولوتوس رومی نوشته است. ترتولیانوس مجعول در فصل دوم رساله خود به توصیف تعالیم قائنی‌ها می‌پردازد:

علاوه بر این، بدعتی دیگر رواج یافته که بدعت قائنی‌ها نامیده شده است.

و این از آن روست که ایشان قائن را چنان می‌ستایند که گویی در نظرشان فردی است با خصلت عالی نیرومندی که در او بالفعل است؛ اما هابیل که پس از قائن متولد شد در نظرشان فردی است با خصلت محقر و از این روی حقیر شمرده می‌شود. آنان که بر این باور پای می‌فشارند از یهودای خائن نیز دفاع می‌کنند و به ما می‌گویند که او ستودنی و بزرگ است، به دلیل فوایدی که لاف می‌زند به بشریت رسانده است؛ پس برخی از ایشان می‌اندیشند که از این روست که باید شکرگزار یهودا باشیم: ایشان می‌گویند که یهودا چون دید مسیح می‌خواهد حقیقت را منحرف کند، به وی خیانت کرد تا امکان انحراف حقیقت وجود نداشته باشد. دیگران با آنان مخالفت می‌کنند و چنین می‌گویند: از آن روی که قدرت‌های این جهان نمی‌خواستند مسیح رنج بکشد، که مبادا با مرگ او نجات برای بشریت مهیا شود، یهودا، که نجات بشریت را در نظر داشت، به مسیح خیانت کرد تا هرگز هیچ‌چیز مانع تحقق نجات نشود، نجاتی که قدرت‌هایی^۱ که مخالف مصایب مسیح بودند در راه تحقق آن مانع تراشی کرده بودند؛ و این گونه، به سبب مصایب مسیح، امکان ایجاد مانع برای نجات بشریت از بین رفت.^(۸)

بر اساس این متن، قائنی‌ها به دو تفسیر از عمل یهودا قایل بودند. از یک سو، گفته می‌شود که آنان بر این عقیده بودند که یهودا با خیانت خود به عیسی مانع او از «منحرف کردن حقیقت» شد، دیدگاهی که همچنان برای ما بسیار مبهم است و می‌تواند نمونه‌ای از تحریف نویسنده مسیحی راست‌کیشی تلقی شود که این توصیف از کار یهودا را کفرآمیز می‌دانسته است. بنا بر تفسیر دیگر، مسیح میرانده شد تا نجات برای بشریت مهیا شود، نجاتی که «قدرت‌های این جهان» — یعنی نیروهای دون‌پایهٔ دیورژ^۲ — می‌خواستند مانع آن شوند. این سخن شبیه آن چیزی است که ایرنایوس دربارهٔ «سرّ خیانت»^۳ می‌گوید که منجر به نابودی اعمال قدرت‌های دون‌پایه شد. اما توجه به این نکته مهم است که ترتولیانوس مجعول به هیچ‌وجه از انجیل یهودا نام نمی‌برد. بحث او محدود به آن چیزی می‌شود که به باور او تعالیم

۱. منظور از «قدرت‌ها» موجوداتی غیرمادی از گونهٔ فرشتگان اند. — م.

۲. صنایع جهان بنا بر تیمائوس افلاطون و متعاقب آن در پاره‌ای از مکتوبات گنوسی. — م.

قائنی هاست. پس این پرسش مطرح می‌شود که آیا باید انجیل یهودایی را که ایرنا یوس از آن نام می‌برد به مثابه اثری مبتنی بر تعالیم قائنی در نظر بگیریم، که دربردارنده این نوع ارزیابی مجدد از نجات است، یا نه. اگر این گونه باشد، به دشواری می‌توان انجیل یهودای ایرنا یوس را با متن موجود در دست‌نوشته چاکوس یکی دانست، زیرا در متن تازه‌مکشف از قائن یا دیگر ضدقهرمانان کتاب‌های مقدس یهودی که ایرنا یوس ذکر می‌کند نام برده نشده است. در نتیجه، باید فرض کنیم که در اجتماعات گنوسی عهد باستان بیش از یک انجیل یهودا^(۹) وجود داشته است.

محتوای تاریخی گزارش ایرنا یوس

تحلیل دقیق گزارش ایرنا یوس نشان می‌دهد که او انجیل یهودا را در زمره آثاری به حساب نمی‌آورد که در میان این گنوسی‌های «دیگر» پدید آمده باشد.^(۱۰) او بی‌تردید آثاری را می‌شناخت که در حلقه ایشان نوشته شده بود، همان‌طور که در جمله بعدی، که در ادامه آنچه پیش از این ذکرش رفت می‌آید، می‌گوید: «من همچنین مجموعه‌ای از آثار ایشان گردآوری کرده‌ام.» اما در مورد انجیل یهودا فقط می‌گوید که این افراد، در تأیید دیدگاه خویش، «اثری جعلی» با این عنوان «می‌سازند» یا «ارائه می‌کنند».^(۱۱) این ادعا صرفاً اشاره دارد به این که رقیبان او به انجیل یهودا رجوع می‌کردند تا نگرش خود به یهودای خائن را تأیید کنند و او را کسی بشناسانند که از نعمت شناخت ویژه برخوردار بوده و در تلقی ایشان از نجات الهی نقشی مهم برای او تعیین شده است. این موضوع لزوماً حاکی از این نیست که انجیل یهودا، علاوه بر این، دربردارنده کل نگرش ایشان به مسئله نجات است. اگر چنین باشد، اصلاً معلوم نیست که ایرنا یوس از متن انجیلی که رقیبانش به آن اشاره داشته‌اند واقعاً آگاه بوده است یا نه. برعکس، به نظر می‌رسد که ایرنا یوس انجیل یهودا را صرفاً از روی شنیده‌ها می‌شناخته، برخلاف مکتوبات قائنی که شخصاً آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. به این دلیل نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که این گنوسی‌ها دقیقاً برای تأیید کدام بخش از تعالیمشان،

به استثنای آنچه «سرّ خیانت» می‌نامیدند، از انجیل یهودا نقل می‌کردند. بر اساس گزارش ایرنایوس می‌توانیم با قطعیت استنباط کنیم که قائلانی‌ها انجیل یهودایی می‌خواندند و، در تأیید فهم خود از عمل آن خیانتکار به مثابه راز، به آن رجوع می‌کردند. این امر حاکی از آن است که یهودا در آن انجیل به عنوان شاگرد عیسی توصیف شده که از «حقیقتی آگاه بود که هیچ کس دیگر از آن آگاهی نداشت» و این که عمل خیانت باید برحسب نگرشی گنوسی به تاریخ نجات تفسیر شود، به مثابه بخشی از «نابودی تمام امور زمینی و آسمانی».^(۱۲)

مقایسه انجیل یهودای قبطی با گزارش ایرنایوس

این دو اندیشه سراسر انجیل یهودای قبطی جدید را فراگرفته‌اند. از همان آغاز، یهودا اسخریوطی چونان شاگردی توصیف می‌شود که از هویت حقیقی عیسی شناختی ویژه دارد. او نخستین بار در صفحه ۳۵ ظاهر می‌شود، و در آن جا به عنوان تنها شاگردی معرفی شده است که می‌تواند به شخصیت معنوی و درونی خود امکان آن را بدهد که پیش روی عیسی هویدا شود. در همان صحنه، یهودا اقرار می‌کند که می‌داند عیسی واقعاً کیست و از کجا آمده است: او می‌گوید: «تو از قلمرو جاودان باربلو آمده‌ای. و من سزاوار نیستم نام کسی را به زبان آورم که تو را فرستاده است.» و چون عیسی می‌داند که یهودا در باب «امور عالی دیگری» نیز تفکر می‌کند، او را ترغیب می‌کند که از شاگردان جدا شود و به او چونان تنها شخصی می‌نگرد که شایسته آشنایی با «اسرار ملکوت» است (انجیل یهودا ۳۵، ۴۵).

بعد، عیسی یهودا را از برای «آن نسل»، یعنی برای زادگان شیث،^(۱۳) گنوسی‌های حقیقی، جدا می‌کند، و به همین دلیل است که مقام او از مقام دیگر شاگردان بالاتر می‌رود (۴۶). عیسی شناخت آن «قلمرو بزرگ و بی‌کران را، که هیچ‌یک از نسل‌های فرشتگان گستره آن را ندیده‌اند، [که در آن (قلمرو — م) روح] بزرگ ناپیدایی هست، که نه چشم فرشته‌ای هرگز دیده، نه دل به دریافت هرگز آن را فهم کرده، و نه هرگز به هیچ نامی خوانده

شده است» (۴۷) تنها بر یهودا فاش می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید روایت اسطوره‌ای به کلی کیهان‌شناختی است که با خلقت بشریت به دست خدایانی دون پایه خاتمه می‌یابد (۵۲-۵۳).

تمام این سخنان در تطابق کامل با ادعای ایرنا یوس است که یهودا در انجیل یهودای او واقعاً «از حقیقتی آگاه بود» که هیچ‌یک از دیگر شاگردان عیسی از آن آگاهی نداشتند. متن قبطلی تازه ما یهودا را در حقیقت کسی معرفی می‌کند که به وی «همه چیز گفته شده است» (۵۷). در آخر، یهودا یک گنوسی کامل است، که شایستگی آن را دارد که با عروج به درون ابری نورانی، که در آن به شهود خود از الوهیت دست خواهد یافت، به تعبیری «شمایل نورانی» پیدا کند.

متأسفانه سطور مربوط به جایگاه یهودا و خیانتش در تاریخ نجات در متن قبطلی جدید ما چندان واضح نیست. این مسئله بیشتر ناشی از آسیب گسترده وارد شده به پاپیروس در بخش‌های بالایی صفحات آخر است. در صفحات ۵۷-۵۵ می‌توانیم نوعی پیشگویی از زبان عیسی در باب عمل یهودا بیابیم، اما بسیاری از مهم‌ترین گفته‌ها افتادگی دارند. متن چنین خوانده می‌شود:

لیک تو از جمله ایشان فراتر خواهی رفت. چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است. شاخ تو از پیش برافراشته گشته است، خشم برافروخته شده است، ستاره‌ات به روشنی آشکار گشته است، و قلبت [قدرتمند گشته] است. به راستی [.....] واپسین‌ات [— حدود دو و نیم خط مفقود است —] می‌شود، چراکه او نابود خواهد گشت. و آن‌گاه شمایل نسل بلندمرتبه آدم ستوده خواهد شد، چه آن نسل که از آن قلمروهای جاودان است وجودی مقدم بر آسمان، زمین و فرشتگان دارد. بنگر، همه چیز به تو گفته شده است. (۵۶-۵۷)

این زبان زبانی آشکارا پیشگویانه است. عیسی به یهودا می‌فهماند که او باید نقش خود را در تاریخ نجات ایفا کند، همان‌طور که پیش‌تر نیز در متن چنین کرد، آن‌گاه که به یهودا اعلام کرد که شخصی دیگر جایگزین او می‌شود و دیگر شاگردان او را لعنت خواهند کرد (۳۶، ۴۶). وظیفه یهودا قربانی کردن

جسم عیسی است. در متن چیزی به جا نمانده که بفهمیم چرا وظیفه او این است، اما می‌توانیم حدس بزنیم که با این قربانی روح درونی عیسی آزاد خواهد شد. اما امکان ندارد کل داستان همین باشد، زیرا، پس از فاصله‌ای حدوداً شش خطی، متن می‌گوید که کسی (یا چیزی)^(۱۴) «نابود خواهد گشت» و این که «شمایل نسل بلندمرتبه آدم ستوده خواهد شد». عیسی در صفحه ۵۵ توضیح می‌دهد که چه چیز نابود خواهد شد: «گمراهی ستارگان»، که با «پنج مبارز» خود سرگردان‌اند، «به همراه مخلوقاتشان نابود خواهند گشت». پس نه تنها این جهان («مخلوقات ایشان»)، بلکه قدرت‌های آسمانی هدایتگر آن (یعنی «ستارگان» و «مبارزان») نیز نابود خواهند شد. در آخر، «نسل بلندمرتبه آدم» که نسل پیش از شیث است نجات خواهد یافت. تمام این‌ها در سخن عیسی به یهودا نیز آمده است: «همه چیز به تو گفته شده است».

باید توجه کنیم که متن تازه‌مکشوف ما در زمینه عمل خیانت‌آمیز یهودا به نابودی واقعیات آسمانی («ستارگان» و «مبارزان») و زمینی («مخلوقات ایشان») اشاره می‌کند. اگرچه بخش‌های قابل توجهی از متن انجیل جدیدمان از بین رفته است، در این جا می‌توانیم شباهت نزدیکی بیابیم با این سخن ایرنایوس که با عمل یهودا «تمامی چیزها، خواه زمینی و خواه آسمانی، به ورطه نابودی درافتادند».

با توجه به این واقعیت که انجیل یهودایی که ایرنایوس از آن سخن می‌گوید به طور قطع اثری نیست که در گروه رقیب ایرنایوس نوشته شده باشد، و علاوه بر این، با توجه به این که به نظر نمی‌رسد او شخصاً شناختی از این انجیل داشته باشد، بلکه صرفاً چیزی را گزارش می‌دهد که حاصل شنیده‌هایش است، پس وجود رابطه میان متن قبطی جدید از دست‌نوشته چاکوس و انجیل یهودایی که از طریق گزارش ایرنایوس می‌شناسیم موجه به نظر می‌رسد. پیش‌تر دیدیم که در متن قبطی، یهودا به عنوان تنها شاگرد عیسی معرفی می‌شود که از موهبت شناخت کامل برخوردار است، و همچنین نکاتی در متن می‌یابیم که با سخن ایرنایوس مبنی بر این که «تمامی چیزها،

خواه زمینی و خواه آسمانی، به ورطه نابودی درافتادند» برابری می‌کند. بر این اساس، و از آن‌جا که هیچ مدرکی نداریم که فرض کنیم بیش از یک انجیل یهودا در عهد باستان (در حلقه‌های گنوسی. — م) وجود داشته، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که انجیل یهودایی که ایرانیوس از آن نام می‌برد همان انجیل یهودای قبطی تازه‌مکشف است. در نتیجه، می‌توانیم تاریخی را تعیین کنیم که نسخه اصلی یونانی انجیل یهودا پیش از آن مکتوب گشته است: انجیل یهودا پیش از سال ۱۸۰ مکتوب گشته است، یعنی زمانی که ایرانیوس به این امر اشاره می‌کند که برخی از رقیبان او برای تأیید تعالیم خود از آن نام می‌برند.

پرسش بعدی این است که انجیل یهودا چه مدت پیش از این تاریخ تألیف شده است. پاسخ بسیار دشوار است، زیرا ما نه مؤلف آن را می‌شناسیم و نه درباره آن فرقه مسیحی که پدیدآورنده این متن است هیچ‌گونه اطلاعات مبسوط تاریخی داریم. اما واقعیتی که می‌تواند با قطعیت بیان شود این است که انجیل یهودا به کتاب اعمال رسولان عهد جدید اشاره می‌کند. عیسی در صفحه ۳۶ به یهودا می‌گوید: «چرا که فردی دیگر جایگزین تو خواهد شد تا دوازده [شاگرد] دوباره با خدایشان تکمیل شوند» — اشاره آشکار به انتخاب متیاس به جای یهودا در حلقه دوازده شاگرد (اعمال رسولان ۱: ۱۵-۲۶). از آن‌جا که پژوهشگران عهد جدید عموماً تاریخ کتاب اعمال رسولان را در حدود سال‌های ۹۰-۱۰۰ تعیین می‌کنند، انجیل یهودا را باید اثری متعلق به قرن دوم دانست. در نتیجه، ما در این کتاب نمی‌توانیم اطلاعات تاریخی دقیقی، بیش از آنچه در انجیل‌های مشروع یافت می‌شود، درباره یهودا اسخریوطی بیابیم.

قدمت دست‌نوشته چاکوس

از آن‌جا که ما نسخه اصلی یونانی متن انجیل یهودا را در اختیار نداریم، باید تلاش کنیم قدمت نسخه‌ای از ترجمه قبطی آن را تعیین کنیم که در دست‌نوشته چاکوس آمده است. از آن‌جا که این دست‌نوشته را باستان‌شناسان در جریان

یک حفاری علمی نیافته‌اند — که اگر چنین می‌شد می‌توانستیم قدمتش را با درصد بالایی از قطعیت تعیین کنیم — تنها می‌توانیم روش سنتی را به کار ببریم، یعنی مقایسهٔ طرح و شکل اثر با دیگر دست‌نوشته‌های پاپیروسی‌ای که قدمشان قابل تعیین است، مانند آن‌هایی که در مجموعه کتب نجع حمادی نگهداری می‌شوند. تاریخی که روش سنتی نشان می‌دهد نیمهٔ نخست قرن چهارم است، اما تعیین قدمت دست‌نوشته‌ها با این روش کار ظریفی است و درصد عدم قطعیتش بالاست. آزمایش کربن ۱۴، که ای. جی. تیموتی جول از دانشگاه آریزونا آن را انجام داد، نشان داد که دست‌نوشته متعلق به حدود ربع پایانی قرن سوم (یا چند دهه پیش و پس از آن) است. این تعیین قدمت را می‌شود با بررسی تکه‌های پاپیروس (جلد مقوایی) که روی دست‌نوشته یا پشت آن استفاده شده‌اند تأیید کرد، چراکه این تکه‌ها — مثلاً، رسیدهای مالیاتی یا اسناد قانونی دیگر — معمولاً تاریخ دارند. اما این تکه‌های پاپیروس هنوز باید مرمت شوند.

نتیجه‌گیری

اگر یکی دانستن انجیل یهودای یافت‌شده در دست‌نوشتهٔ چاکوس با انجیلی که ایرنایوس از آن نام می‌برد قانع‌کننده باشد، گام مهمی در مطالعهٔ آیین گنوسی باستانی برداشته خواهد شد. تعیین قدمت بسیاری از متون قبطی مجموعه کتب نجع حمادی بی‌اندازه دشوار است. حتی در مورد کتاب سری یوحنا، متنی که نسخه‌های متفاوت چهار دست‌نوشتهٔ قبطی و نیز آرای ایرنایوس وجود آن را تأیید می‌کنند، تعیین تقدم و تأخر نسخه‌ها هنوز کار زیادی دارد.^(۱۵) اما اگر انجیل یهودایی که در این جا انتشار می‌یابد همانی باشد که ایرنایوس می‌گوید، نخستین بار است که بخت آن را داریم که تاریخ آیین گنوسی ششی را تا پیش از زمان ایرنایوس ردیابی کنیم.

در مورد این انجیل، دلیلی در دست نداریم که تاریخی پیچیده از تصحیح و جرح و تعدیل برای آن فرض کنیم، زیرا نشانه‌ای از بازنگری بعدی در آن دیده نمی‌شود. نمی‌گوییم که در حین نگارش اثر تحریفی در متن صورت

نگرفته است. اما نشانه‌ای وجود ندارد دال بر این که بخش‌های اضافی، مانند مکاشفه در باب کیهان‌شناسی (انجیل یهودا ۴۷-۵۳)، به عنوان الحاقاتی بعدی به آن افزوده شده باشند. بدیهی است که این نوع نقد ادبی متن اصلی را نابود می‌کند.

نتیجه مهم آن است که اگر این متن را ترجمه قبطی نسخه اصلی یونانی‌ای بدانیم که ایرانیایس از آن نام برده است، پس این روایت از کیهان‌شناسی شیئی نیز به پیش از سال ۱۸۰ تعلق دارد. بنابراین، شاید این متن جدید بتواند شواهد تاریخی در اثبات این امر فراهم کند که آیین گنوسی شیئی جنبشی مقدم بر ایرانیایس است. این موضوع می‌تواند پیشرفت چشمگیری در شناخت ما از مسیحیت نخستین باشد.

یادداشت‌ها

۱. قبطی زبان مسیحیت مصری و آخرین مرحله زبان مصری است، یعنی زبان فراخته که با حروف الفبای یونانی نوشته می‌شد، همراه با چند حرف که از زبان دموتی مشتق می‌شد که شکل شکسته‌ای از نوشتار خط هیروگلیف است. صعیدی یکی از دو گویش اصلی در زبان قبطی است.
 ۲. عکس‌هایی از بخش‌های اصلی چهار صفحه نخست این متن، همراه با عکس‌هایی از دو صفحه پایانی انجیل یهودا طی سال‌های اخیر در میان پژوهشگران دست‌به‌دست می‌شد. در نتیجه چنین تصور می‌شد که آن چهار صفحه نیز بخشی از انجیل یهودا را تشکیل می‌دهند. اما تحلیل پایپروس‌ها، که به‌زودی تصحیح انتقادی آن منتشر خواهد شد، ثابت کرد که این صفحات بخش آغازین رساله چهارم‌اند که بر اثر نگهداری در وضعیت نامناسب عنوان آن مخدوش شده و می‌توان آن را به شکل «کتاب آلوژنس» ترمیم کرد.
 ۳. درباره معنای اصطلاحات گنوسیس و گنوسی‌ها، بسنجید با جستار ماروین میر در این کتاب.
 ۴. ترجمه انگلیسی از Bentley Layton, *The Gnostic Scriptures: A New Translation with Annotations and Introductions* (Gordons City, Ny: Doubleday, 1987), 181. (با تطبیقی مختصر)
 ۵. برای عیسو بسنجید با پیدایش ۲۵: ۱۹-۳۴، ۲۷: ۳۲-۳۳؛ برای قورح، پیدایش ۳۶: ۵ و اعداد ۱۶-۱۷؛ و برای اهالی سدوم، پیدایش ۱۸-۱۹.
 ۶. بسنجید با: Birger A. Pearson, *Gnosticism, Judaism, and Egyptian Christianity*, Studies in Antiquity and Christianity (Minneapolis: Fortress, 1990), 95-107.
- پیرسون استدلال می‌کند که فرقه خاصی از گنوسی‌ها به نام قاننی‌ها هرگز در عهد باستان وجود نداشته است. بنا بر عقیده او، «نظام قاننی گنوسیس، آن‌چنان‌که بدعت‌شناسان توصیف کرده‌اند، صرفاً ساخته و پرداخته ذهن آن‌ها و تعبیری ساختگی و جعلی است.»

۷. برای بررسی کامل‌تری از منابع مسیحی کهن دربارهٔ قائلان و انجیل یهودا، بسنجید با این مقاله: Clemens Scholten, "Kainiten," in *Reallexikon für Antike und Christentum* (Stuttgart: Anton Hiersemann, 2001), 19: 972-73

و نیز بسنجید با:

Wilhelm Schneemelcher, ed., *New Testament Apocrypha* (English translation edited by Robert McLachlan Wilson; rev. ed.; Cambridge, England: James Clarke; Louisville, KY: Westminster/John Knox, 1991-92), 1: 386-87.

۸. ترجمه از

Alexander Roberts and James Donaldson, eds., *Ante-Nicene Fathers: Translations of the Writings of the Fathers down to A.D. 325* (Buffalo, NY: Christian Literature Publishing Company, 1885-96; reprint, Peabody, MA: Hendrickson, 1994), 3: 651 (با تطبیقی مختصر).

۹. مثل انجیل توماس مشهور، که عمدتاً آن را به واسطهٔ یک ترجمهٔ قبطی در بخش دوم از دست‌نوشتهٔ دوم نجع حمادی می‌شناسیم. اما علاوه بر آن، انجیل توماس دیگری نیز موجود است که به انجیل‌های مشهور به انجیل‌های کودکی تعلق دارد و محتوای آن کاملاً متفاوت با متن نجع حمادی است.

۱۰. همان‌طور که کلمنس شولتن (Clemens Scholten) به‌درستی به این موضوع اشاره کرده است (975 "Kainiten"). شولتن حتی پرسیده که آیا جملهٔ آخر گزارش ایرناویوس وجود یک انجیل یهودای مکتوب را بدیهی فرض می‌کند یا نه.

۱۱. واژهٔ لاتین *adferunt*، که مترجم ایرناویوس در این جا به کار می‌برد، می‌تواند «آنان می‌سازند»، «ارائه می‌کنند» یا حتی «خلق می‌کنند» ترجمه شود، به طوری که تفسیر شدیداً به ترجمهٔ اتخاذشده بستگی دارد.

۱۲. هانس یوزف کلاوک (Hans-Yosef Klauck) نیز به همین تفسیر قایل است؛ بنگرید به این اثر او:

Judas: Ein Junger des Herrn, Quaestiones Disputatae 111 (Freiburg: Herder, 1987), 19-21.

۱۳. در باب «آن نسل» و زادگان شیث، بنگرید به جستار ماروین میر.

۱۴. روشن نیست که این فاعل ضمیری به چه کس یا چه چیز ارجاع دارد. در متن قبطی، به مرجعی مذکر ارجاع دارد.

۱۵. این از آن روست که هیچ‌یک از نسخ کتاب سری یوحنا که از طریق گواهی‌های مختلف قبطی منتقل شده است، نمی‌تواند به عنوان منبع ایرناویوس در علیه بدعت‌ها ۱. ۲۹ شناخته شود. در حقیقت، روی کتاب سری یوحنا در تاریخ انتقال آن تصحیحی اساسی انجام شده است، به طوری که هر نظریه‌ای برای تعیین این یا آن شکل متنی آن به عنوان نسخهٔ اصلی مبتنی بر نقد ادبی اساسی است و بنابراین غیرقطعی باقی می‌ماند؛ بسنجید با:

John D. Turner, *Sethian Gnosticism and the Platonic Tradition*, Bibliothèque copte de Nag Hammadi, Section "Études" 6 (Sainte Foy, Québec: Presses de l'Université Laval; Louvain: Peeters, 2001), 136-41.

یهودا و فرقه گنوسی



ماروین میر

ایرنا یوس لیونی، در کتاب علیه بدعت‌ها، می‌گوید که انجیل یهودا را طرفداران قائن، برادر بدکار هابیل، نگاشته‌اند. ایرنا یوس و دیگر بدعت‌شناسان^(۱) این فرقه را که به فرقه قائی‌ها مشهور است متهم می‌کنند به این که مدافع برخی از بدنام‌ترین شخصیت‌ها در کتاب‌های مقدس یهودی و مسیحی، از جمله قائن، عیسو، قورح، مردمان سدوم و یهودا اسخریوطی، هستند. با این وصف، جدا از این اتهام‌ها، هیچ مدرک تاریخی‌ای وجود ندارد که نشان دهد گروهی از مردم در مسیحیت نخستین خود را قائی‌ها می‌نامیده‌اند؛ به نظر می‌رسد این نام لقبی باشد که شکارچیان بدعت ابداع کرده‌اند. همچنین، هیچ اشاره‌ای به قائن در صفحات موجود از انجیل یهودا نشده است، با این که قاعدتاً نام وی ممکن است در یک افتادگی مستتر باشد. با این همه شاید در سخن ایرنا یوس نیز حقیقتی وجود داشته باشد. در متونی از مجموعه کتب نجع حمادی^(۲)، که شامل کتاب سری یوحنا^۱ سرشت

۱. نسخه‌ای از کتاب سری یوحنا (تحت عنوان کتاب محرمانه یوحنا) به همراه سه متن دیگر (کتاب محرمانه جیمز، انجیل توماس و تعالیم محرمانه ناجی) به قلم همین نویسنده (ماروین میر) به فارسی ترجمه و منتشر شده است. (ماروین میر، انجیل محرمانه: آموزش‌های پنهانی عیسی مسیح، ترجمه فرشته جنیدی (تهران: انتشارات تعالیم حق، ۱۳۸۴). من در ترجمه قطعات کتاب سری یوحنا در متن حاضر، بارها به این کتاب رجوع و از آن استفاده کرده‌ام. — م.

فرمانروایان، و کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا (انجیل مصری) می‌شود، نام قائل آمده است. و در دو مورد از این‌ها، یعنی در کتاب سری و کتاب مقدس، قطعاتی درباره قائل در مقام فرمانروای فرشته‌آسای جهان آمده است که، جدا از اشاره آشکار به وی، مطابقت بسیار زیادی با بخشی از انجیل یهودا (۵۱-۵۲) دارد. کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا همچنین مردمان سدوم و عموره را به خاطر بصیرتشان، چونان یایانی برحق، می‌ستاید. این متون که از قائل نام برده‌اند از جهات دیگری نیز با انجیل یهودا پیوند دارند.

بدعت‌شناس دیگری به نام ایفانیوس سالامیسی، در رساله‌اش به نام پاناریون، یا «گنجۀ دارو»، با پادزهری برای تمام بیماری‌های بدعت‌آمیز، طرفداران قائل و نویسندگان انجیل یهودا را تابع افرادی می‌داند که آن‌ها را «گنوسی‌های معروف»، gnōstikoi، واژه‌ای یونانی به معنای «شناسندگان» یا «افراد صاحب شناخت»،^(۳) می‌نامد. اگرچه برخی پژوهشگران از واژه گنوسی انتقاد می‌کنند که آن‌قدر جامع است که انواع بسیار متفاوتی از عقاید را در بر می‌گیرد،^(۴) ایرنایوس می‌گوید که در حقیقت گروه‌های دینی خاصی خود را «گنوسی» می‌دانستند. شناختی که این افراد ادعای برخورداری از آن را داشتند نه شناخت دنیوی بلکه شناختی سری است، شناخت خدا و خود و رابطه میان این دو است. در انجیل یهودا واژه گنوسیس دو بار به کار رفته است (۵۰، ۵۴) و، در مورد دوم، متن اشاره می‌کند که «به آدم و به آنان که با وی هستند شناخت [عطا] می‌شود، تا پادشاهان (قلمروهای. — م) خائوس (مغاک. — م) و جهان زیرین نتوانند بر ایشان سروری کنند». این قطعه حاکی از آن است که شناختی که به آدم و اولادش — نژاد بشر — عطا می‌شود موجب محافظت از آن‌ها و نجات یافتن از چنگ قدرت‌های این جهان می‌شود. همان‌طور که بارت ارمن نیز در مقاله خویش اشاره می‌کند، انجیل یهودا و خود عیسی در این انجیل اعلام می‌کنند که نجات از طریق شناخت، شناخت نور الهی درون خود، حاصل می‌شود.

گنوسی‌هایی که ایرنایوس و دیگران از آنان سخن می‌گویند، بر مبنای اندیشه دینی سری، مکتبی مهم را در عهد باستان و عهد باستان پسین پایه‌گذاری کردند. امروزه پژوهشگران از شاگردان آن مکتب فکری عموماً با

عنوان گنوسی‌های شیثی یاد می‌کنند، و وقتی ما به شکلی کلی‌تر به گنوسی‌ها اشاره می‌کنیم، کاربرد آن اصطلاح را بسط می‌دهیم تا گروه‌هایی را نیز که با گنوسی‌های شیثی مرتبط‌اند شامل شود.^(۵) متون نجع حمادی، که به سبب توجه زیادشان به قائلن معروف‌اند، همگی جزئی از همین مکتب گنوسی شیثی‌اند، و همچنین کتاب سرّی یوحنا که متن مرجع و معتبر اندیشه شیثی به شمار می‌آید. انجیل یهودانیز ذیل این مکتب جای می‌گیرد و نماینده شکل نخستینی از اندیشه شیثی مسیحی است.

اقرار اصلی یهودا اسخریوطی،^(۶) قهرمان انجیل یهودا، این انجیل را در زمره سنت گنوسی شیثی جای می‌دهد. در این انجیل، شاگردان دیگر به درستی نمی‌فهمند که عیسی کیست و او را فرزند خدای خود، خدای این جهان، می‌دانند، اما یهودا به عیسی می‌گوید:

می‌دانم کیستی و از کجا آمده‌ای. تو از قلمرو جاودان باربلو آمده‌ای. و من سزاوار نیستم نام کسی را به زبان آورم که تو را فرستاده است. (انجیل یهودا ۳۵)

تعبیر «قلمرو جاودان [یا ائون] باربلو» تعبیری آشنا در متون شیثی است. منظور از آن قلمرو رفیع الهی در ورای این جهان است، که با چهره الهی باربلو ارتباط دارد، چهره‌ای که در مکتوبات شیثی شخصیتی مشهور است، و در آن جا گاهی نقش مادر آسمانی ما را می‌پذیرد.

خاستگاه باربلو و نام وی مبهم مانده است، اما چه‌بسا از نام چهارحرفی بیان‌ناپذیر خدا گرفته شده باشد، یعنی از YHWH یا Jehovah — Yahweh به انگلیسی دوره ملکه الیزابت — که در کتاب‌های مقدس یهودی و در یهودیت به کار رفته است. واژه عبری برای «چهار»، arba، شاید به نام مقدس اشاره کند، و نام باربلو چه‌بسا از عبری گرفته شده باشد، از اصطلاحی همچون «خدا (مقایسه کنید با El) در (b-) چهار (arb(a))»، یعنی خدا آن‌چنان که به واسطه نام بیان‌ناپذیر شناخته شده است.^(۷)

در انجیل یهودای موجود، چهره باربلو، مثل آنچه در دیگر متون شیثی

دیده می‌شود، تا حد شخصیتی در نمایشی اساطیری بسط داده نشده است و هویت دقیق باریلو نامعلوم باقی می‌ماند. حتی واضح نیست که او مادر الهی است؛ و باریلو، در ادامه انجیل، در داستان ظهور خودزادِ خود به وجود آمده، نامش برده نشده است (۴۷). در انجیل یهودا، تنها خود یهودا یک بار از باریلو نام می‌برد، و تصدیق بیان ناپذیری نام الهی از سوی او می‌تواند تقدس نام الهی را در میراث یهودی به خاطر آورد. یهودا اقرار می‌کند که عیسی از سوی الوهیت آمده است، و او نام ذات الاهی را بیهوده بر زبان نمی‌آورد.

معنای دقیق این نام هرچه هست، باریلو در متون شیشی آفریننده الهی نور و زندگی و خاستگاه — گاهی مادر — فرزند الهی شده است. اگر عیسی، همان‌طور که یهودا در این انجیل اقرار می‌کند، از قلمرو جاودان باریلو آمده است، خود یهودا نیز انسانی الهی است از عالم بالا.

جان ترنر، پژوهشگر متخصص در زمینه مطالعات شیشی، خلاصه‌ای راهگشا درباره مهم‌ترین چهره‌های کیهان‌شناسانه اندیشه شیشی ارائه می‌دهد:

بسیاری از رساله‌های شیشی، در رأس سلسله‌مراتب، سه‌تایان والای پدر، مادر و فرزند را جای می‌دهند. اعضای این سه‌تایان عبارت‌اند از روح ناپیدا، باریلو و خودزاد الهی. حتی به نظر می‌رسد روح ناپیدا در ورای خود قلمرو هستی است، قلمروی که سرآغازش به معنای دقیق کلمه درخویش‌نگری فرافکنده فرزند خود به وجود آمده (autogenēs) از باریلو است، به طور خودانگیخته یا به واسطه بارقه‌ای از نور پدر، و مسئولیت سامان دادن به بقیه قلمرو برین را دارد، که گرداگرد چهار نورانی و ائون‌های مربوط به آن‌ها ساخته شده است. منشأ قلمرو شدن، که در زیر آن است، اغلب ناشی از تلاش سوفیاست که تأمل خویش در باب روح ناپیدا را خودش و بدون اجازه این روح تجسم می‌بخشد؛ در بسیاری از روایت‌ها، این عمل است که فرزند معیوب سوفیا را به دنیا می‌آورد، یعنی آرخون را که خالق جهان پدیداری است.^(۸)

متون شیشی غالباً جهانی را که ما در آن سکونت داریم با ویژگی‌هایی توصیف می‌کنند که از تفسیرشان از آدم و حوا برگرفته شده‌اند و از آن‌ها برای نقل

داستانی قابل توجه و اساسی استفاده کرده‌اند. بنا بر نظر شیثی‌ها، خالق جهان در حقیقت صانعی است که جنون خودبزرگ‌بینی دارد، اما انسان‌ها به سبب داشتن بارقه الوهیت در درون خود جایگاهی رفیع‌تر از خالق و قدرت‌های او دارند. اگر انسان‌ها خود الهی حقیقی‌شان را بشناسند، قادر خواهند بود که از سلطه قدرت‌های این جهان رها شوند و آرامش و آشتی حاصل از روشن‌شدگی را تحقق بخشند.

در انجیل یهودا، عیسی یهودا و خوانندگان متن را آگاه می‌کند از این‌که به چه شناختی نیاز دارند تا به درستی بفهمند که عیسی کیست و در جهان و ماورای آن چگونه باید زیست. در عین حال، چشم‌انداز شیثی انجیل یهودا نمایانگر اندیشه شیثی نخستین است، و مضامین شیثی انجیل به طور کامل پروارنده نشده‌اند. به نظر من انجیل یهودا این‌گونه می‌تواند به ما کمک کند که از منظر مسیحیان شیثی به جریان بالندگی نگرششان به بشارت عیسی نگاهی مختصر بیندازیم.

آن یگانه عظیم، باربلو و خودزاد خود به وجود آمده

انجیل یهودا پیام کیهان‌شناسانه‌اش در باب الوهیت را به روشی نوعاً شیثی اعلام می‌کند. (در این پیام. — م) از باربلو و همچنین از پدر و خودزاد خود به وجود آمده هم نام برده می‌شود. پدر یا والد همه چیز در قطعه‌ای از صفحات باقیمانده از انجیل یهودا (۴۷)، مانند آنچه در بسیاری از متون شیثی می‌بینیم، «روح» بزرگ ناپیدا معرفی شده و در شماری جاهای دیگر در سرتاسر انجیل یهودا نیز عظیم و ناپیدا (۴۷) و روح (۴۹) — و به عنوان «آن یگانه عظیم» (۵۳) — توصیف شده است. به نظر نادرست می‌رسد که از آن یگانه عظیم در انجیل یهودا تحت عنوان «خدا» سخن بگوییم؛ گویا این اصطلاح به قدرت‌های فروتر کیهان و خالق این جهان اختصاص دارد، به «تمامی آنان که خدا خوانده می‌شوند» (۴۸). به نظر می‌رسد که در انجیل یهودا آن یگانه عظیم از اصطلاح محدود خدا فراتر است. نکته الهیاتی مشابهی در کتاب سری یوحنا مطرح شده است:

آن یگانه فرمانروایی است که هیچ چیز فراتر از او نیست. او خدا و والد، پدر همه چیز، ناپیدایی بر فراز همه چیز و فسادناپذیر است، نوری است ناب که هیچ چشمی توان دیدنش را ندارد. آن یگانه روح ناپیداست. نباید به آن چونان خدا یا شبه خدا بیندیشیم. چراکه او بزرگ تر از خداست، زیرا چیزی بالاتر از او نیست و خدایی بالاتر از او وجود ندارد. چیزی در او [وجود] ندارد که فرومایه تر [از او باشد، زیرا همه چیز] در او وجود دارد، [چراکه] خود او [همه چیز را. — م] برپا کرده است. (نجع حمادی، دست نوشته دوم، ۲-۳)^(۹)

در انجیل یهودا بر تعالی آن یگانه عظیم تأکید شده است. وقتی عیسی اسرار کیهان را بر یهودا آشکار می کند، تعبیری در توصیف الوهیت به کار می برد که شیوه بیان رساله اول به کُرنتیان ۲: ۹، انجیل توماس ۱۷، دعای پولس رسول در مجموعه کتب نجع حمادی و متون دیگری^(۱۰) را به خاطر می آورد. عیسی می گوید:

[نزد من آی]، تا [اسراری] بر تو بیاموزم که هرگز کسی دریافته [است]. چراکه قلمروی بزرگ و بی کران وجود دارد که هیچ یک از نسل های فرشتگان گستره آن را ندیده اند، [در آن قلمرو. — م]، [روح] بزرگ ناپیدایی هست،

که نه چشم فرشته ای هرگز دیده،
نه دل به دریافت هرگز آن را فهم کرده،
و نه هرگز به هیچ نامی خوانده شده است. (۴۷)

دیگر متون شییی، به خصوص کتاب سَرّی یوحنا و آلورنس ییگانه، توصیف کامل تری از تعالی الوهیت ارائه می دهند. در کتاب سَرّی یوحنا، آشکارگر می گوید:

آن یگانه

محدودیت ناپذیر است، چراکه هیچ چیز برابر آن نیست که آن را محدود کند، فهم ناپذیر است، چراکه هیچ چیز برابر آن نیست که آن را فهم کند،

بی حد و حصر است، چراکه هیچ چیز برابر آن نبود که حدود آن را تعیین کند، ناپیداست، چراکه هیچ چیز آن را ندیده است، جاودان است، چراکه جاودانه وجود دارد، ناگفتنی است، چراکه هیچ چیز نمی تواند آن را بفهمد تا بر زبان آورد، نام ناپذیر است، چراکه چیزی برابر آن نیست که به آن نامی دهد. آن یگانه نور بی کران، منزّه، مقدس، و میرّا از عیب و نقص است. ناگفتنی است، و در فسادناپذیری کامل است. نه این که تنها کمال یا برکت یا الوهیت باشد: آن یگانه بسی بلندمرتبه تر است.

آن یگانه نه جسمانی است و نه بی جسم.
آن یگانه نه بزرگ است و نه کوچک.
محال است که بگوئیم،

چه اندازه است؟

[نوع آن] چیست؟

چراکه هیچ کس نمی تواند آن را درک کند. (۳)^(۱۱)

این توصیف دوباره ما را به یاد کلامی می اندازد که یهودا تقریباً در آغاز انجیل یهودا به عیسی گفت: «من سزاوار نیستم نام کسی را به زبان آورم که تو را فرستاده است» (۳۵).

در انجیل یهودا ۴۷-۵۰ از خودزادِ خود به وجود آمده سخن به میان می آید، آن جا که عیسی از شیوهٔ باشکوهی پرده برمی دارد که الوهیت طبق آن خویش را درمی گسترد و نمود کامل می یابد. آن یگانهٔ عظیم، روح بزرگ ناپیدا، و رای تمام جهات این جهان مرگ و میرِ سفلی است، پس نوعی تجلی الوهیت باید موجب خلقت و نجات جهان شود. این تجلی، خودزادِ خود به وجود آمده است. عیسی می گوید که از ابر نورانی آسمانی، که درخشش الوهیت را نمایان می کند، صدایی الهی به گوش می رسد که فرشته ای را صدا می زند، و خودزادِ خود به وجود آمده از آن ابر پدیدار می شود. خودزاد اصطلاحی است که عموماً در متون شیطی در معرفی فرزند باریلو به کار می رود، و بر استقلال

فرزند تأکید می‌کند: فرزند، به مثابه موجودی خودزاد، خودآغازگر است. نام خودزاد یا «خودبه‌وجودآمده» کارکرد بسیار خاصی در انجیل یهودا دارد، که می‌بینیم خودبه‌وجودآمده صرفاً پس از آن‌که صدایی او را فرامی‌خواند، به‌خودی‌خود، از ابری آسمانی برون می‌آید.

در جاهای دیگری در آثار شیئی، روایت ظهور فرزندِ خودزاد ممکن است پیچیده‌تر شود، و در روایت طولانی‌تر کتاب سرّی یوحنا، ظهور فرزند به‌طریقی توصیف می‌شود که حکایت از عمل آمیزش جنسی روحانی میان پدر متعال و باربلوی مادر دارد:

پدر به باربلو خیره گشت، با نور نابی که روح ناپیدا و درخشش آن را در بر گرفته بود. باربلو از وی آبستن شد، و او بارقه‌ای از نور به دنیا آورد که شبیه نور مبارک بود اما نه به عظمت آن. این تنها فرزند مادر-پدر بود که به دنیا آمد، تنها فرزند، تنها فرزند پدر، نور ناب. روح ناپیدای باکره به سبب نوری که به دنیا آمده بود به شادمانی پرداخت، نوری که از نخستین قدرت پیش‌اندیشی روح، یعنی از باربلو، به دنیا آمده بود. (۶)^(۱۲)

در انجیل یهودا، عیسی شرح می‌دهد که چگونه چهار فرشته یا پیام‌آور دیگر، که «نورانی‌ها» خوانده شده‌اند، از طریق خودبه‌وجودآمده خلق شدند، و در مقام ملازم به خودبه‌وجودآمده خدمت کردند (۴۷). در دیگر داستان‌های شیئی، چهار نورانی چنین نامیده شده‌اند: هارموزل، اُرویائل، داوینای و اِلِیث.^(۱۳) وقتی الوهیت درخشیدن می‌گیرد، تعداد فزاینده‌ای از فرشتگان و ائونها — موجودات آسمانی —، «بی‌شمارها» بنا بر انجیل یهودا، به وجود می‌آیند. بسط وجود الوهیت در نهایت تا ائونها، نورانی‌ها، آسمان‌ها و افلاک عالم امتداد می‌یابد، و شمار آن‌ها با ویژگی‌های جهان، به‌خصوص با واحدهای زمان، مطابق می‌شود. دوازده ائون وجود دارد، همانند ماه‌های یک سال یا برج‌های منطقه البروج. هفتاد و دو آسمان و نورانی وجود دارد، همانند تعداد ملل جهان در گذشته بر اساس روایات یهودی. سیصد و شصت فلک وجود دارد، مانند تعداد روزها در یک سال

خورشیدی (منهای پنج روز افزوده). عدد بیست و چهار نیز به کار رفته است که با تعداد ساعات یک روز مطابقت دارد. (انجیل یهودا ۴۹-۵۰). این بخش از انجیل یهودا شباهت زیادی به قطعاتی از متن یوگنوستوس سعادتمند^(۱۴) و یک متن مرتبط با آن، حکمت عیسی مسیح، دارد که بر این اساس گمان می‌کنم وجود نوعی رابطه متنی میان آن‌ها محتمل است. مؤلف یوگنوستوس سعادتمند پدیدآیی اثون‌ها و دیگر قدرت‌ها را در دو قطعه مربوط به این موضوع توصیف می‌کند:

دوازده قدرتی که از آنان سخن گفتم گرد هم آمدند، و هر کدام <شش> مذکر و <شش> مؤنث پدید آورد، و در مجموع ۷۲ قدرت پدید آمد. هر یک از این ۷۲ (قدرت. — م) هم پنج قدرت روحانی پدید آورد، و تعدادشان به ۳۶۰ قدرت رسید. آنان در اراده متحدند. بدین طریق، بشریت نامیرا آمد تا نماد قلمرو ما باشد. نخستین آن‌ها که به ذهن می‌رسد، یعنی پسر بشریت نامیرا، همچون نمادی از زمان عمل می‌کند. [منجی] نماد [سال] است. دوازده قدرت نمادهای دوازده ماه هستند. ۳۶۰ قدرتی که از منجی سرچشمه می‌گیرند مظهر ۳۶۰ روز سال‌اند. و فرشتگانی که از ایشان پدید آمدند مظهر ساعات و دقایق‌اند. (نجع حمادی، دست‌نوشته سوم، ۸۳-۸۴)

برخی از ایشان، در منازل و اراجه‌ها، شکوهی وصف‌ناپذیر داشتند و نمی‌توانستند به سوی هیچ مخلوقی فرستاده شوند، و ایشان از برای خود خیل عظیمی از فرشتگان، بی‌شمارها فرشته، و نیز ارواح باکره و نورهای وصف‌ناپذیر پدید آوردند تا ایشان را خدمت گزاردند و ستایش کنند. آنان عاری از ناخوشی و ضعف‌اند. (در وجود ایشان. — م) تنها اراده وجود دارد، و بی‌درنگ نمودار می‌شود. (۸۸-۸۹)

در انجیل یهودا، این تأملات الهیاتی، که چنین بغرنج و پیچیده‌اند، روش تفکری پیچیده و موشکافانه در باب الوهیت را نشان می‌دهند. گفته می‌شود که، در آغاز، ایزدی نامتناهی، نام‌ناپذیر و وصف‌ناپذیر وجود دارد — البته اگر بتوانیم آن یگانه عظیم را «ایزد» بنامیم یا، در واقع امر، اصلاً بتوانیم هر گونه واژه محدودی را برای توصیف آن یگانه به کار ببریم. آن یگانه عظیم از

طریق ائون‌ها و باشندگان بی‌شمار تا سرحد کمال جلال الهی بسط می‌یابد و به سوی عالم پایین، یعنی به جانب جهان سفلی ما، می‌تابد. اگر اشتباهی تراژیک در قلمرو الهی، یعنی لغزش حکمت، رخ نمی‌داد، همه چیز شکوهمند باقی می‌ماند. اما لغزشی رخ داد.

سوفیای فسادپذیر و خدای خالق

بنا بر متون شیئی، به غضب الهی گرفتار شدن در آغاز زمان رویدادی الهی در ابعادی کیهانی بود. در کتاب مقدس، باب سوم سفر پیدایش، داستان آدم و حوا روایت می‌شود که تسلیم خواست مار می‌شوند و، برخلاف خواست خدا، میوه درخت شناخت خیر و شر را می‌خورند. متون شیئی از حکمت الهی سخن می‌گویند که با نام سوفیا تشخیص می‌یابد؛ او ویژگی‌های مشترکی با حوا دارد و مرتکب خطایی می‌شود که پیامدهایی وخیم در پی خواهد داشت. بخش‌های بازمانده از انجیل یهودا داستان سوفیا و سقوط او را شامل نمی‌شود. تنها یک اشاره به سوفیا در بخش قطعه قطعه شده‌ای از متن وجود دارد، که در آن‌جا او، با توضیحی مختصر، «سوفیای فسادپذیر» خوانده شده است. پس از فاصله‌ای، به «دستی که مردمان میرا را آفرید» اشاره می‌شود، که شاید سوفیا را به خدایی پیوند می‌دهد که این جهان را می‌آفریند.^(۱۵) در کتاب سری یوحنا، روایت سقوط حکمت (سوفیا. — م) مفصل‌تر ارائه شده است:

اینک سوفیا، که حکمت بصیرت و خود یک ائون است، با تصویری از روح ناپیدا و پیش‌آگاهی، از اندیشه خویش آستن گشت. او می‌خواست چیزی مانند خویش به دنیا آورد، بدون موافقت روح، که رضایت نداده بود، بدون جفت خود و بدون توجه او. (جفت. — م) مذكر رضایت نداد. سوفیا جفت خویش را نیافت و بدون موافقت روح و بدون اطلاع جفت خود به این کار اندیشید. با این همه، فرزندش را به دنیا آورد. و به سبب قدرت شکست‌ناپذیری که در درون خود داشت، اندیشه‌اش اندیشه‌ای بی‌اثر نبود. چیزی از او به دنیا آمد که ناکامل بود و ظاهری متفاوت با او داشت، چرا که سوفیا او را بدون جفت خود به دنیا آورده بود. او به مادر خود شباهت نداشت و بدسیما بود. (دست‌نوشته دوم، ۹-۱۰)^(۱۶)

در نامهٔ پطرس به فیلیپ، آشکارگر در متن جزئیات مهم بیشتری از سقوط سوفیای مادر ارائه می‌کند. در نسخهٔ این نامه در دست‌نوشتهٔ چاکوس، آشکارگر چنین می‌گوید:

در وهلهٔ اول، [در مورد] کاستیِ ائون‌ها، این نافرمانی است که کاستی دارد. مادر رأی و نظری نامساعد از خود بروز داد، و بدون دستور آن یگانهٔ عظیم به سخن درآمد. آن یگانهٔ عظیم بود که از آغاز آرزوی پدیدآییِ ائون‌ها را داشت. لیک آن‌گاه که مادر [سخن گفت]، آن یگانهٔ متکبر ظاهر گشت. تکه‌ای از درون بدن مادر پشت سرش جا ماند، و آن یگانهٔ متکبر آن را ربود و کاستی پدید آمد. پس این است کاستیِ ائون‌ها. (۳-۴)^(۱۷)

واژهٔ کاستی در انجیل یهودا ۳۹ نیز دیده می‌شود.^(۱۸) کاستی، یا کاهش نور الهی، بر اساس کتاب سریِ یوحنا، از یک آبستنی نادرست، و بر اساس نامهٔ پطرس به فیلیپ از نافرمانی و رأی و نظری نامساعد ناشی می‌شود. در نامهٔ پطرس به فیلیپ، مادر هم می‌تواند سوفیا باشد و هم حوا و، با توجه به ارتباط میان سوفیا و حوا در آثار گنوسی، به این ابهام می‌توان اندیشید. آن‌چنان‌که داستان سوفیا در آثار ادبی شرح داده می‌شود، بخشی از روح الهی از سوفیا به فرزندش، خالق این جهان، انتقال می‌یابد که در نهایت آن را به تمامی در انسان می‌دمد (پیدایش ۲: ۷). بدین سان، زیان‌دیدگی سوفیا به معنای این است که انسان‌ها نور الوهیت را در درون خود دارند.^(۱۹)

چنین است داستان طولانی‌تر «سوفیای فسادپذیر»، که در انجیل یهودا آمده است. تمام کاستی‌های موجود در عالم الهی و عالم پایین ناشی از لغزش حکمت است، و وقتی نور موجود در درون انسان‌ها دوباره به الوهیت پیوند، آن‌گاه سوفیا احیا می‌شود و کمال ذات الوهی تحقق می‌یابد. متون گنوسی حاکی از آن‌اند که اکنون ممکن است بخشی از این سعادت را تجربه کنیم، اما تجربهٔ نهایی کمال الهی هنگامی روی می‌دهد که انسان‌ها بدن میرای خود را ترک می‌کنند. در انجیل یهودا، عیسی می‌گوید که وقتی افراد نسل شیت — گنوسی‌ها — جان می‌دهند، بدن مادی‌شان می‌میرد اما روانشان زنده

می ماند و آزاد می شود تا به خانه آسمانی اش بازگردد (۴۳). در مرگ، تمام آن چیزهایی که به جسم تعلق دارند و در این جهان مرگ و میر در خانه خود هستند ترک گفته می شوند. بدن میرای افراد صاحب شناخت باید وانهاده شود، تا چنان که عیسی به یهودا می گوید، «بدین سان روان ایشان به سوی قلمرو جاودان بالا فراز [رود]» (۴۴)

در برخی سنت های گنوسی، به خصوص سنت های والتینی، از دو چهره حکمت، حکمت عالی و حکمت دانی، نام برده می شود، که احتمالاً تلاشی است برای حل و فصل این مسئله حساس که چگونه می توانیم تصدیق کنیم الوهیت خیر اعلی است و باز هم به واقعیت شر در جهانی ناقص اذعان کنیم. این مسئله، یعنی قضیه عدل الهی یا مسئله شر، تا امروز یکی از دشوارترین و مهم ترین مسائل در مباحث الهیاتی بوده است. شر چیست و از کجا می آید؟ آیا خدا به طریقی درگیر شر است؟ در انجیل والتینی فیلیپ، حکمت عالی سوفیا یا إخاموئ و حکمت دانی إخموئ، به معنی «حکمت مرگ»، نامیده شده است (نجع حمادی، دست نوشته دوم، ۶۰) (۲۰) و حکمت عالی خدا از شر این جهان فانی محفوظ است. شاید کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا نیز به همین سان به «سوفیای ماده» اشاره می کند (نجع حمادی، دست نوشته سوم، ۵۷). (۲۱)

این که اشاره به «سوفیای فسادپذیر» در انجیل یهودا چه ارتباطی با روش های بسیار تکامل یافته تر تأویل حکمت در متون گنوسی دارد نامعلوم مانده است. آنچه می دانیم این است که سوفیا «فسادپذیر» است.

فرزند سوفیا و نتیجه اشتباه او، که در کتاب سری یوحنا به مثابه کودکی بدسیما توصیف می شود و در نامه پطرس به فیلیپ «آن یگانه متکبر» لقب می گیرد، فرمانروای اصلی و خالق این جهان است که (همگان آن را. — م) از طریق متون شیشی می شناسند. در انجیل یهودا و دیگر سنت های گنوسی، خالق این جهان شخصی آرام و مهربان نیست. او، در مقام خالق و صانع، مسئول آن است که نور الهی سوفیا را در حبس بدن های میرا نگه دارد. خالق، در انجیل یهودا ۵۱، نیرو و یالدا باوئ نام دارد و کسی دیگر، ساکلاس، با وی

همکاری می‌کند. اشکالی از هر سه این اسامی را از طریق دیگر منابع شیشی می‌شناسیم.^(۲۲) یالداباوث به احتمال زیاد یعنی «فرزندِ خائوس»، و ساکلاس یعنی «ابله». نام نبرال یا نبروال در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا و در منابع مانوی دیده می‌شود؛ در انجیل یهودا، نام نبرو بدون پسوند احترام‌آمیز el- (در عبری یعنی «خدا») هجی می‌شود؛ در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا، نبروال ماده‌دیوی به نظر می‌رسد که با ساکلا آمیزش جنسی دارد و دوازده ائون را به دنیا می‌آورد. (۵۷)^(۲۳)

در انجیل یهودا عیسی زبانی ترسیمی به کار می‌برد تا به یهودا بگوید که خالق این جهان چگونه به نظر می‌رسد، و صانعی خوش‌سیما نیست. عیسی می‌گوید: «بنگر، از آن ابر [فرشته] ای ظاهر گشت که چهره‌اش از آتش شعله‌ور بود و ظاهرش آلوده به خون.» (۵۱) وقتی صورتش از آتش شعله‌ور است،^(۲۴) شبیه یالداباوث در کتاب سری یوحناست (دست‌نوشته دوم، ۱۰)، و وقتی به خون آلوده است، مانند سوفیای ماده در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا است (دست‌نوشته سوم، ۵۶-۵۷).

بنا بر انجیل یهودا، خالق و خادمان وی این عالم پایین را با حاکمان، فرشتگان و تمام قدرت‌های سرتاسر آن خلق کردند. در قطعه‌ای که اندکی آسیب دیده است، بنیادگذاری دیوان‌سالاری قدرت‌های فرشته‌آسا چنین توصیف می‌شود:

دوازده فرمانروا با دوازده فرشته سخن گفتند:
«باشد که هر کدام از شما [...] و بگذارید آنان [...] نسل [...] یک خط مفقود است [...] فرشتگان»:

نخستین [ش] یث است، همو که مسیح خوانده شده است.

[دومین] هارماوث است، که [...] است.

[سومین] گالیلاست.

چهارمین یُیل است.

پنجمین آدونایوس [است].

این پنج تن بر جهان زیرین، و پیش از همه بر خائوس فرمانروایی کردند. (۵۱-۵۲)

مشابه این قطعه در کتاب سرّی یوحنا (۲: ۱۰-۱۱) و در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا (۳: ۵۸) یافت می‌شود، و این قطعات مشابه همان نوع دیوان‌سالاری فرمانروایان جهان را که در انجیل یهودا می‌بینیم، گرچه کامل‌تر، توصیف می‌کنند. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا می‌خوانیم:

به اراده خود به وجود آمده، [ساکلا] فرشته بزرگ گفت: «بشود... هفت عدد...»

او به [فرشتگان بزرگ] گفت: «بروید، [هر کدام] شما بر [جهان] خویش فرمانروایی کنید.» و هر کدام [از این] دوازده [فرشته] رهسپار گشتند. [نخستین] فرشته آئوت است، که نسل‌های [بلندمرتبه] انسانی او را ... می‌خوانند،

دومین هارماس است، [چشم آتش]،
سومین [گالیلاست]،
چهارمین یُبِل است،
آدونایوس [پنجمین است]،^(۲۵) که سابائوٹ [خوانده می‌شود]،
ششمین [قائن است، که] آن [نسل‌های بلندمرتبه] مردمان خورشیدش می‌خوانند،

[هفتمین هابیل است]
هشتمین، آکیرسینا،
[نهمین، یوبل]،
دهمین هارمویائیل است،
یازدهمین آرخیو-آدونین است،
دوازدهمین [بلیاس است].
این‌ها هستند که بر هادس^۱ [و خائوس] گماشته شده‌اند.

کتاب سرّی یوحنا می‌گوید که هفت تن (فرشته. — م) فرمانروای کرات

۱. در اساطیر یونان، هادس برادر زئوس و فرمانروای جهان زیرین است. یونانیان جهان زیرین را از روی نام وی هادس نامیده‌اند. — م.

هفتگانه آسمان (خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) و پنج تن (فرشته. — م) فرمانروای ژرفاهای مگا (خائوس. — م) شده‌اند. در انجیل یهودا، مأموران این جهان در جای خود هستند، و این مگا جهان — کیهان، «تباهی» بنا بر انجیل یهودا ۵۰ — آماده این است که تصرف شود. به تنها چیزی که نیاز است دودمانی است که آن را تصرف کنند و در آن ساکن شوند.

شیث و آفرینش آدم و حوا

شیث، سومین پسر آدم و حوا، شخصیت مهمی در انجیل یهودا است. (۲۶) انجیل یهودا شیث را (که مسیح نیز خوانده می‌شود) یکی از فرمانروایان فرشته‌آسای این جهان برمی‌شمارد، و به «نسل شیث» (که آن را «نسل بلندمرتبه»، «آن نسل» و «نسلی که تحت فرمان هیچ فرمانروایی نیست» نیز می‌نامد) اشاره می‌کند و به والدین شیث، آدم و حوا، و نیز به آداماس، که چنان آدم آسمانی در ابری از نور توصیف می‌شود. تمام این‌ها به چه معناست؟ در کتاب مقدس، خانواده نخستین خانواده‌ای بسیار بی‌سرو سامان است: والدین با خدا به مشکل برمی‌خورند و از باغی که خانه‌شان است اخراج می‌شوند، و هر دو پسر ارشدشان، قائن و هابیل، عاقبت ناخوشایندی پیدا می‌کنند. باب‌های ۴ و ۵ سفر پیدایش گزارش می‌دهد که شیث پسری دیگر، «سلاله‌ای دیگر»، بود که آدم و حوا به دنیا آوردند و او شبیه به آدم بود، همان‌طور که آدم شبیه به خدا خلق شده بود. او کسی است که خاندان آدم را استمرار می‌بخشد. سفر پیدایش، در ادامه، گزارش می‌دهد که شیث خود فرزندی به نام انوش دارد و در دوران اوست که مردم شروع می‌کنند به خواندن خداوند یهوه به نام مقدسش.

ظاهراً از آن‌جا که شیث «سلاله‌ای دیگر» است، لقب آلورنس را دریافت می‌کند، که به یونانی یعنی «آن که از نوعی دیگر است» یا «بیگانه». در دست‌نوشته یازدهم نجع حمادی، متنی شیتی با عنوان آلورنس، یا آلورنس بیگانه، وجود دارد که پیش‌تر از آن نام بردم، و نویسندۀ ای نوافلاطونی به نام

فروریوس نیز از اثری به نام مکاشفه آلورنس نام می‌برد که شاید همین متن مجموعه نجع حمادی باشد (16 *Life of Plotinus*). از این گذشته، ایفانیوس به کتاب‌های آلورنس متعددی اشاره می‌کند (یا به شکل جمع، آلورنِس؛ *Panarion* 39.5.1).

به آن بخش از کتاب که چهارمین و آخرین رساله دست‌نوشته چاکوس قلمداد می‌شود و دقیقاً پس از انجیل یهودا آمده است، به علت وجود شخصیت اصلی آن متن، عنوان موقت کتاب آلورنس داده شده است. شاید از خود بپرسیم که آیا ممکن است این متن یکی از آن کتاب‌های آلورنس باشد. در این واپسین رساله دست‌نوشته چاکوس، مانند دیگر متون شیئی مسیحی، آلورنس نقش عیسی به خود می‌گیرد. در این متن، عیسی شیث بیگانه است که در مقام منجی مسیحی در شخص آلورنس تجسم می‌یابد، و در نقش آلورنس با وسوسه‌های شیطان مواجه می‌شود و شمایل نورانی یافتن در ابر نورانی را تجربه می‌کند — درست همان‌طور که یهودا در انجیل یهودا (۵۷-۵۸) در ابر نورانی شمایل نورانی پیدا می‌کند.

به شیوه‌ای کاملاً افلاطونی، و متناسب با گرایش‌های افلاطونی سنت شیئی، آدم در انجیل یهودا هم چهره‌ای مثالی از بشریت در عالم بالاست و هم چهره‌ای زمینی در عالم پایین. آدم، که آداماس نامیده می‌شود (احتمالاً در جناس با واژه یونانی آداماس، «فولادگون»، «نشکن»)، «در ابر نورانی نخست بود که هیچ فرشته‌ای از میان تمامی آنان که 'خدا' خوانده می‌شوند هرگز آن را ندیده است» (۴۸). کمی جلوتر نیز به «[نسل] فسادناپذیر شیث» اشاره شده است (۴۹). با این‌که در انجیل یهودا، مانند دیگر متون شیئی، شیث آشکارا همراه با آداماس در قلمرو الهی جای ندارد، نزدیک به پایان متن عیسی می‌گوید: «آن نسل [نسل شیث]، که از آن قلمروهای جاودان است، وجودی مقدم بر آسمان، زمین و فرشتگان دارد» (۵۷). چنین سخنی درباره جایگاه رفیع خاستگاه نسل شیث شاید دلالت بر این داشته باشد که خود شیث نیز در انجیل یهودا همچون چهره‌ای والامقام در قلمروهای الهی فرض شده است.

کتاب سَرّی یوحنا روایت مفصل تری ارائه می‌دهد. بنا بر کتاب سَرّی، آداماس آسمانی به همراه نخستین نورانی، هارموزل، در ائون اول سکونت دارد، به گونه‌ای که یادآور خانه آسمانی آداماس در انجیل یهوداست، و شیث به همراه نورانی دوم، اُرویائیل، در ائون دوم سکونت دارد (نجع حمادی، دست‌نوشته دوم، ۹). سلاله شیث نیز، مانند آنچه در انجیل یهودا آمده، ساکن آسمان است؛ بنا بر کتاب سَرّی یوحنا،^(۲۷) سلاله شیث با سومین نورانی، داوینای، در ائون سوم است. در کتاب سَرّی یوحنا، آدم آسمانی پیگیر آداماس (یا گراآداماس) نام دارد — «آدم بیگانه»، «آدم مقدس» یا «آدم سالخورده».^(۲۸) این‌که در انجیل یهودا گفته شده آداماس آسمانی در نخستین ابر نورانی است به معنای آن است که او در جلال الوهیت، در نزدیکی آن یگانه عظیم، سکونت دارد. این ارتباط نزدیک میان آداماس،^(۲۹) بشر مثالی، و آن یگانه عظیم آن چیزی را تصدیق می‌کند که پژوهشگری به نام هانس-مارتین شنکه مطرح کرده بود. شنکه به وجود رابطه‌ای نزدیک میان ایزد متعال در اندیشه گنوسی و انسان مثالی قایل بود، به طوری که بشریت متعال به طرق مختلف و با الگوهای متفاوت سرانجام به جایی می‌رسد که به آن یگانه متعال می‌پیوندد. انکشاف نخستین الوهیت در متون شیثی، که در آن ندای الهی از عالم بالا طنین‌انداز می‌شود که «بشر وجود دارد، و فرزند بشر» (یا «انسان وجود دارد، و پسر انسان»؛ کتاب سَرّی یوحنا ۲: ۱۴)، نمونه‌ای است از این پیوند میان خدا و انسان در متون شیثی.

داستان خلقت آدم و حوای زمینی و فرزندشان در انجیل یهودا، که داستانی مختصر می‌نماید، با مضامینی برگرفته از کتاب مقدس و اندیشه افلاطونی نقل شده است: «آن‌گاه ساکلاس فرشتگانش را گفت: 'بیاید انسانی بیافرینیم شبیه و مطابق با صورت'» (۵۲). این ادامه روایت سفر پیدایش است و آن را برحسب مفاهیم افلاطونی و گنوسی تفسیر می‌کند. سفر پیدایش ۱: ۲۶ می‌گوید که خدای خالق بشر را به صورت و شبیه به الوهیت می‌سازد، و این در سنن شیثی به آن معنا تفسیر می‌شود که آدم زمینی بر اساس الگوی تصویر مثالی آداماس آسمانی ساخته شده است. این تصور گنوسی، که

فرمانروای زمین انسان‌ها را این‌جا در عالم پایین به صورت و به شکل انسان متعالی قلمرو آسمانی بالا می‌آفریند، به این باور افلاطونی شبیه است که دمیورژ جهان را بر پایهٔ صور و مُثُل قلمرو (عالم. — م) مُثُل خلق می‌کند. دیگر متون گنوسی، از جمله متون شیئی، تأملاتی مشابه دربارهٔ پیدایش ۱: ۲۶ ارائه می‌دهند. در نامهٔ پطرس به فیلیپ، عیسی عمل آفرینندهٔ آن یگانهٔ متکبر را به مثابهٔ ایجاد «صورتی به جای [صورت]ی، شکلی به جای شکلی»^(۳۰) توصیف می‌کند (۴). در کتاب سری یوحنا، این روایت بالیده‌تر است و میان خلقت به صورت الوهیت و خلقت شبیه به آرخون‌ها (حاکمان. — م) و قدرت‌های جهان فرق می‌گذارد:

صدایی از قلمرو آسمانی رفیع طنین‌انداز شد: «بشر وجود دارد، و فرزند بشر». فرمانروای نخست، یالداباوث، صدا را شنید و گمان کرد که از سوی مادرش می‌آید. او منشأ صدا را درنیافت. مادر-پدر کامل مقدس، پیش‌اندیشی تام و تمام، تصویر آن یگانهٔ ناپیدا، همو که پدر همه چیز است و همه چیز به واسطهٔ او در وجود آمد، انسان نخستین — او بود که (خود را. — م) به ایشان نشان داد و به شکل انسان ظاهر گشت. کل قلمرو فرمانروای نخست به لرزه درآمد، و بنیادهای مگاک متزلزل گشت. بخش زیرین آب‌های ورای این جهان مادی، با صورتی که ظاهر گشته بود، روشن شد. هنگامی که تمامی قدرت‌ها و فرمانروای نخست به این ظهور خیره نگریستند، کل بخش زیرین را دیدند که روشن شده است. و به سبب این روشنائی، شکل آن صورت را در آب دیدند. یالداباوث به قدرت‌های همراه خود گفت: «بیاید انسانی بیافرینیم به صورت خدا و شبیه خودمان، تا شاید این صورت انسانی ما را نور ببخشد.» آنان از طریق نیروهای خاص خود، مطابق با ویژگی‌هایی که به ایشان عطا شده بود، خلق کردند. هر کدام از این قدرت‌ها به شکل صورتی که دیده بودند ویژگی روانی متناسب با آن را دادند. آنان موجودی مانند انسان نخستین کامل خلق کردند و گفتند: «او را آدم بخوانیم تا شاید نام او به ما نیروی نور ببخشد.» (نجع حمادی، دست‌نوشتهٔ دوم، ۱۴-۱۵)

یکی از ویژگی‌های متمایز انجیل یهودا تأکیدش بر روابط نجومی و طالع‌بینانه

است، به خصوص نقش ستارگان و سیارات در زندگی انسان، و چنین به نظر می‌رسد که این تأکید نیز بر پایه مضامین افلاطونی استوار است. دیگر متون شیشی نیز از شیوه‌های فرمانروایی قدرت‌های آسمانی بر زندگی انسان سخن می‌گویند، اما انجیل یهودا می‌گوید که به هر انسان روانی بخشیده شده است که ستاره‌ای آن را هدایت می‌کند. در انجیل یهودا، عیسی به یهودا می‌گوید که انسان‌ها روان دارند، اما تنها مردمان نسلِ شیث روانِ نامیرا دارند:

روان جملهٔ نسل‌های بشر خواهد مرد. لیک این مردمان، چون دور دنیا را به سر آوردند و روح ایشان را ترک گفت، بدن‌هاشان خواهد مرد، لیک روانِ ایشان زنده می‌ماند، و به بالا برده می‌شود. (۴۳)

در این جا و جاهای دیگری از متن، روح یک شخص ممکن است در تضاد با روان باشد. روح شاید دم حیات باشد، حال آن‌که روان چه‌بسا انسان درونی باشد که از جانب الوهیت می‌آید و به آن بازمی‌گردد. همین تضاد است که به ما کمک می‌کند توضیح دهیم مقصود عیسی چیست، وقتی در انجیل یهودا ۵۳ به یهودا تعلیم می‌دهد که اگرچه انسان‌های عادی برای یک دورهٔ زمانی صاحب روح می‌شوند، مردمان نسلِ شیث هم روح و هم روان را از آن یگانهٔ عظیم دارند. عیسی همچنین در بابِ ستارگان تأمل می‌کند و، در انجیل یهودا ۴۲، به یهودا و دیگر شاگردان می‌گوید: «هر یک از شما ستارهٔ خود را دارد». علاقه به روان‌ها و ستارگانِ اظهارات افلاطون در بابِ روان‌ها، ستارگان و آفرینش جهان را به یاد می‌آورد. در رسالهٔ تیمائوس، افلاطون به تیمائوس می‌گوید که سخنی از خالق جهان نقل کند، و آن‌گاه تیمائوس دربارهٔ این که چگونه امور مربوط به روان‌ها به ستارگان محول شده است سخن می‌گوید:

خالق چنین سخن گفت و دیگر بار باقیماندهٔ عناصر را در جامی که پیش‌تر روانِ کیهان را در آن مخلوط کرده بود ریخت و آن‌ها را تقریباً به همان نحو مخلوط کرد؛ اگرچه آن‌ها به خلوص قبل نبودند بلکه دو یا سه درجه رقیق‌تر بودند. پس از ساختنِ آن، کل مخلوط را در روان‌هایی برابر با تعداد ستارگان قسمت کرد، و هر روان را به ستاره‌ای واگذار کرد؛ و آن‌ها را،

چونان که در ارباهای، در ستارگان جای داد، سرشت کیهان را به ایشان نشان داد و قوانین سرنوشت را به آنان اعلام کرد که، مطابق آن، نخستین تولد برای همگی ایشان یکسان خواهد بود — هیچکس نباید از جانب این قوانین متحمل خسران شود؛ آنان در ابزارهای زمان که سازگار با هر کدامشان است افشاندن شدند، و دینی‌ترین حیوانات به وجود آمدند؛ و از آن‌جا که طبیعت انسان بر دو نوع بود، نژاد برتری که در این جاست بعدها بشریت نامیده شد ... هر کس که دوران مقرر عمرش را به نیکی زندگی کند بازمی‌گردد و در سیاره‌ای که متعلق به آن جاست ساکن می‌گردد، و در آن‌جا حیات مبارک و مطلوبی خواهد داشت. (41d-42b؛ نسخه بنیامین جوئیت، با اندکی اصلاح)^(۳۱)

نزدیک به پایان انجیل یهودا، عیسی به یهودا می‌گوید که ستاره‌ای که متعلق به اوست ستاره‌ای مبارک است. شاید تحمل درد و رنج در تقدیر یهودا باشد، همان‌طور که در سرتاسر متن از این امر مطلع می‌شود، و او نفر سیزدهم خواهد شد، از حلقه دوازده شاگرد رانده می‌شود، دیگران لعنتش می‌کنند، و شخص دیگری جایگزین وی در حلقه دوازده شاگرد می‌شود (انجیل یهودا ۳۵-۳۶؛ اعمال رسولان ۱: ۱۵-۲۶). اما عیسی یهودا را «روح سیزدهم» (۴۴)، به طور تحت‌اللفظی «دمون سیزدهم»، می‌خواند و اصطلاحی را به کار می‌برد که افلاطون برای روح راهنمای سقراط و دیگران به کار برده است. برخلاف تمام مشکلات و مخالفت‌هایی که یهودا با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، عیسی به وی وعده می‌دهد که آینده برای او برکت و شادمانی به بار می‌آورد، و همان‌طور که بارت ارمن در جستار خود خاطر نشان می‌کند، سیزده برای یهودا عددی خوش‌یمن از کار درمی‌آید. عیسی به یهودا می‌گوید که به بالا بنگرد و ببیند که در میان تمامی ستارگان بالا ستاره اوست که رهنماست (۵۷).

در میانه قرن سوم، متونی شیئی رواج یافتند که این نوع مضامین افلاطونی^(۳۲) را با مفاهیم متعددی از فلسفه افلاطونی میانه و مکتب نوافلاطونی ترکیب کردند، و فلوپتین، فیلسوف نوافلاطونی، و شاگردان مکتب فلسفی او در روم برخی از این متون را بررسی و نقد می‌کردند. این متون شیئی

افلاطونی شده که در روم مطالعه می‌شدند، شاید، چنان‌که دیدیم، رساله‌هایی از مجموعه کتب نجع حمادی همچون آلوژنس بیگانه را نیز شامل می‌شدند. یکی از شکایات افلاطونیان از گنوسی‌ها و متون آنان این بود که آنان دربارهٔ صانع — نبرو، یالداپاوث، ساکلاس — زیادی سختگیرند و او را به شیوه‌ای بیش از حد منفی توصیف می‌کنند. این حقیقت دارد که متون شیئی بیشتر سخنانی منفی دربارهٔ خالق این جهان می‌گویند، و شاید شیئی‌ها در مورد حدّ این منفی‌گویی‌ها با دیگر افلاطونیان همگام نبوده‌اند. با این حال، بدیهی است که متون شیئی، از جمله انجیل یهودا، دربردارندهٔ مضامینی برگرفته از فلسفهٔ افلاطون‌اند، و در فهم خود از الوهیت و کیهان به روش خاص خودشان از این مضامین بهره‌برداری کرده‌اند.

انجیل یهودا به مثابهٔ متنی شیئی مسیحی

همان‌طور که سعی کردم در این جستار نشان دهم، چنین می‌نماید که انجیل یهودا انجیل شیئی مسیحی کهنی است حاوی تعلیمی که عیسی به یهودا اسخریوطی عرضه کرده است تا راه نجات و روشن‌شدگی بر پایهٔ شناخت خود و الوهیت را نزد او آشکار کند. پیام انجیل یهودا این است که همان‌طور که عیسی موجودی است روحانی که از عالم بالا آمده و به آن عالم باز خواهد گشت، پیروان حقیقی عیسی نیز انسان‌هایی صاحب روان‌اند، کسانی‌اند که الوهیت در وجود و سرنوشتشان حاضر است. آنانی که تا به حال خود را شناخته‌اند می‌توانند با نیروی انسان درونی، یعنی «انسان کامل»ی که عیسی در بیاناتش خطاب به شاگردان از آن نام می‌برد (۳۵)، زندگی کنند. مردمانی که به نسل بلندمرتبهٔ شیث تعلق دارند، در پایان زندگی میرای خود، همه چیز این جهان فانی را ترک می‌کنند تا انسان درونی را آزاد کنند و روان را رهایی بخشند.

در انجیل یهودا، آنچه عیسی از دوست محبوب و شاگرد بسیار بصیر خود می‌خواهد این نوع قربانی است: او از یهودا می‌خواهد که با تسلیم کردن وی به مقامات حکومتی به او یاری رساند تا از بدن میرای خود رهایی یابد.

عیسی به یهودا می‌گوید که دیگران نیز قربانی می‌کنند، اما کاری که یهودا خواهد کرد بهترین تمام پیشکش‌هاست. عیسی به یهودا می‌گوید: «لیک تو از جمله ایشان فراتر خواهی رفت. چه آن انسانی را قربانی می‌کنی که مرا پوشانیده است» (۵۶). یهودا نمی‌تواند برای دوست و همدم جان خویش کم بگذارد و او را تسلیم می‌کند. این است بشارت انجیل یهودا.

تعالیم این انجیل همان تعالیم عیسی منجی مسیحی است، و داستان آن تسلیم کردن عیسی را روایت می‌کند، در عین حال آموزش‌های اصلی و مهمی که عیسی دربارهٔ کیهان و امور سرّی عالم ارائه می‌دهد (انجیل یهودا ۴۷-۵۳) حاوی مطالبی‌اند که تقریباً نمی‌توان آن‌ها را به طور خاص مسیحی دانست. این روایت کیهان‌شناسانه بر پایهٔ مفاهیم نوآورانۀ یهودی و تفاسیر کتاب مقدس یهودی و متأثر از ایده‌های افلاطونی است؛ تنها رکن مسلماً مسیحی در کل روایت اشارهٔ گذرایی است به «[ش]یث، همو که مسیح خوانده شده است» (انجیل یهودا ۵۲). به نظر می‌رسد منشأ این روایت کیهان‌شناسانه متن شیثی یهودی بسیار کهنی باشد که این روایت از آن برگرفته شده و به عنوان تعلیم عیسی به آرامی به روایتی مسیحی مبدل شده است. به عبارت دیگر، در انجیل یهودا، تعلیم شیثی یهودی به تعلیم شیثی مسیحی تغییر شکل داده است. چنین تغییر شکلی در جاهایی دیگر در آثار گنوسی نیز آشکار است. کتاب سرّی یوحنا متن شیثی دیگری است که به نظر می‌رسد به عنوان یک مدرک یهودی گنوسی نگاشته شده باشد و به آرامی در قالب تعلیم و مکاشفۀ عیسی به اثری مسیحی مبدل شد. به همین قیاس، یوگوستوس سعادتمند متنی یهودی و گنوسی در قالب نامه است که در آن تعالیم عیسی در گفتگو با شاگردانش که در حکمت عیسی مسیح آمده تصحیح و به تفصیل شرح داده شده است.

پس عیسی در انجیل یهودا در مقام آموزگار و آشکارگر شناخت فهم می‌شود. او از الوهیت است و به الوهیت باز خواهد گشت، و به یهودا و افراد نسل شیث آموزش می‌دهد. در دیگر متون شیثی مسیحی، عیسی نقشی مشابه می‌گیرد، و معمولاً با باربلو، خودزاد خود به وجود آمده، و شیث مرتبط است. در کتاب سرّی یوحنا، مسیح با خود به وجود آمده یکی دانسته شده است و

پسر باربلوی الهی می شود (۲: ۶-۷). در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیده، شیث با «عیسای زنده» پوشانیده شده است و عیسی تجسم شیث می شود. در کتاب آلورنس از دست نوشته چاکوس، عیسی در مقام آلورنس بیگانه، صورتی از شیث، معرفی می شود. در سه صورتِ تفکر نخستین، لوگوس یا کلمه، که با شیث ارتباط دارد، اعلام می کند که بر عیسی برآمده است و او را از چوب نفرین^۱ با خود برده است (نجع حمادی، دست نوشته ۱۳، ۵۰). در انجیل یهودا، عیسی با باربلو نیز مرتبط است، اما ماهیت ارتباط آنان و نیز چگونگی ارتباط عیسی با خودزاد خود به وجود آمده، اگر اصلاً ارتباطی در کار باشد، واضح نیست. و تنها ارتباط واضح میان عیسی و شیث در انجیل یهودا مربوط به فهرست چهره‌هایی فرشته‌آساست که بر قلمرو خائوس یا مغاک و جهان زیرین فرمانروایی می کنند.

در باب روابط و مصاحبت‌های عیسی، بنا بر انجیل یهودا، پرسش‌هایی باقی می ماند، اما دربارهٔ بیانیۀ او موضوع روشن است. عیسی پیامی سرّی در باب امید و آزادی می دهد که در قالب اصطلاحات گنوسی شیثی بیان می شود. او یهودا و خوانندگان این انجیل را با کلام اشراق و آزادی ترک می گوید، و از یهودا می خواهد که به ستارگان نگاه کند. همان‌طور که در انجیل یهودا ۵۷ به یهودا می گوید: «دیدگان برآور و به ابر و روشنایی درون آن بنگر و به ستارگانی که گرداگرد آن را فرا گرفته اند. ستاره‌ای که رهنماست ستارهٔ توست.»

یادداشت‌ها

۱. دربارهٔ بدعت‌شناسان و انجیل یهودا، بنگرید به جستار گرگور وُرسِت. این جا و در زیر، به کتاب علیه بدعت‌ها اثر ایرنایوس ۱. ۳۱. ۱ و پاناریون اثر ایپیفانیوس ۳۸. ۳-۱ ارجاع داده شده است. برای ترجمه‌ای از آثار ایرنایوس و دیگر متون بدعت‌شناسانه علیه به اصطلاح قائلانی‌ها، بسنجید با:

۱. منظور صلیب است. بر اساس آنچه در عهد قدیم، در سفر تثئیه ۲۱: ۲۲ و ۲۳، و در عهد جدید، از جمله در رسالۀ اول پطرس ۳: ۲۴ و غلاطیان ۳: ۱۳، می‌بینیم، مسیح به سبب آویخته شدن بر (چوب) صلیب نفرین خدا را به جان خرید تا ما را از نفرین شریعت و گناه باز خرد و آزاد کند. — م.

Werner Foerster, ed., *Gnosis: A Selection of Gnostic Texts* (Oxford: Clarendon Press, 1972, 1974), 1:41-43;

و (صرفاً برای ایرنایوس):

Bentley Layton, *The Gnostic Scriptures: A New Translation with Annotations and Introductions* (Garden City, NY: Doubleday, 1987), 181.

۲. دربارهٔ مجموعه کتب نجع حمادی، بسنجید با:

Jean-Pierre Mahe and Paul-Hubert Poirier, eds., *Écrits gnostiques*, Bibliothèque de la Pléiade (Paris: Gallimard, 2007 [in press]);

Marvin Meyer, *The Gnostic Discoveries: The Impact of the Nag Hammadi Library* (San Francisco: HarperSanFrancisco, 2005);

Marvin Meyer, ed., *The Nag Hammadi Scriptures: The International Edition* (San Francisco: HarperSanFrancisco, 2006 [in press]);

James M. Robinson, ed., *The Nag Hammadi Library in English*, 3rd ed. (San Francisco: HarperSanFrancisco, 1988);

Hans-Martin Schenke, Hans-Gebhard Bethge, and Ursula Ulrike Kaiser, eds., *Nag Hammadi Deutsch*, 2 vols., Die Griechischen Christlichen Schriftsteller der ersten Jahrhunderte, Neue Folge 8, 12 (Berlin: Walter de Gruyter, 2001, 2003).

۳. در باب کاربرد واژهٔ گنوسی و اصطلاحات مربوط به آن، و همچنین سرشت اندیشهٔ گنوسی، بسنجید با:

Layton, *Gnostic Scriptures*; Bentley Layton, "Prolegomena to the Study of Ancient Gnosticism," in L. Michael White and O. Larry Yarbrough, eds., *The Social World of the First Christians: Essays in Honor of Wayne A. Meeks* (Minneapolis: Fortress, 1995), 334-50;

Antti Marjanen, ed., *Was There a Gnostic Religion?*; Publications of the Finnish Exegetical Society 87 (Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 2005);

Meyer, *Gnostic Discoveries*, 38-43;

Marvin Meyer, *The Gnostic Gospels of Jesus: The Definitive Collection of Mystical Gospels and Secret Books about Jesus of Nazareth* (San Francisco: HarperSanFrancisco, 2005), x-xiii;

Marvin Meyer, "Gnosticism, Gnostics, and *The Gnostic Bible*," in Willis Barnstone and Marvin Meyer, eds., *The Gnostic Bible* (Boston: Shambhala, 2003), 1-19;

Birger A. Pearson, *Gnosticism and Christianity in Roman and Coptic Egypt*, Studies in Antiquity and Christianity (New York: Clark International, 2004), 201-23;

Kurt Rudolph, *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism*, English translation ed. Robert McLachlan Wilson (San Francisco: HarperSanFrancisco, 1987).

۴. بسنجید با:

Karen L. King, *What Is Gnosticism?* (Cambridge, MA: Belknap Press/Harvard University Press, 2003)

Michael A. Williams, *Rethinking "Gnosticism": An Argument for Dismantling a Dubious Category* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1996).

۵. بسنجید با:

Hans-Martin Schenke, "The Phenomenon and Significance of Sethian Gnosticism," in Bentley Layton, ed., *The Rediscovery of Gnosticism: Proceedings of the International Conference on Gnosticism at Yale, New Haven, Connecticut, March 28-31, 1978*, Studies in the History of Religions (Supplements to Numen) 41 (Leiden: E. J. Brill, 1980-81), 2: 588-616;

Hans-Martin Schenke, "Das sethianische System nach Nag-Hammadi Handschriften," in Peter Nagel, ed., *Studia Coptica* (Berlin: Akademie Verlag, 1974), 165-72; John D. Turner, "Sethian Gnosticism: A Literary History," in Charles W. Hedrick and Robert Hodgson Jr., eds., *Nag Hammadi, Gnosticism, and Early Christianity* (Peabody, MA: Hendrickson, 1986), 55-86; John D. Turner, *Sethian Gnosticism and the Platonic Tradition*, Bibliothèque copte de Nag Hammadi, Section "Études" 6 (Sainte Foy, Québec: Presses de l'Université Laval; Louvain: Peeters, 2001); Michael A. Williams, "Sethianism," in Antti Marjanen and Petri Luomanen, eds., *A Companion to Second-Century "Heretics," Supplements to Vigiliae Christianae* 76 (Leiden: E. J. Brill, 2005), 32-63.

۶. در انجیل های هم نظر عهد جدید، پطرس است که در مورد هویت عیسی اقرار می کند؛ بسنجید با متی ۱۶: ۱۳-۲۰؛ مرقس ۸: ۲۷-۳۰؛ لوقا ۹: ۱۸-۲۱. وقتی عیسی از شاگردانش می پرسد که او در نظر مردم کیست، شاگردان، بنا بر انجیل متی، پاسخ می دهند، که برخی می گویند ایلیا و دیگران می گویند ارمیا یا پیامبری دیگر، و پطرس می گوید: «تو مسیح هستی، پسر خدای زنده؛ بنا بر انجیل مرقس، پطرس می گوید: «تو مسیح هستی» و بنا بر انجیل لوقا، پطرس می گوید: «مسیح خدا». بسنجید با اقرار شاگردان در انجیل یهودا ۳۴. در انجیل توماس ۱۳، توماس درباره عیسی چنین سخن می گوید:

عیسی شاگردانش را گفت: «مرا قیاس کنید و بگویید به چه کس می مانم.» شمعون پطرس او را گفت: «تو مانند پیامبری بزرگ از گناهی.» متی او را گفت: «تو همچون حکیمی دانایی.» توماس او را گفت: «آموزگار، زبانم به کلی قاصر است که بگویم تو به چه کس می مانی.» عیسی گفت: «من آموزگار تو نیستم. چه تو از چشمه جوشانی که من فراهم کرده ام بسیار نوشیده ای و مست شده ای.» و عیسی او را برد، به کناری کشید و از سه کلام با او سخن گفت. چون توماس به نزد دوستان خود بازگشت، ایشان از او پرسیدند: «عیسی تو را چه گفت؟» توماس ایشان را گفت: «اگر یکی از آن کلام هایی را بگویم که او به من گفت، صخره ها را از جا می کنید و مرا سنگسار می کنید، و آتش از صخره ها برمی آید و شما را می سوزاند.»

۷. بسنجید با:

W. W. Harvey, ed., *Irenaeus, Libros quinque adversus haereses* (Cambridge: Academy, 1857; reprint, Ridgewood, NJ: Gregg, 1965), 221-2.

8. Turner, *Sethian Gnosticism*, 85.

نقل قول با مشورت مؤلف به طور مختصر اصلاح شده است.

۹. ترجمه متون نبع حمادی در سراسر این جستار از من است. بسنجید با:

Meyer, *Gnostic Gospels of Jesus*; Meyer, *Nag Hammadi Scriptures*.

۱۰. پولس در رساله اول به کورنتیان ۲: ۹ می نویسد: «لیک، چنان که مکتوب است، ما آنچه را چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل آدمی نرسیده اعلام می کنیم، هر آنچه خدا بهر آنان که دوستش می دارند مهیا ساخته است.»^۱ در انجیل توماس ۱۷ می خوانیم: «عیسی گفت: من آن چیزی را به شما خواهم داد که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، هیچ دستی

۱. به نقل از: عهد جدید، ترجمه پیروز سیار (تهران: نی، ۱۳۸۷).—م.

لمس نکرده، و به دل آدمی نرسیده.» قطعه‌ای از دعای پوئس رسول در یادداشت‌های ترجمه نقل شده است. همچنین بسنجید با:

Michael E. Stone and John Strugnell, *The Books of Elijah: Parts 1-2, Society of Biblical Literature Texts and Translations* 18, Pseudepigrapha 8 (Missoula, MT: Scholars, 1979).

۱۱. آلورنسی بیگانه حاوی قطعه‌ای (Nag Hammadi Codex XI, 61-64) است که بسیار شبیه به این بخش از کتاب سری یوحناست.

۱۲. در نسخه‌ای کوتاه‌تر از کتاب سری یوحنا گفته می‌شود که باربلو به پدر خیره گشت، به او روی آورد، و آن‌گاه بازقه‌ای از نور را به دنیا آورد (بسنجید با: Berlin Gnostic Codex Nag Hammadi Codex III, 9, 29-30; 8502).

۱۳. نام و نقش چهار نورانی در کتاب آیین گنوسی شیئی (Sethian Gnosticism) اثر ترنر بررسی شده است.

۱۴. درباره یوگوستوس سعادت‌مند و حکمت عیسی مسیح، بسنجید با:

Douglas M. Parrott, *Nag Hammadi Codices III, 3-4 and V.1 with Papyrus Berolinensis 8502, 3 and Oxyrhynchus Papyrus 1081: Eugnostos and the Sophia of Jesus Christ*, Nag Hammadi Studies 27, The Coptic Gnostic Library (Leiden: E. J. Brill, 1991).

۱۵. در باب حکمت، از جمله حکمت تشخیص‌یافته، در تفکر باستانی و به‌خصوص تفکر شیئی، بسنجید با:

Meyer, *Gnostic Discoveries*, 57-115.

۱۶. سوفیا می‌کوشد از هنر زاینده‌اصیل پدر تقلید کند. به نظر می‌رسد حکایت سوفیا، که خود را متولد می‌کند، بازتابی از نظریه‌های باستانی پزشکی زنان درباره بدن زنان و توالد و تناسل باشد. در اساطیر یونان، ایزدبانو هرا نیز از زئوس تقلید می‌کند و خودش کودکی را به دنیا می‌آورد. بنا بر روایتی از این داستان، کودک هیولایی است به نام تیفون (Homerio Hymn to Pythian Apollo 300-62). بنا بر روایتی دیگر، او هفایستوس است، ایزد لنگ که هرا او را از المپ بیرون می‌کند و به سوی جهان پایین فرومی‌فرستد (Hesiod *Theogony* 924-29). در کتاب سری یوحنا تمام شرارت‌ها و بدبختی‌های این جهان از اشتباه بزرگ سوفیا ناشی می‌شود.

۱۷. در این‌جا در نسخه نامه پطرس به فیلیپ در مجموعه نجع حمادی چنین می‌خوانیم:

در وهله اول، در مورد [کاستی] ائون‌ها، این است کاستی. آن‌گاه که نافرمانی و حماقت مادر ظاهر شد، خواست تا بدون فرمان پدر عظیم‌الشان ائون‌ها را پدید آورد. آن هنگام که مادر سخن گفت، (آن یگانه. — م) متکبر از پی کلام او پدید آمد. لیک آن‌گاه که مادر تکه‌ای را پشت سر خود جا گذاشت، (آن یگانه. — م) متکبر آن را ربود، و این سبب کاستی شد. این است کاستی در ائون‌ها. (۱۳۵)

۱۸. واژه کاستی در متن قبطی انجیل یهودا šōōt است. این اصطلاح و واژه‌های مشابه به مثابه اصطلاحاتی تخصصی در متون شیئی و دیگر متون برای اشاره به از دست رفتن نور الهی در نتیجه خطای مادر به کار می‌روند.

۱۹. کتاب سری یوحنا روایت زنده زیر را ارائه می‌دهد (و نقل آن در این‌جا کامل‌تر از

یادداشت‌های ترجمه است) که چگونه الوهیت^{۲۰} یالداباوث، خالق این جهان، را با حقه و ادار می‌کند تا نور الهی و روح را درون وجود بشر بدمد:

وقتی مادر خواست قدرتی را که به فرمانروای نخست واگذار کرده بود پس بگیرد، به جانب بخشنده‌ترین مادر-پدر همگان دعا کرد. مادر-پدر پنج نورانی را با فرمانی مقدس به سوی جایگاه فرشتگان فرمانروای نخست به پایین فرستاد. آنان به او توصیه‌هایی کردند تا بتوانند قدرت مادر را بازپس بگیرند. ایشان به یالداباوث گفتند: «بخشی از روح خود را در صورت آدم بدم، و بدن او برخواهد خاست.» او روح خود را در آدم دمید. روح قدرت مادرش است، اما او این را دریافت، زیرا در جهل زندگی می‌کرد. قدرت مادر از یالداباوث بیرون شد و به بدنی روحانی رفت که ساخته شده بود تا شبیه آن کسی باشد که از آغاز بوده است. بدن حرکت کرد، و نیرومند شد. و به روشن‌شدگی رسید. بقیه قدرت‌ها بی‌درنگ حسادت کردند. اگرچه آدم به دست همگی ایشان به وجود آمده بود و آنان قدرتش را به این انسان بخشیده بودند، آدم از آفریدگاران و فرمانروای نخست خردمندتر بود. آن‌گاه که ایشان دریافتند آدم به روشن‌شدگی رسیده است، و می‌تواند بسیار کامل‌تر از ایشان بیندیشد، و عاری از شرارت است، او را گرفتند و به پایین‌ترین بخش از کل قلمرو مادی فروافکندند. (۲: ۱۹-۲۰)

۲۰. در انجیل فیلیپ در این باره می‌خوانیم: «اِخاموث وجود دارد و نیز اِخموث. اِخاموث صرفاً حکمت است، لیک اِخموث حکمت مرگ است — یعنی حکمتی که مرگ را می‌شناسد و حکمت کوچک خوانده شده است.» در جاهای دیگر (بسنجید با نخستین مکاشفه یعقوب، کتاب باروخ و آثار بدعت‌شناسان)، حکمت دانی اِخاموث نامیده شده، و شاید دختر حکمت عالی، سوفیا، دانسته شده است. هر دو نام اِخاموث و اِخموث از معادل عبری حکمت، هوخمه (Hokhmah)، گرفته شده‌اند؛ اِخموث در زبان‌های عبری و آرامی (ekh-moth) به معنای «مانند مرگ» است. بسنجید با:

Layton, *Gnostic Scriptures*, 336.

۲۱. در کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا در این باره می‌خوانیم: «ابری [به نام] سوفیای ماده ظاهر گشت.» این قطعه به شکل کامل‌تر در یادداشت‌های ترجمه آمده است.

۲۲. متون دیگر، نظیر کتاب سُرّی یوحنا، سرشت فرمانروایان، و در باب خاستگاه جهان، نیز به خالق این جهان با نام سامائل اشاره می‌کنند، که در زبان آرامی به معنای «خدای نابینا» است.

۲۳. درباره نبرو، نمرود عبری، و نبرود یونانی در کتاب هفتادی، بسنجید با یادداشت‌های ترجمه.

۲۴. درباره این توصیفات، بسنجید با قطعات ذکر شده در یادداشت‌های ترجمه.

۲۵. نام آدونایوس (Adonaios) برگرفته از ادونای (Adonai) عبری به معنای «خدای من» است که پسوند مذکر یونانی -os گرفته است. شخصیت آدونایوس در آثار گنوسی نقش مهمی ایفا می‌کند. بسنجید با کتاب سُرّی یوحنا، در باب خاستگاه جهان؛ کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا؛ گفتار دوم شیت بزرگ؛ کتاب باروخ.

۲۶. درباره نقش شیت در متون شیتی و دیگر متون، بسنجید با:

Birger A. Pearson, "The Figure of Seth in Gnostic Literature," in Layton, *Rediscovery of Gnosticism*, 2: 471-504;

Pearson, *Gnosticism and Christianity*, 268-82; Birger A. Pearson, *Gnosticism, Judaism, and Egyptian Christianity*, Studies in Antiquity and Christianity

(Minneapolis: Fortress, 1990), 52-83;
 Gedaliahu A. G. Stroumsa, *Another Seed: Studies in Gnostic Mythology* (Leiden:
 E. J. Brill, 1984);
 Turner, *Sethian Gnosticism*.

۲۷. در کتاب سری یوحنا می‌خوانیم:

آن انسان کامل، آن تجلی نخست، آن حقیقت، از پیش‌آگاهی ذهن کامل به واسطه اراده ظهور یافته روح ناپیدا و اراده خود به وجود آمده پدید آمد. روح باکره آن انسان را پیگرداماس نامید، و پیگرداماس را همراه با خود به وجود آمده بزرگ، تذهین شده، به دست نخستین نورانی، هارموزل، بر نخستین قلمرو جاودان گماشت. قدرت‌هایش نیز با او ساکن شدند. آن یگانه ناپیدا قدرت شکست‌ناپذیر ذهن را به پیگرداماس بخشید. پیگرداماس سخن گفت و، با این کلام، روح ناپیدا را تجلیل و ستایش کرد: «همه چیز به خاطر تو در وجود آمد، و همه چیز به تو باز خواهد گشت. من باید تو، خود به وجود آمده، قلمروهای جاودان، آن سه، پدر، مادر، فرزند، و قدرت کامل را ستایش و تجلیل کنم.» پیگرداماس پسر خود، شیث، را بر دومین قلمرو جاودان گماشت، نزد دومین نورانی، اُرویائیل. فرزند شیث در سومین قلمرو جاودان جای داده شد، به همراه سومین نورانی، داوینای. روان قدیسان در آن‌جا جای داده شدند. در چهارمین قلمرو جاودان، روان کسانی جای گرفتند که از کمال ناآگاهانه. آنان بی‌درنگ توبه نکردند، بلکه مدتی مقاومت کردند و سپس توبه کردند. آنان در معیت چهارمین نورانی، ایلث، هستند. اینان مخلوقاتی‌اند که روح ناپیدا را تجلیل می‌کنند.

۲۸. در باب ریشه‌شناسی احتمالی پیگرداماس یا گرداماس، بسنجید با:

Meyer, *Gnostic Gospels of Jesus*, 312-13.

29. Hans-Martin Schenke, *Der Gott "Mensch" in der Gnosis: Eine religionsgeschichtliche Beitrag zur Diskussion über die paulinische Anschauung von der Kirche als Leib Christi* (Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1962).

۳۰. درباره عبارت «صورتی به جای [صورت‌ای]»، بسنجید با انجیل توماس ۲۲:

عیسی به آن‌ها گفت: «وقتی دو را به یک بدل سازید، و وقتی درون را مانند برون و برون را مانند درون و بالا را چون فرود سازید — یعنی مرد و زن یگانه شوید، تا مرد مرد نباشد و زن نه زن — و وقتی چشم‌ها سازید به جای یک چشم و دستی به جای دستی و پایی به جای پایی، و تصویری به جای تصویری، پس وارد [ملکوت] خواهید شد.»^۱

31. Benjamin Jowett, ed., *Timaues* (New York: Liberal Arts Press, 1949); also available at *Internet Classics Archive*, <http://classics.mit.edu/Plato/timaues.html>.

۳۲. درباره متون شیئی افلاطونی شده، بسنجید با:

Turner, *Sethian Gnosticism*.

۱. Fullness یا «پلروما» (به یونانی πλήρωμα) قلمرو الهی ائون‌ها یا به عبارتی جهانی روحانی در ورای این جهان مادی است. — م.
 ۲. به نقل از استوارت هالروید، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور (تهران: هیرمند، ۱۳۹۲). این کتاب ارزشمند کامل‌ترین مجموعه از متون گنوسی به زبان فارسی است. — م.

کتاب شناسی



- Barnstone, Willis, and Marvin Meyer, eds. *The Gnostic Bible*. Boston: Shambhala, 2003.
- Bauer, Walter. *Orthodoxy and Heresy in Earliest Christianity*. Philadelphia: Westminster, 1971.
- Bethge, Hans-Gebhard, Stephen Emmel, Karen L. King, and Imke Schletterer, eds. *For the Children, Perfect Instruction: Studies in Honor of Hans-Martin Schenke on the Occasion of the Berliner Arbeitskreis für koptisch-gnostische Schriften's Thirtieth Year*. Nag Hammadi and Manichaeon Studies 54. Leiden: E. J. Brill, 2002.
- Brown, Raymond. *The Death of the Messiah*. 2 vols. New York: Doubleday, 1994.
- Brox, Norbert. *Offenbarung, Gnosis und gnostischer Mythos bei Irenäus von Lyon*. Salzburger patristische Studien 1. Salzburg: Pustet, 1966.
- Crum, Walter E. *A Coptic Dictionary*. Oxford: Clarendon Press, 1939.
- Culianu, Ioan. *The Tree of Gnosis: Gnostic Mythology from Early Christianity to Modern Nihilism*. San Francisco: HarperSanFrancisco, 1992.
- Doresse, Jean. *The Secret Books of the Egyptian Gnostics: An Introduction to the Gnostic Coptic Manuscripts Discovered at Chenoboskion*. New York: Viking, 1960; reprint, New York: MJF Books, 1997.
- Ehrman, Bart D. *After the New Testament: A Reader in Early Christianity*. New York: Oxford University Press, 1998.
- . *Jesus: Apocalyptic Prophet of the New Millennium*. New York: Oxford University Press, 1999.
- . *Lost Christianities: The Battles for Scripture and the Faiths We Never Knew*. New York: Oxford University Press, 2003.

- *Lost Scriptures: Books That Did Not Make It into the New Testament*. New York: Oxford University Press, 2003.
- Foerster, Werner, ed. *Gnosis: A Selection of Texts*. 2 vols. Oxford: Clarendon Press, 1972, 1974.
- Jonas, Hans. *The Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginnings of Christianity*. 2nd ed. Boston: Beacon, 1963.
- Kasser, Rodolphe. *Complements au dictionnaire copte de Crum*. Bibliothèque des études coptes 7. Cairo: Institut français d'archéologie orientale, 1964.
- *L'Evangile selon Thomas: Présentation et commentaire théologique*. Neuchâtel: Delachaux & Niestlé, 1961.
- *Papyrus Bodmer VI: Livre des Proverbes*. Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium 194-95, Scriptorum Coptici 27-28. Louvain: Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium, 1960.
- Kasser, Rodolphe, in collaboration with Colin Austin. *Papyrus Bodmer XXV-XXVI: Ménandre, La Samienne; Le Bouclier*. Cologne, Switzerland: Bibliotheca Bodmeriana, 1969.
- Kasser, Rodolphe, in collaboration with Sébastien Favre, Denis Weidmann, et al. *Kellia: Topographic*. Recherches suisses d'archéologie copte 2. Geneva: Géorg, 1972.
- Kasser, Rodolphe, Michel Malinine, Henri-Charles Puech, Gilles Quispel, and Jan Zandee, eds. *Tractatus Tripartitus: Pars I, Pars II, Pars III*. 2 vols. Bern: Francke, 1973, 1975.
- Kasser, Rodolphe, in collaboration with Victor Martin. *Papyrus Bodmer XIV-XV: Évangile de Luc, chap. 3-24; Évangile de Jean, chap. 1-15*. Cologne, Switzerland: Bibliotheca Bodmeriana, 1961.
- King, Karen L. *The Gospel of Mary of Magdala: Jesus and the First Woman Apostle*. Santa Rosa, CA: Polebridge Press, 2003.
- *What Is Gnosticism?* Cambridge, MA: Belknap Press/Harvard University Press, 2003.
- Klassen, William. *Judas: Betrayal or Friend of Jesus?* Minneapolis: Fortress, 1996.
- Klauck, Hans-Josef. *Judas: Ein Junger des Herrn*. Quaestiones Disputatae 111. Freiburg: Herder, 1987.
- Klijn, A. F. J. *Seth in Jewish, Christian, and Gnostic Literature*. Leiden: E. J. Brill, 1977.
- Krause, Martin, and Pahor Labib, eds. *Die drei Versionen des Apokryphon des Johannes im Koptischen Museum zu Alt-Kairo*. Abhandlungen des Deutschen Archäologischen Instituts Kairo, Koptische Reihe. Wiesbaden: Harrassowitz, 1962.
- *Gnostische und hermetische Schriften aus Codex II und VI*. Abhandlungen des Deutschen Archäologischen Instituts Kairo, Koptische Reihe. Glückstadt: J. J. Augustin, 1971.

- Layton, Bentley. *A Coptic Grammar with Chrestomathy and Glossary: Sahidic Dialect*. Porta Linguarum Orientalium, n.s. 20. Wiesbaden: Harrassowitz, 2000.
- . *The Gnostic Scriptures: A New Translation with Annotations and Introductions*. Garden City, NY: Doubleday, 1987.
- Maccoby, Hyam. *Judas Iscariot and the Myth of Jewish Evil*. New York: Free Press, 1992.
- Mahé, Jean-Pierre, and Paul-Hubert Poirier, eds. *Écrits gnostiques*. Bibliothèque de la Pléiade. Paris: Gallimard, 2007 [in press].
- Markschies, Christoph. *Gnosis: An Introduction*. London: T. & T. Clark, 2003.
- Meyer, Marvin. *The Gnostic Discoveries: The Impact of the Nag Hammadi Library*. San Francisco: HarperSanFrancisco, 2005.
- . *The Gnostic Gospels of Jesus: The Definitive Collection of Mystical Gospels and Secret Books about Jesus of Nazareth*. San Francisco: HarperSanFrancisco, 2005.
- . *The Gospel of Thomas: The Hidden Saying of Jesus*. San Francisco: HarperSanFrancisco, 1992.
- ed. *The Nag Hammadi Scriptures: The International Edition*. San Francisco: HarperSanFrancisco, 2006 [in press].
- Paffenroth, Kim. *Judas: Images of the Lost Disciple*. Louisville, KY: Westminster/John Knox, 2001.
- Pagels, Elaine H. *Beyond Belief: The Secret Gospel of Thomas*. New York: Random House, 2003.
- . *The Gnostic Gospels*. New York: Random House, 1979.
- Pearson, Birger A. *Gnosticism and Christianity in Roman and Coptic Egypt*. Studies in Antiquity and Christianity. New York: T. & T. Clark International, 2004.
- . *Gnosticism, Judaism, and Egyptian Christianity*. Studies in Antiquity and Christianity. Minneapolis: Fortress, 1990.
- Puech, Henri-Charles, ed., *Histoire des religions: II, La formation des religions universelles et des religions du salut dans le monde méditerranéen et le Proche-Orient, les religions constituées en Occident et leurs contre-courants*. Encyclopédie de la Pléiade. Paris: Gallimard, 1973.
- Robinson, James M., ed. *The Nag Hammadi Library in English*. 3rd ed. San Francisco: HarperSanFrancisco, 1988.
- Rudolph, Kurt. *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism*. English translation edited by Robert McLachlan Wilson. San Francisco: HarperSanFrancisco, 1987.
- Schenke, Hans-Martin, Hans-Gebhard Bethge, and Ursula Ulrike Kaiser, eds. *Nag Hammadi Deutsch*. 2 vols. Die Griechischen Christlichen

- Schriftsteller der ersten Jahrhunderte, Neue Folge 8, 12. Berlin: Walter de Gruyter, 2001, 2003.
- Schenke, Hans-Martin, and Rodolphe Kasser, eds. *Papyrus Michigan 3520 und 6868(a): Ecclesiastes, erster Johannesbrief und zweiter Petrusbrief im Fayumischen Dialekt*. Berlin: Walter de Gruyter, 2003.
- Schneemelcher, Wilhelm, ed. *New Testament Apocrypha*. 2 vols. English translation edited by R. McL. Wilson. Rev. ed. Cambridge, England: James Clarke; Louisville, KY: Westminster/John Knox, 1991-92.
- Scholer, David M. *Nag Hammadi Bibliography, 1948-1969*. Nag Hammadi Studies 1. Leiden: E. J. Brill, 1971.
- *Nag Hammadi Bibliography, 1970-1994*. Nag Hammadi Studies 32. Leiden: E. J. Brill, 1997.
- Sevrin, Jean-Marie. *Le dossier baptismal séthien: Études sur la sacramentaire gnostique*. Bibliothèque copte de Nag Hammadi, Section "Études" 2. Sainte Foy, Québec: Presses de l'Université Laval, 1986.
- Stroumsa, Gedaliahu A. G. *Another Seed: Studies in Gnostic Mythology*. Leiden: E. J. Brill, 1984.
- Turner, John D. *Sethian Gnosticism and the Platonic Tradition*. Bibliothèque copte de Nag Hammadi, Section "Études" 6. Sainte Foy, Québec: Presses de l'Université Laval; Louvain: Peeters, 2001.
- Unger, Dominic J., ed. *St. Irenaeus of Lyons: Against the Heresies, Book 1*. Ancient Christian Writers 55. Westminster, MD: Newman, 1992.
- Van Oort, Johannes, Otto Wermelinger, and Gregor Wurst, eds. *Augustine and Manichaeism in the Latin West: Proceedings of the Fribourg-Utrecht International Symposium of the International Association of Manichaeic Studies*. Leiden: E. J.
- Williams, Michael A. *Rethinking "Gnosticism": An Argument for Dismantling a Dubious Category*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1996.
- Wurst, Gregor. *Das Bemaifest der ägyptischen Manichaer*. Arbeiten zum spatantiken und koptischen Ägypten 8. Altenberge: Oros, 1995.
- *The Manichaeic Coptic Papyri in the Chester Beatty Library: Psalm Book, Part II, Fasc. 1: Die Bema-Psalmen*. Corpus Fontium Manichaeorum, Series Coptica 1, Liber Psalmorum Pars 2, Fasc. 1. Turnhout: Brepols, 1996.

معرفی مؤلفان



دکتر رودولف کاسر، استاد ممتاز دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ژنو، یکی از مهم‌ترین قبطی‌شناسان جهان است. او امور مربوط به ترمیم و آماده‌سازی ویراست نخست دست‌نوشتهٔ چاکوس را به عهده گرفت که حاوی انجیل یهودا و سه متن گنوسی قبطی دیگر است.

دکتر ماروین میر استاد صاحب کرسی گریست در حوزهٔ مطالعات مسیحی و کتاب مقدس در دانشگاه چِپْمَن و مدیر مؤسسهٔ آلبرت شوایتسر این دانشگاه است. او یکی از پژوهشگرانِ پیشتاز آیین گنوسی، کتب نَجْع حمادی و متون خارج از عهد جدید دربارهٔ عیسی است.

دکتر گرگور وُرسْت استاد تاریخ کلیسا و مطالعهٔ آثار آبای کلیسا در دانشگاه اُکسبورک آلمان است.

دکتر بارت د. اِرمَن استاد برجستهٔ دپارتمان مطالعات ادیان و صاحب کرسی جیمز ای. گری در دانشگاه کارولینای شمالی در چپِل هیل و متخصص مسیحیتِ نخستین است.

نمايه



اسكندريه، ٢٢	آتليه مرمت (نيون)، ٦٨
اعداد، ١٠٦، ١٢١	آثوت، ١٣٦
اعمال رسولان، ١٧، ٣٣، ٤٠، ٩١، ٩٣، ١١٩، ١٤٢	آخرين وسوسه مسيح، ١٦٨
اعمال يوحنا، ٣٠، ١٠٠	آداماس، ٩٢، ١٣٧-٩
افلاطون، ٣٢، ٣٧، ٣٩، ١١٤، ١٤١-٢	آدم، ٢١، ٢٦، ٣١، ٣٦، ٣-٣٢، ٤٦-٧، ٤٩، ٨٦
الليل، ٤٢، ١٣٠، ١٥٠	١١٧-٨، ١٢٤، ١٢٦، ١٣٢، ٤٠-١٣٧، ١٤٩
الوأيوس، ٤٤	آرخون ها، ٤٠، ١٤٠
الوهيم، ٤٤	آرخير-آدونين، ١٣٦
أم سمياه، ٥٧	أكيرسينا، ١٣٦
أمير، ٥٧	آلورنيس، ١٣٨
امل، استيون، ١٣، ٥٩، ٦١	آلورنس بيگانه، ٣٢، ٢-٤١، ٥٧، ١٢٨، ١٣٧
انجيل بطرس، ٢٠	١٤٥، ١٤٢
انجيل توماس، ٨، ٢٠، ٣٠، ٣٢، ٨-٣٧، ٤١، ٧٨	آن يگانه عظيم، ٤٦، ٩-١٢٧، ١٣١، ١٣٣، ١٣٩، ١٤١
٨٠-٣، ١٢٢، ١٢٨، ١٤٧، ١٥٠	ال، ٤٤
انجيل حقيقت، ٨، ٢٠، ٧٨	ابليس، ١٧، ٩٠
انجيل فيليپ، ٨، ٢٠، ٨٠، ١٤٩	ايوني ها، ٢٠
انجيل گمشده، ٥٦	اخاموث، ١٣٤، ١٤٩
انجيل لوقا، ١٧، ٢٠، ٣١-٢٩، ٣٤، ٣٨، ١-٤٠	اخاموث، ١٣٤، ١٤٩
٨٠، ٨٨، ٩٠-٨، ١٠٦-١٤٧	ادبيات گنوسی، ٨، ٣٠، ١٥٠
انجيل متي، ١٧، ٢٠، ٣١-٢٩، ٣٤، ٣٦، ٣٨، ١-٤٠	ارمن، بارت د، ٧٧، ١٥٥
٨٠، ٨٨، ٩٠-٨، ١٠٦-١٤٧	ارميا، ١٤٧
انجيل محرمانه، ٣٠، ١٢٣	ارويانل، ٤٢، ١٣٠، ١٣٩، ١٥٠
انجيل مرقس، ١٧، ٢٠، ٣١-٢٩، ٣٤، ٣٦، ٣٨	اسكندرانى، كلمنس، ١١٣

- توماس، یهودا، ۶۲، ۱۰۷
تیفون، ۱۴۸
تیمائوس، ۱۴۱
تیمائوس، ۳۲، ۳۷، ۱۱۴، ۱۴۱
تئودورت، ۱۱۳
تئوگونی، ۴۴
- جبرئیل، ۷-۴۶، ۱۰۳
جبل القاره، ۵۷
جلیل، ۱۰۴
جول، ای. جی. تیموتی، ۱۳، ۱۲۰
جوئیت، بنیامین، ۱۴۲
- چاکوس نوسبرگر، فریدا، ۱۱، ۶۰، ۶۳، ۷۴
- حزقیال، ۴۸
حکمت عیسی مسیح، ۴۳، ۶۳، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۸
حنا، ۶۰-۵۷، ۴-۶۳
حوا، ۲۱، ۲۶، ۴۶، ۸۶، ۱۲۶، ۳-۱۳۲، ۱۳۷
- خربوط، ۸۹
خوروس، ۱۱۳
- داربر، فلورانس، ۱۲، ۲۵، ۶۸
دانشکده الهیات کاتولیک آوکسبورک، ۲۵
دانشگاه چپمن، ۱۳، ۲۵، ۱۵۵
دانشگاه ژنو، ۱۳، ۲۵، ۱۵۵
دانشگاه کلمبیا، ۶۴
دانشگاه مونستر، ۱۳
دانشگاه میشیگان، ۵۸
دانشگاه ییل، ۶۴
داویشای، ۴۰، ۴۲، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۵۰
دایمون، ۳۹
دایمونیون، ۳۹
درباره خاستگاه جهان، ۴۳
دست‌نوشته چاکوس، ۷، ۱۳، ۲۴، ۷-۲۶، ۳۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵-۶، ۶۵-۶، ۷۰، ۴-۷۲، ۱۱۱
۱۱۵، ۲۰-۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۵
- ۴۰-۱، ۴۹-۵۰، ۸۰، ۹۱-۸۹، ۱۰۱، ۱۰۴
۱۴۷، ۱۰۶-۸
انجیل مریم، ۲۰، ۸۰
انجیل مصری، ۳۲، ۱۲۴
انجیل والتینی فیلیپ، ۱۳۴
انجیل یوحنا، ۸-۱۷، ۲۰، ۲۹، ۳۴، ۵۰، ۸۰، ۹۰
۱۰۶
انجیل‌های کودکی، ۱۲۲
انستیتو وایت برای اکتشاف تاریخی، ۱۱
انوش، ۱۳۷
اورشلیم، ۵-۳۴، ۱-۹۰، ۱۰۴
اوفیتی‌ها، ۱۱۲
اهالی سدوم، ۳-۱۱۲، ۱۲۱
ایلیا، ۱۴۷
- باریلو، ۱۹
باغ جتسیمانی، ۳۴
بدعت‌شناسان، ۲۰، ۸۱
براون، دن، ۷۷
بگنال، راجر، ۶۴
بلیاس، ۱۳۶
بنیاد مایسیناس برای هنر باستان، ۸، ۱۱، ۷-۶۶، ۶۹-۷۲
۷۲-۴، ۶۹
بورخس، خورخه لوئیس، ۱۸
بولگاگوف، میخائیل، ۱۸
- پاناریون، ۱۲۴، ۱۴۵
پاناس، هنریک، ۹
پانیول، مارسل، ۱۸
پرونویا، ۳۲
پلسینتا، ۴۳
پویت، کریستین، ۶۹
پیگرداماس، ۱۳۹، ۱۵۰
پیگلز، الین، ۸، ۳۰
- تبارشناسی خدایان، ۴۴
تراگرامتون، ۳۲
ترتولیانوس مجعول، ۱۰۸، ۴-۱۱۲
ترنر، جان، ۱۲۶، ۱۴۸

- دست‌نوشته گنوسی برلین، ۶۳
 دعای پولس رسول، ۴۱، ۱۲۸، ۱۴۷
 دعای والتینی پولس رسول، ۴۱
 دمون، ۳۹-۴۰، ۱۴۲
 دمیورژ، ۳۸، ۴۴، ۱۴۰
 دورس، ژان، ۵۸
 دیلن، باب، ۱۸
 رابینسون، جیمز ام، ۵۸
 راز داوینچی، ۷۷
 رد بر همه بدعت‌ها، ۲۹
 رساله اول به کرتیان، ۳۶، ۴۱
 رساله اول پطرس، ۱۴۵
 رساله دوم به کرتیان، ۴۱
 رساله‌های پولس رسول، ۵۹، ۱۰۱
 روبرتی، پتینا، ۷۳
 روم، ۲۲، ۱۴۲
 ژئوس، ۱۳۶، ۱۴۸
 زبان‌های قبطی و دموئی، ۲۵
 زحل، ۴۵، ۴۸، ۱۳۷
 زروان، ۳۲
 زو، ۴۶
 زوستریانوس، ۳۲، ۴۲
 زهره، ۴۵، ۴۸، ۱۳۷
 ساکلا، ۶-۴۴، ۱۳۵-۶
 ساکلاس، ۳۸، ۶-۴۴، ۴۸، ۹۴، ۵-۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۳
 سالامیسی، اپیفانیوس، ۱۱۳
 سفر پیدایش، ۲۱، ۳۹، ۴-۴۲، ۷-۴۶
 سفر تثنیه، ۱۰۶، ۱۴۵
 سقراط، ۳۹، ۱۴۲
 سوفیا، ۳۵، ۳۸، ۴۷، ۳-۱۱۲، ۱۲۶، ۴-۱۳۲
 ۱۴۸-۹
 سوفیای ماده، ۴۴، ۵-۱۳۴، ۱۴۹
 سه روایت از یهودا، ۱۸
 سه صورت تفکر نخستین، ۳۲، ۴۲
 شرکت گیتی، ۱۱
 شرکت مک‌کرون و شرکا، ۱۵
 شکارچیان بدعت، ۲۰، ۸۱، ۸۵، ۱۲۳
 شمعون پطرس، ۱۴۷
 شمعون مغ، ۲۹
 شینکه، هانس-مارتین، ۱۳۹
 شولتن، کلمنس، ۱۲۲
 شیت، ۲۱، ۲۶، ۱-۳۰، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۹
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۳، ۸-۱۳۷، ۱۳۹
 ۵-۴۳، ۵۰-۱۴۹
 ضیافت، ۳۹
 طومارهای بحرالمیت، ۱۳، ۷۷
 عبرانی‌ها، ۲۰
 عطار، ۴۵، ۴۸، ۱۳۷
 علیه بدعت‌ها، ۲۴، ۴۱، ۴۵، ۵۶، ۷۲، ۱۱۲
 ۳-۱۲۲، ۱۴۵
 علیه همه بدعت‌ها، ۱۱۳
 عهد جدید، ۹، ۲۰-۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۴۱، ۵۰
 ۷۸، ۸۰، ۹۰-۸۸، ۳-۹۲، ۹۵، ۱-۱۰۰
 ۷-۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵
 عهد عتیق، ۹، ۵۹، ۸-۱۴، ۴-۹۳، ۹۹، ۱۰۶
 عید فصح، ۲۹، ۹۰
 عیسو، ۳-۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۳
 عیسی، ۲۴-۱۷، ۲۷، ۴۱-۲۹، ۴۳، ۵۱-۴۵
 ۳-۶۲، ۸۰-۷۷، ۱۰۹-۸۵، ۴-۱۱۳
 ۹-۱۱۶، ۳۱-۱۲۳، ۵-۱۳۳، ۱۲۸، ۵-۱۴۰
 ۸-۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۵
 عیسی مسیح سوپرستار، ۱۸، ۷۹
 فروریوس، ۱۳۸
 فریدمن، دیوید نوئل، ۵۹
 فرینی، بروس، ۶۴
 فلوطین، ۱۴۲

گنوسی، ۸، ۱۲، ۱۴، ۳-۲۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۱-۲، ۴۷، ۵۸، ۶۰، ۶۲-۳، ۶۶، ۷۳-۴، ۸۱-۷، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۱-۴، ۱۱۶-۷، ۱۱۹-۲۱، ۱۲۳-۵، ۱۳۳-۴، ۱۳۹-۴۰، ۱۴۴-۶، ۱۴۸-۵۰، ۱۵۵
گنوسی‌های شیئی، ۸۲

لاویان، ۱۰۶
لِیتون، بنتلی، ۶۴
لیونی، ایرنایوس، ۲۴، ۲۸، ۴۱، ۴۵، ۵۶، ۷۲، ۸۰-۲، ۸۵-۷، ۹۸-۹، ۱۰۱، ۱۰۶-۷، ۱۱۱-۲۴، ۱۴۵

ماتیس، میری، ۷۳
ماکوبی، هایم، ۱۸
مایستر، سِرِلا، ۷۳
متی، ۱۰۸
متیاس، ۳۳، ۹۳، ۱۱۹
مجدلیه، مریم، ۸۰، ۸۱، ۱۰۷
مرقس، ۹۱
مربخ، ۴۵، ۴۸، ۱۳۷
مریم از بیت‌عنیا، ۸۸
مریم مادر عیسی، ۸۱
مزامیر، ۴۹
مسیحیت‌های گمشده، ۱۷۰
مشری، ۴۵، ۴۸، ۱۳۷
مصری‌ها، ۲۰
مغاغه، ۵۷
مکاشفه آدم، ۳۱، ۳۶
مکاشفه آلوزنس، ۱۳۸
مکاشفه پطرس، ۳۰، ۱۰۷
مکاشفه پولس رسول، ۳۰، ۱۰۷
مکاشفه یوحنا، ۴۰
مکتب نوافلاطونی، ۱۴۲
منطقه البروج، ۴۳، ۱۳۰
موزه قبطی قاهره، ۱۱
مؤسسه خاورشناسی دانشگاه شیکاگو، ۲۵
میتراس، ۳۲
میر، ماروین، ۱۳، ۵-۲۴، ۸-۲۷، ۳۰، ۸۲، ۹۳، ۹۵-۳، ۱۲۱، ۱۵۵

قائز، ۲۱، ۴۵، ۸۶، ۵-۱۱۲، ۵-۱۲۳، ۷-۱۳۶
قابیل، ۲۱، ۸۶
قاهره، ۱۱، ۵۷، ۶۵
قربوت، ۸۹
قورح، ۳-۱۱۲، ۱۲۳

کاسر، رودولف، ۱۱، ۱۳، ۷-۲۵، ۱۵۵
کاسیر، میشل، ۷۳
کاسموس، ۴۴
کتاب آلوزنس، ۲۶، ۱۱۱
کتاب باروخ، ۱۴۹

کتاب سری یوحنا، ۸، ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۲-۴۰، ۴۴-۷، ۱۲۰، ۳-۱۲۲، ۱۲۵، ۸-۱۲۷، ۱۳۰، ۴-۱۳۲، ۱۳۶، ۴۰-۱۳۸، ۱۴۴، ۵۰-۱۴۸
کتاب محرمانه یوحنا، ۱۲۳
کتاب مقدس روح بزرگ ناپیدا، ۳۲، ۴۰-۵، ۴-۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۹

کتاب هفتادی، ۴۴، ۴۶، ۱۴۹
کتابخانه باینیکی، ۶۴
کتب نجع حمادی، ۸، ۱۳، ۲۵، ۵۶، ۵۸، ۷۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۵
کراوس، هانس پ، ۶۴
کروسنی، هربرت، ۷-۵۶، ۶۴، ۷۴
کشتزار خون، ۹۱
کشتزار کوزه‌گر، ۹۱
کلاسن، ویلیام، ۱۸
کلاوک، هانس یوزف، ۱۸، ۱۲۲
کلیسای راست‌کیش نوظهور، ۲۱، ۷-۳۶
کونین، لودویگ، ۵۸
کیهان، ۱-۴۰، ۴۴، ۸۳، ۸-۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۷، ۴-۱۴۱

گُدار، فرانسوا، ۵-۲۴
گرآداماس، ۱۳۹، ۱۵۰
گری، جیمز ای، ۲۷
گریست، ۲۵
گفتار دوم شیت بزرگ، ۳۰
گفتگوی منجی، ۶۲
گنوستیسیسم، ۸۲